

شمشیر بُران بر گردن ساحران اشرار

تألیف:

وحید عبد السلام بالی

ترجمہ:

نور النساء ملازادہ

شمشیر بُران بر گردن ساحران اشرار	عنوان کتاب:
وحید عبد السلام بالی	نویسنده:
نور النساء ملازاده	مترجم:
دیگر مسائل عقیدتی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
سخنی با خوانندگان.....	۱
مقدمه مؤلف.....	۳
فصل اول: تعریف سحر.....	۷
سحر در لغت.....	۷
سحر در اصطلاح شرع.....	۷
تعریف سحر.....	۸
راه‌های دست یافتن به شیطان.....	۸
فصل دوم: سحر از دیدگاه قرآن و سنت.....	۱۱
دلالتی بر وجود جن و شیاطین ^۰	۱۱
نخست دلالتی از قرآن.....	۱۱
دوم: دلالتی از سنت بر وجود جن و شیاطین.....	۱۲
دلایل وجود سحر.....	۱۶
اولاً: دلالتی از قرآن کریم.....	۱۶
ثانیاً: دلالتی از سنت.....	۱۹
شبهه.....	۲۰
پاسخ.....	۲۱
سوم: اقوال علماء.....	۲۴
فصل سوم: اقسام سحر.....	۲۹
اقسام سحر نزد رازی.....	۲۹
اول: سحر سیارات هفتگانه.....	۲۹

- دوم: سحر اصحاب تلقین و نفسهای قوی ۲۹
- سوم: کمک خواستن از ارواح زمینی ۲۹
- چهارم: تخیلات و چشم بندی و شعبه‌بازی ۳۰
- پنجم: استعانت و کمک گرفتن از خواص ادویه جات غذایی و روغنی ۳۰
- ششم: ایجاب رعب و تعلق خاطر ۳۰
- تقسیم راعب ۳۰
- توضیح و تحقیقی پیرامون انواع سحر ۳۱

فصل چهارم: چگونه ساحر جن را احضار می‌کند؟ ۳۳

- توافق بین ساحر و شیطان ۳۳
- چگونه ساحر جن را احضار می‌کند؟ ۳۴
- روش نخست: سوگند یاد کردن ۳۴
- روش دوم: ذبح کردن ۳۵
- روش سوم: سُفلیه ۳۶
- روش چهارم: نجاست ۳۶
- روش پنجم: واژگون نمودن آیات ۳۷
- روش ششم: کمک گرفتن از ستارگان ۳۷
- روش هفتم: کف زدن ۳۷
- روش هشتم: نشان و اثر شخص ۳۸
- نشانه‌هایی برای شناسائی ساحران ۳۸

فصل پنجم: حکم سحر و ساحر در اسلام ۴۱

- حکم ساحر اهل کتاب ۴۳
- آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟ ۴۴
- آیا فرا گرفتن سحر، جایز است؟ ۴۵
- فرق بین سحر و کرامت و معجزه ۴۷
- تنبیه: ۴۸

فصل ششم: ابطال سحر ۴۹

- باطل نمودن سحر ۵۰
- نوع اول: سحر تفریق (سحری که میان زن و شوهر جدای می‌اندازد) ۵۲

۵۳ سحر تفریق:
۵۳ انواع سحر تفریق
۵۳ علامات سحر تفریق
۵۳ سحر تفریق چگونه، اتفاق می‌افتد؟
۵۴ علاج
۵۴ مرحله اول: مرحله قبل از علاج
۵۵ مرحله دوم: علاج
۶۷ مرحله سوم: مرحله بعد از علاج
۶۸ چند داستان واقعی در معالجه بیماران سحر تفریق
۶۸ داستان اول:
۷۰ داستان دوم:
۷۲ داستان سوم:
۷۳ داستان چهارم:
۷۵ نوع دوم: سحر محبت
۷۵ علامات سحر محبت
۷۵ انگیزه و روش سحر محبت
۷۶ اثر معکوس سحر محبت
۷۶ روش سحر آمیز محبت
۷۷ علاج سحر محبت
۷۸ نمونه علاج سحر محبت
۷۹ سوم: سحر تخییل
۷۹ عوارض سحر تخییل
۷۹ سحر تخییل چگونه بوجود می‌آید
۸۰ چگونگی ابطال سحر تخییل
۸۰ نمونه عملی ابطال سحر تخییل
۸۱ چهارم: سحر دیوانگی
۸۱ نشانه‌های سحر دیوانگی
۸۱ چگونگی انجام سحر دیوانگی
۸۱ علاج سحر دیوانگی
۸۲ نمونه عملی علاج سحر دیوانگی

- داستانی دیگر..... ۸۳
- پنجم: سحر سستی ۸۳
- علامات سحر سستی ۸۳
- سحر سستی چگونه بوجود می‌آید؟ ۸۳
- علاج سحر سستی ۸۳
- ششم: سحر شنیدن صداهاى عجیب و غریب ۸۴
- علامات سحر صداها ۸۴
- روش انجام این سحر ۸۴
- علاج این سحر ۸۵
- هفتم: سحر بیماری زا ۸۶
- علامات ۸۶
- این سحر چگونه بوجود می‌آید؟ ۸۶
- علاج سحر بیماری زا ۸۷
- نمونه‌های عملی علاج سحر بیماری زا ۸۸
- شخصی که چهره‌اش متمایل به راست شده بود ۸۸
- دختر جوانی که پزشکان از معالجهٔ او درمانده بودند ۸۸
- جن به مکان سحر، راهنمائی می‌کند ۸۹
- هشتم: سحر خونریزی ۸۹
- علاج سحر خونریزی ۹۰
- نمونه عملی علاج سحر خونریزی ۹۰
- نهم: سحر ترک ازدواج (بخت بند) ۹۰
- چگونگی این سحر ۹۰
- علامات این سحر ۹۱
- علاج سحر ترک ازدواج ۹۱
- نمونه عملی علاج سحر بخت بند ۹۲
- اطلاعات مهم در مورد سحر ۹۳
- زن مسحوری که خداوند، مکان سحر را به او نشان داد ۹۳
- فصل هفتم: علاج مردی که او را از هم خوابی با همسرش بسته‌اند** ۹۵
- عمل جنسی در مرد ۹۵

۹۵.....	چگونگی بستن مرد.....
۹۵.....	بستن زن.....
۹۶.....	معالجه و باز کردن بسته شده.....
۹۶.....	روش نخست.....
۹۶.....	روش دوم.....
۹۷.....	روش سوم.....
۹۷.....	روش چهارم.....
۹۷.....	روش پنجم.....
۹۸.....	روش ششم.....
۹۸.....	روش هفتم.....
۹۹.....	روش هشتم.....
۹۹.....	روش نهم.....
۹۹.....	روش دهم.....
۱۰۰.....	فرق بستن با ناتوانی جنسی و ضعف جنسی.....
۱۰۰.....	علاج ضعف جنسی.....
۱۰۰.....	علاج نازائی.....
۱۰۱.....	شناسائی نازائی جسمی و نازائی در اثر جن زدگی.....
۱۰۱.....	نازائی زنان.....
۱۰۱.....	علاج سحر نازائی.....
۱۰۲.....	علاج انزال زود هنگام.....
۱۰۳.....	حفاظت عروس و داماد از سحر.....
۱۰۳.....	پناهگاه اول.....
۱۰۴.....	پناهگاه دوم: با وضو بودن.....
۱۰۴.....	پناهگاه سوم: پایبندی به نماز جماعت.....
۱۰۵.....	پناهگاه چهارم: قیام اللیل.....
۱۰۵.....	پناهگاه پنجم: خواندن دعای توالیت.....
۱۰۶.....	پناهگاه ششم: استعاذه هنگام دخول در نماز.....
۱۰۶.....	پناهگاه هفتم:.....
۱۰۷.....	پناهگاه هشتم: شروع زندگی زناشوئی با نماز.....

۱۰۷	پناهگاه نهم: محافظت در وقت جماع
۱۰۷	پناهگاه دهم:
۱۰۸	پناهگاه یازدهم:
۱۰۸	پناهگاه دوازدهم:
۱۰۸	پناهگاه سیزدهم:
۱۰۹	پناهگاه چهاردهم:
۱۰۹	پناهگاه پانزدهم:
۱۰۹	پناهگاه شانزدهم:
۱۱۰	پناهگاه هفدهم:
۱۱۰	پناهگاه هیجدهم:
۱۱۰	پناهگاه نوزدهم:
۱۱۱	پناهگاه بیستم:
۱۱۱	نمونه عملی ابطال سحر بستن

فصل هشتم: علاج چشم زخم ۱۱۳

۱۱۳	دلایلی از قرآن کریم بر تأثیر چشم زخم
۱۱۴	دلایلی از سنت پیامبر ﷺ در مورد تأثیر چشم زخم
۱۱۷	اقوال علماء در مورد حقیقت چشم زخم
۱۱۸	فرق چشم زخم و حسادت
۱۱۹	چشم زخم جن‌ها
۱۱۹	علاج چشم زخم
۱۲۰	۱- غسل کردن:
۱۲۰	کیفیت غسل مورد نظر
۱۲۱	مشروعیت این نوع غسل
۱۲۱	روش دوم
۱۲۱	روش سوم
۱۲۱	روش چهارم
۱۲۲	روش پنجم
۱۲۲	روش ششم
۱۲۲	نمونه عملی علاج چشم زخم

۱۲۲	نمونه اول
۱۲۲	نمونه دوم
۱۲۳	نمونه سوم
۱۲۳	واقعهٔ عجیب

سخنی با خوانندگان

کتابی که پیش رو دارید، در مورد یکی از موضوعات مهمی است که امروز در دنیا بویژه در جامعه ما، بگونه‌ای چشم‌گیر شایع است. در این کتاب انواع سحر و جادو و بیماری‌های ناشی از آن شناسائی شده و راه‌های علاج شرعی آن‌ها بیان گردیده است. امروز متأسفانه بسیاری از انسان‌های ضعیف‌الایمان، بلکه فاقد ایمان و کسانی که توحید خدا در دل‌هایشان ریشه ندوانیده است با آنکه ادعای مسلمانی دارند، ولی بوئی از آن نبرده‌اند، با روی آوردن به افسون و جادو، جنایت‌های هولناکی نسبت به برادران و خواهران مسلمان خود مرتکب می‌شوند و لحظات خوش زندگی را بر کام آنان تلخ می‌کنند که چه بسا به دیوانگی و حتی قتل انسان‌ها می‌انجامد.

این‌ها با این کار خود، برای چندصباحی در دنیا به هدف خود می‌رسند ولی آخرت خود را یکسره ویران می‌نمایند. و اسف‌بارتر اینکه مسلمان بیچاره‌ای که در اثر جادوی ساحران، بیمار گشته است، برای علاج خود نیز آنان می‌رود و این کاسبان کافر، همانطور که قبلاً در مقابل مبلغ هنگفتی علیه او جادو کرده‌اند، اکنون با دریافت مبالغ هنگفتی وانمود می‌کنند که جادوی او را باطل می‌نمایند! و بدین صورت سرمایه جامعه به جیب ساحران، سرازیر می‌شود. پس می‌طلبند که علما و داعیان الی الله بسیج شده و در امر تبیین عقیده و تثبیت توحید، با بیان و قلم خود، اقدام نمایند.

کتاب حاضر که توسط خواهرمان، ملازاده ترجمه شده است قدمی است در همین راستا و انصافاً انتخابی است حساب شده چون هم متناسب با نیاز جامعه بوده و هم کتابی است مستند و معتبر که تمام بحث‌هایش بر پایه علمی استوار بوده و سایر دعاها و اوراد و اذکار وارده، بر اساس آیات قرآن و احادیث صحیح بیان شده است.

به امید اینکه خداوند، امت اسلام و جوامع اسلامی را از لوث شرک و بدعت و جادو،

پاک و مبرا سازد. «وما ذلك على الله العزيز».

ناشر

۸۳/۶/۴

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وَبَعْدُ:

پس به راستی که راست‌ترین سخن، کتاب‌الله و بهترین راه، راه رسول‌الله ﷺ و بدترین کارها نوع‌آوری در دین است و هر نوع‌آوری در دین بدعت و هر بدعتی گمراهی و سرانجام هرگمراهی به دوزخ است.

باید دانست که مساله سحر از موضوعات مهمی می‌باشد که لازم است علماء و اندیشمندان اسلامی جهت مقابله با آن، به وسیلهٔ بیان و قلم همت گمارند. یقیناً سحر از امور خطرناکی است که در جوامع، آثار بسیار بدی از خود بر جا می‌گذارد، زیرا استادان این فن، شب و روز در تلاشند تا در مقابل دریافت ریالی چند که از انسان‌های ضعیف‌النفس و پست که نسبت به برادران مسلمان خود حسادت می‌ورزند و با دیدن آنان در رنج و مصیبتی که بر اثر جادویشان بدان مبتلا می‌شوند، شاد می‌گردند، جامعه را به فساد و تباهی بکشانند.

پس می‌طلبید که علمای دلسوز، خطرات سحر و جادو را برای مردم بیان نمایند. و مهمتر از آن، اینکه برای نشان دادن راه‌های علاج شرعی سحر، تلاش وجدیت بیشتری به خرج دهند تا مردم برای علاج سحر، نزد ساحران فاسق نروند.

از اینرو، بنده دست به کار شدم و کتاب «الصارم البتار في التصدي للسحرة الأشرار» «شمشیر بران بر گردن ساحران اشرار»، را که چند سال قبل در پایان کتابم «وقاية الإنسان من الجن والشيطان» به خوانندگان محترم وعده داده بودم، نوشتم. کتاب حاضر، حاصل تلاش و مهارتی ناچیز است که می‌خواهم جوانان مسلمان با خواندن آن، راه‌های شرعی ابطال سحر و علاج مسحورین و همچنین علاج حسد و چشم زخم را بیاموزند تا نیازی به مراجعه نزد ساحران و شعبده‌بازانی که عقیدهٔ مردم

را فاسد و عبادت‌هایشان را باطل می‌کنند نداشته باشند. و این کتاب به ۸ فصل تقسیم شده است:

فصل اول: تعریف سحر

در این فصل:

- ۱- معنای لغوی سحر.
- ۲- معنای اصطلاحی.
- ۳- و بعضی، وسائل ساحران در تقرب و رفاقت با شیطان نوشته شده است.

فصل دوم: سحر از دیدگاه قرآن و سنت

در این فصل:

- ۱- دلایل کتاب و سنت بر وجود جن.
- ۲- دلایلی از کتاب و سنت بر وجود سحر.
- ۳- و اقوال علماء در مورد سحر نوشته شده است.

فصل سوم: اقسام سحر

در این فصل:

- ۱- اقسام سحر نزد رازی.
- ۲- اقسام سحر نزد راغب.
- ۳- و تحقیق و تفحص در مورد اقسام سحر نوشته شده است.

فصل چهارم: چگونه ساحر، جن را احضار می‌کند.

و در این فصل ۸ طریقه که ساحران فاسق، از آن‌ها برای احضار جن استفاده می‌کنند، بیان شده است، اما هیچکدام از این هشت روش را بطور کامل ذکر نکردم تا کسی سوء استفاده نکند.

فصل پنجم: حکم سحر در شریعت اسلامی

در این فصل:

- ۱- حکم یاد دادن سحر در اسلام.
- ۲- حکم ساحر در اسلام.
- ۳- حکم ساحر اهل کتاب.
- ۴- آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟
- ۵- و فرق بین سحر و معجزه و کرامت، بیان شده است.

فصل ششم: باطل کردن سحر

در این فصل:

- ۱- سحری که سبب جدائی میان زن و شوهر می‌شود: علایم و چگونگی باطل کردنش، و نمونه‌های عملی در علاجش.
 - ۲- سحر ایجاد محبت: علایم، چگونگی ابطال، و نمونه‌هایی عملی علاج آن.
 - ۳- سحر تخییل: علایم، و کیفیت ابطال و نمونه‌هایی عملی علاج آن.
 - ۴- سحر دیوانگی: علایم و راه علاج آن.
 - ۵- سحر بیماری: علایم و راه علاج، و نمونه‌هایی عملی آن.
 - ۶- سحر خونریزی: علایم و علاج و نمونه‌های عملی آن.
 - ۷- سحر ترک ازدواج: علایم و علاج و نمونه‌های عملی آن.
- فصل هفتم: علاج شوهری که از مقاربت با همسرش بسته شده است

در این فصل:

- ۱- انواع بستن.
- ۲- علاج بسته شدن، از قرآن و سنت و اذکار شرعی.
- ۳- فرق میان بستن و ناتوانی جنسی.
- ۴- علاج بعضی انواع نازائی.
- ۵- حفاظت عروس خانم‌ها از سحر.
- ۶- نمونه‌های عملی علاج بسته شده‌گان.

فصل هشتم: علاج چشم زخم

در این فصل:

- ۱- دلالتی از قرآن و سنت بر تأثیر چشم زخم.
- ۲- حقیقت چشم زخم.
- ۳- علاج چشم زخم.
- ۴- نمونه‌های عملی علاج چشم زخم.

در پایان از الله عزوجلله می‌خواهم که این کتاب را برای نویسنده، خواننده، و ناشر مفید قرار بدهد. همانا او کار ساز و قادر بر آن می‌باشد.
و از خوانندگان محترم التماس دعای خیر دارم.

همچنین اگر در این کتاب با موردی بر خورد نمودید که با کتاب الله و سنت پیامبر تضاد داشت، آن را به دیوار بکوبید و فقط به مطالبی عمل نمایید که در کتاب الله و

سنت پیامبرش ثابت شده باشد.

خدایا بر آن بنده‌ای که مرا به اشتباهم در قید حیات آگاه سازد و یا پس از مرگم آن را اصلاح نماید، رحم بفرما.

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

نیازمندترین خلق خدا؛

وحید بن عبد السلام بالی

پایان

روضه شریف مسجد نبوی

رمضان ۱۴۰۰ هجری

فصل اول: تعریف سحر

سحر در لغت

ازهری می‌گوید: سحر نوعی تقرب به شیطان و کمک گرفتن از اوست. همچنان می‌گوید: سحر، در واقع انتقال چیزی از حقیقت اصلی آن به چیزی دیگر است. گویا وقتی ساحر، باطل را در صورت حق می‌بیند، پس آن چیز را از صورتش سحر می‌کند یعنی تبدیل کرد^(۱). شمراز فرزند ابو عایشه روایت می‌کند که گفت: عرب‌ها به این دلیل سحر را سحر نامیدند که صحت و سلامتی را به بیماری تبدیل می‌کند^(۲). ابن فارس می‌گوید: سحر یعنی نمودار ساختن باطل بصورت حق^(۳). در معجم وسیط می‌گوید: سحر به چیزی می‌گوید که مأخذ آن دقیق و لطیف باشد^(۴). در محیط می‌گوید: سحر یعنی جلوه دادن چیزی به زیباترین شکل ممکن جهت فریب دادن مردم^(۵).

سحر در اصطلاح شرع

فخرالدین رازی می‌گوید: سحر در اصطلاح شرع: به کاری گفته می‌شود که سببش مخفی باشد. و به صورت غیر حقیقی خود جهت فریب دادن مردم در آورده شود^(۶). ابن قدامه مقدسی می‌گوید: سحر، زدن گره یا سخنی است که گفته یا نوشته می‌شود یا کاری است که در بدن مسحور یا قلب یا عقلش بدون اقدام و خواسته او اثر می‌گذارد. و سحر دارای حقیقت است، نوعی از سحر، شخص را به قتل می‌رساند، و یا

۱- لسان العرب (۴/۳۴۸) چاپ: صادر- بیروت.

۲- منبع قبلی.

۳- مصباح المنیر (۲۶۷) چاپ: المكتبة العلمية - بیروت.

۴- المعجم الوسیط (۴۱۹/۱) دار الفکر.

۵- محیط (۳۹۹)، بیروت.

۶- المصباح المنیر (۲۶۸) بیروت.

مریض می‌کند، و برخی از آن، سبب ضعف قوای جنسی می‌گردد و قسمتی از آن میان شخص و همسرش جدایی می‌اندازد و همچنین بخشی از آن، ایجاد محبت می‌نماید^(۱).
ابن قیم می‌گوید: سحر از تأثیرات ارواح خبیثه شکل می‌گیرد و روند قوا را مختل می‌سازد^(۲).

تعریف سحر

سحر، در واقع توافقی است میان ساحر و شیطان بر اینکه ساحر بعضی از امور حرام و شرک آمیز را انجام دهد تا در مقابل، شیطان او را مساعدت نماید و به خواسته‌هایش تن دهد.

راه‌های دست یافتن به شیطان

بعضی از ساحران، قرآن کریم را بصورت کفش می‌پوشند و با آن به توالت می‌روند! عده‌ای، آیات قرآن را با نجاست و خون حیض می‌نویسند! بعضی‌ها آیات را بر کف پا و قدمها یشان می‌نویسند و بعضی‌ها سوره فاتحه را معکوس می‌نویسند! عده‌ای نیز بدون وضو نماز می‌خوانند! و بعضی‌ها نا پاک و بدون غسل می‌مانند. برخی به نام شیطان گوسفند ذبح می‌کنند! یعنی اسم الله جَلَّ جَلَالُهُ را هنگام ذبح بر زبان نمی‌آورند^(۳).
و بعضی‌ها ستارگان را صدا می‌زنند و آن‌ها را سجده می‌کنند! و بعضی‌ها به مادر و دخترشان تجاوز می‌کنند!! و بعضی‌ها طلسم‌هایی با الفاظ غیر عربی که دارای معانی کفر آمیز می‌باشند می‌نویسند پس روشن شد که جن و شیطان به هیچ وجه با ساحر همکاری نمی‌کنند و به تسخیر او در نمی‌آیند، مگر بعد از اینکه ساحر. نیز با آن‌ها همکاری بکند. و هر چند که ساحر بیشتر اعمال کفر آمیز مرتکب بشود، جن‌ها و شیاطین؛ بیشتر از او اطاعت می‌کنند.

و اگر ساحر در اجرای امور کفر آمیزی که شیطان به او دستور می‌دهد، کوتاهی نماید، آن‌ها نیز در پیروی و اطاعت از او کوتاهی می‌کنند. پس در واقع ساحر و شیطان دو رفیق‌اند که بر معصیت و نافرمانی الله عَزَّ وَجَلَّ، هم پیمان شده‌اند. وقتی به صورت ساحر

۱- المغنی (۱۰/۱۰۴).

۲- زاد المعاد (۴/۱۲۶).

۳- نگا: وقایة الإنسان (۴).

بنگری برای صحت گفته‌هایم آشکار خواهد شد، زیرا چهره‌ او را تاریکی کفر چنان فرا گرفته که گویی ابر سیاهی بر چهره‌اش انداخته است.

اگر بتوانی ساحر را از نزدیک ببینی و از زندگی او اطلاع یابی خواهی دید که با زن و فرزندان خود در بدترین و ضعیفی زندگی می‌کند. خودش نیز آسوده خاطر نیست. خواب و آرامش از او سلب شده است. و جدانش نا آرام است. در خواب کابوس می‌بیند. با ترس و دلهره از خواب می‌پرد. علاوه بر این، جن‌ها و شیاطین، زن و فرزندان را نیز مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. و در میان‌شان تفرقه و اختلاف ایجاد می‌کنند. خداوند چه خوب فرموده است:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ [طه: ۱۲۴].

ترجمه: «و هر که از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ (و گرفته‌ای) خواهد داشت».

فصل دوم:

سحر از دیدگاه قرآن و سنت

دلالتی بر وجود جن و شیاطین^(۱)

رابطه جن با سحر، بسیار قوی است. جن‌ها و شیاطین در واقع عامل اساسی در سحر به شمار می‌روند. بعضی از مردم وجود جن را قبول ندارند و بر همین اساس، سحر را نیز انکار می‌کنند، از این جهت بنده دلالتی را بر وجود جن به اختصار بیان خواهم کرد:

نخست دلالتی از قرآن

۱- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾

[الاحقاف: ۲۹] ترجمه: «ای پیامبر! بخاطر بیاری زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند».

۲- ﴿يَمَعْشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي

وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ [الأنعام: ۱۳۰] ترجمه: «ای جنیان وای انسان‌ها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرات برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز بیم ندادند».

۳- ﴿يَمَعْشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

فَأَنْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ﴿٣٣﴾ [الرحمن: ۳۳].

ترجمه: «ای گروه جنیان و انسان‌ها! اگر می‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید. و لیکن نمی‌توانید بگذرید با قدرت عظیم».

۴- ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾

[الجن: ۱]. ترجمه: «بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان به (تلاوت) من گوش فرا داده‌اند. و گفته‌اند: ما قرآن زیبا و شگفتن را شنیده‌ایم».

۵- ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ ﴿٦﴾

[الجن: ۶] ترجمه: «وکسانی از انسان‌ها به کسانی از جن‌ها پناه می‌آورند و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند».

۶- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ﴾ ﴿٩١﴾ [المائدة: ۹۱].

ترجمه: «اهریمن می‌خواهد از طریق می‌خواری و قمار بازی در میان شما دشمنانگی و کینه توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا دست می‌کشید و پس می‌کنید؟!».

۷- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ

فَإِنَّهُ يُأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [النور: ۲۱]. ترجمه: «ای مؤمنان! به گام شیطان، راه نروید و بدنبال او راه نیفتید چون هر کس گام به گام شیطان راه برود و بدنبال او راه بیفتد چرا که شیطان تنها به زشتی‌ها و معاصی فرمان می‌دهد».

خلاصه اینکه، آیات زیادی در قرآن بر وجود جن و شیاطین دارد. و شاید همین قدر کافی باشد که در قرآن، سوره‌ای به نام جن وجود دارد و علاوه از آن کلمه جن بیست و دو بار و کلمه شیطان شش بار و کلمه شیاطین هفده بار در قرآن مجید ذکر شده است.

دوم: دلایلی از سنت بر وجود جن و شیاطین

۱- «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَفَدْنَاهُ فَالْتَمَسْنَاهُ فِي

الْأُودِيَةِ وَالشَّعَابِ فَقُلْنَا اسْتَطِيرَ أَوْ اغْتِيلَ قَالَ: فَبِتْنَا بِبَشْرٍ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا هُوَ جَاءَ مِنْ قِبَلِ حِرَاءٍ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدْنَاكَ فَظَلَبْنَاكَ فَلَمْ نَجِدْكَ فَبِتْنَا بِبَشْرٍ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَقَالَ أَتَانِي دَاعِي الْجِنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ قَالَ: فَانْطَلَقَ بِنَا فَأَرَانَا آثَارَهُمْ وَأَثَارَ نِيرَانِهِمْ وَسَأَلُوهُ الرَّادَ فَقَالَ لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْفَرَ مَا يَكُونُ لَحْمًا وَكُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفَ لِدَوَابِّكُمْ فَقَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا طَعَامٌ إِخْوَانِكُمْ»^(۱).

ترجمه: «ما شیی با رسول الله ﷺ بودیم که ناگاه ایشان را گم کردیم. پس در رودخانه‌ها و دره‌ها دنبال ایشان گشتیم و با خود گفتیم: ربوده شد یا ترور گردید. خلاصه با بدترین شبی که قومی بسر برد، بسربردیم. وقتی صبح کردیم ناگهان دیدیم که ایشان از جانب سرا می‌آید گفتیم: ای رسول الله ﷺ ما شما را گم کردیم و بدنالت گشتیم اما شما را نیافتیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: جن‌ها کسی را فرستاده بود، من رفتم. و برای آنان قرآن تلاوت نمودم.

آنگاه رسول الله ﷺ به ما فرمود: با استخوان و پس افکنده، استنجاه نگیرید زیرا غذای برادران جن شما است.

راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ ما را به جایگاه ملاقات با جن‌ها برد و به ما آثار جن‌ها و آثار آتش‌هایی را که افروخته بودند نشان داد. جن‌ها از پیامبر ﷺ در مورد غذا سوال کردند، فرمود: هر استخوانی که اسم الله ﷻ بر آن گرفته شده برای شما مجدداً گوشت می‌گیرد حتی بیش از آنچه که قبلاً داشته و غذای شما است و هر پس افکنده حیوانات علف چهار پایان شما است».

۲- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي عَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذَنْتَ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ صَوْتَ الْمُؤَذِّنِ جِنَّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱).

ترجمه: از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به من فرمود: به نظر می‌رسد که تو گوسفند و صحرا را دوست داری. وقتی در میان گوسفندان در صحراء بودی و می‌خواستی برای نماز آذان بگویی. صدایت را بلند کن. زیرا صدای مؤذن را انسانی و یا جنی نمی‌شنود مگر اینکه روز قیامت برای او گواهی می‌دهند.

۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «انْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا مَا لَكُمْ فَقَالُوا حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ قَالُوا مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ حَدَثَ فَأَضْرِبُوا مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا فَانظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ

۱- موطأ مالک (۶۸/۱) بخاری (۳۴۳/۶) نسائی (۱۲/۲) ابن ماجه (۲۳۹/۱).

السَّمَاءِ فَانصَرَفَ أَوْلِيَاكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تِهَامَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ بِنَخْلَةَ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عَكَازٍ وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ فَقَالُوا هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَهُنَالِكَ حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ وَفَقَالُوا يَا قَوْمَنَا ﴿۱﴾ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿۲﴾ [الجن: ۱-۲].

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ: ﴿قُلْ أُوْحِي إِلَى أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ [الجن: ۱]. وَإِنَّمَا أُوْحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ الْجِنِّ ^(۱).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ با گروهی از اصحابش در حالی که قصد داشتند به سوی بازار عکاظ بروند در حرکت بودند. و در آن زمان، میان شیاطین (جن‌ها) و خبر آسمان مانع ایجاد شده بود و به سویشان شهاب باریده می‌شد. شیاطین نزد قومشان برگشتند. آن‌ها پرسیدند: چه شده است؟ گفتند: میان ما و خبر آسمان مانعی پیش آمده است و به سوی ما شهاب پرتاب می‌شود. گفتند: شاید اتفاقی افتاده است، پس به مشرق و مغرب زمین سفر کنید و بررسی کنید چه چیزی میان شما و خبر آسمان حائل گشته است. گروهی از آن‌ها که به جانب تهامه عازم شدند، پیامبر ﷺ که در نخله بود و قصد بازار عکاظ را داشت و در حال برگزاری نماز فجر با تعدادی از اصحاب بود، دریافتند.

وقتی صدای قرآن را شنیدند به آن گوش دادند و گفتند: به خدا سوگند، همین است آنچه چیزی که میان شما و خبرهای آسمانی حائل شده است. آنگاه وقتی نزد قومشان برگشتند گفتند: ای قوم! ما قرآنی شگفت شنیدیم که به هدایت راهنمایی می‌کرد، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز با پروردگار خویش، کسی را شریک نخواهیم کرد.

اینجا بود که الله ﷻ این آیات را بر رسول الله ﷺ نازل فرمود: ﴿قُلْ أُوْحِي إِلَى أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ [الجن: ۱].

۴- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»^(۱).

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشتگان از نور آفریده شده‌اند. و جان (پدر جن‌ها) از دود سیاه آتش آفریده شده است. و آدم از چیزی که برایتان تعریف شده است.»

۵- وَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيِّ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»^(۲).

ترجمه: از صفیه بنت حی رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا شیطان در وجود بنی آدم مانند خون جریان دارد.»

۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلَْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ»^(۳).

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی یکی از شما غذا می‌خورد با دست راست بخورد. و وقتی آب می‌نوشد با دست راست بنوشد. زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد.»

۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا نَحَسَهُ الشَّيْطَانُ فَيَسْتَهْلُ صَارِحًا مِنْ نَحْسَةِ الشَّيْطَانِ إِلَّا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ»^(۴).

ترجمه: «هیچ نوزادی نیست که بدنیا بیاید مگر اینکه شیطان او را قلقلک می‌کند که بر اثر آن داد و فریاد سر می‌دهد مگر پسر مریم و مادرش.»

۸- وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةَ حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ أَوْ فِي أُذُنَيْهِ»^(۱).

۱- بخاری (۲/۲۵۳ فتح) مسلم (۴/۱۶۸ نووی).

۲- مسند احمد (۶/۱۵۳، ۱۶۸) مسلم (۱۸/۱۲۳ نووی).

۳- رواه مسلم (۱۳/۱۹۱).

۴- بخاری (۸/۲۱۲ فتح) مسلم (۱۵/۱۲۱ نووی).

ترجمه: از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شد که تمام شب را تا صبح خوابیده، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او مردی است که شیطان در گوش‌هایش بول نموده است».

۹- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثًا وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ»^(۲).

ترجمه: از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خواب نیک از جانب الله، و خواب بد از جانب شیطان است پس اگر کسی خواب بدی دید، سه بار، سمت چپ خویش تف نماید و از شر شیطان به الله پناه بخواند. یقیناً آن خواب به او ضرر نخواهد داد».

۱۰- وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَىٰ فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ»^(۳).

ترجمه: از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وقتی یکی از شما خمیازه کرد باید دستش را روی دهانش بگذرد تا شیطان داخل نشود».

پس در مورد وجود جن و شیطان، احادیث زیادی وجود دارد که برای طالب حق و حقیقت همین مقدار کافی است.

در پرتو دلایل فوق کتاب و سنت، در می‌یابیم که وجود جن و شیاطین حقیقتی است غیر قابل انکار و بدور از هر گونه شک و تردید. مگر برای کسی که با دستور حیاتبخش اسلام عداوت داشته و از خواهشات و هواهای نفسانی خویش پیروی کند و از هدایت بهره‌ای نداشته باشد.

دلایل وجود سحر

اولاً: دلائلی از قرآن کریم

۱- بخاری (۳/۲۸ فتح) مسلم (۶/۶۴ نووی).

۲- بخاری (۱۲/۲۸۳ فتح) مسلم (۱۵/۱۶ نووی).

۳- مسلم (۱۸/۱۲۲ نووی) دارمی (۱/۳۲۱).

۱- ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾ [البقرة: ۱۰۲].

ترجمه: «و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیطان صفتان درباره سلطنت سلیمان می‌خواندند باور داشتند و از آن پیروی نمودند (و سلیمان را جادو گر می‌پنداشتند) و حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است. و بلکه شیاطین صفتان کفر ورزیده‌اند. به مردم جادو و آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند. و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم. کافر نشوید. (مردم سوء استفاده کرده و) از ایشان چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. و حال آنکه جادوی خود نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه اجازه و خواست خدا باشد. و آن قسمت‌هایی را فرد می‌گرفتند که برای شان زیان داشت و سودی بحالشان نداشت. و بخوبی می‌دانستند که هر کس خریدار اینگونه متاع باشد. بهره‌ای در آخرت نیز نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته‌اند. اگر می‌دانستند».

۲- ﴿قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُونَ ﴿٧٧﴾ [یونس: ۷۷].

ترجمه: «موسی گفت: آیا به حق که نزد شما آمده است چنین می‌گوئید. مگر این سحر است؟ در حالی که ساحران هرگز رستگار نمی‌شوند».

۳- ﴿فَلَمَّا أَتَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ

عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ [یونس: ۸۱-۸۲].

ترجمه: «هنگامی که (ریسمان‌ها و عصاهای خود را) انداختند، موسی گفت: آنچه ارائه دادید واقعاً جادو است. قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد. همانا خداوند کار تبه کاران را سودمند نمی‌گرداند. خداوند با سخنان خود، حق را پایدار می‌گرداند، هر چند که گنا هکاران، نپسندند».

۴- ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾﴾ [طه: ٦٧-٦٩].

ترجمه: «در این هنگام موسی در درون خود، احساس اندکی هراس کرد. گفتیم: مترس: حتماً تو بر تری. و چیزی را که در دست راست داری بیفکن تا همه ساخته‌های آن‌ها را بسرعت بلعد. چرا کارهایی که کرده‌اند، نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود.»

۵- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجِدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَأَمْنَا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الأعراف: ١١٧-١٢٢].

ترجمه: «به موسی وحی می‌فرستادیم که عصایت را بینداز. ناگهان به سرعت آنچه را بهم بافتند بلعید. پس حق ثابت و ظاهر گردید و آنچه آنان می‌کردند، باطل شد. پس شکست خوردند. و خوار و رسوا بر گشتند و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون.»

۶- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾ [الفلق: ١-٥].

ترجمه: «بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. از شر هر آنچه خداوند آفریده است. و از شر شب بدانگاه که کاملاً فرا می‌رسد. و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند. و از شر حسود بدانگاه که حسد ورزد.»

قرطبی گفته است: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ یعنی همان زنان ساحری، که در گره دم می‌کنند و اگر بخواهند کسی را مسحور کنند. در نخ گره می‌زنند و آن را دم می‌کنند^(۱).

حافظ ابن کثیر و مجاهد و عکرمه و حسن و قتاده و ضحاک گفته‌اند: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ یعنی ساحر.

ابن جریر طبری می‌گوید: منظور آیه از شر ساحرانی است که در گره نخ‌ها می‌دمند و قاسمی و دیگر اهل تفسیر نیز همین را گفته‌اند.

و آیات کلام الله در مورد سحر و ساحران نزد کسانی که کمترین آشنایی با دین اسلام را دارند زیاد و مشهور می‌باشند.

ثانیاً: دلایلی از سنت

۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «سَحَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَيْدٌ بْنُ الْأَعْصَمِ حَتَّى كَانَتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحْيِلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا فَعَلَهُ حَتَّى إِذَا كَانَ ذَلِكَ يَوْمٍ أَوْ ذَلِكَ لَيْلَةٍ وَهُوَ عِنْدِي لَكِنَّهُ دَعَا وَدَعَا ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ! أَشَعَرْتِ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ، أَتَانِي رَجُلَانِ فَقَعَدَا أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرَ عِنْدَ رِجْلِي فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَا وَجَعُ الرَّجُلِ؟ فَقَالَ: مَطْبُوبٌ. قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَيْدٌ بْنُ الْأَعْصَمِ. قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ وَجَفِّ طَلْعِ نَخْلَةٍ ذَكَرٍ. قَالَ: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بَيْتِ دَرَوَانَ فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَاءَ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ! كَأَنَّ مَاءَهَا نُقَاعَةُ الْحِنَاءِ أَوْ كَأَنَّ رُءُوسَ نَخْلِهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا اسْتَخْرَجْتَهُ قَالَ: قَدْ عَاقَبَانِي اللَّهُ فَكَرِهْتُ أَنْ أُثَوِّرَ عَلَى النَّاسِ فِيهِ شَرًّا فَأَمَرَ بِهَا فُدُنْتُ»^(۱).

ترجمه: از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است «که مردی به نام لید بن اعصم، رسول الله ﷺ را سحر کرد، طوری که آنحضرت ﷺ فکر می‌کرد فلان کار را انجام داده در حالی که انجام نداده بود. تا اینکه روزی و یا شبی، که نزد من بود دعا کرد و دعا کرد. سپس فرمود: ای عایشه! احساس کردی که الله ﷻ جواب دعایم را داد. هم اکنون دو فرشته نزد من یکی نزد سرم، و دیگری نزد پاهایم نشست. سپس یکی به دیگری گفت: بیماری او چیست؟ گفت: سحر شده، است دیگری گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لید بن اعصم گفت: در چه چیز؟ گفت: در شانه و موهایی که از شانه افتاده و در پوست شکوفه درخت خرما قرار داده است. گفت: در کجا است؟ گفت در چاه ذروان. پس رسول الله ﷺ با گروهی از اصحابش به آنجا رفت و وقتی بر گشت

۱- بخاری (۲۲۲/۱۰ فتح) مسلم، کتاب السلام، باب السحر.

فرمود: ای عایشه آب آن چاه گویا آب حنا بود، و گویا سرهای نخل‌هایش مانند سرهای شیطان بود. گفتم: ای رسول الله ﷺ چرا آن را بیرون نیاوردی فرمود: خداوند، مرا شفا داد و دوست نداشتم بخاطر آن در میان مردم شری بپا کنم. آنگاه رسول الله ﷺ دستور داد که چاه را بار دهند».

معنی حدیث مزبور:

یهود که لعنت خدا بر آن‌ها باد با لبید بن اعصم که از همه یهودیان در فن سحر و جادو بیشتر وارد بود توافق نمودند که پیامبر ﷺ را در مقابل سه دینار سحر نماید. او نیز چند تار مو از موهای رسول الله ﷺ را از طریق دختر کوچکی که به خانه رسول الله ﷺ می‌رفت بدست آورد و با آن‌ها آنحضرت ﷺ را سحر کرد و داخل چاه ذروان قرار داد.

و از مجموعه طرق حدیث چنین نتیجه می‌گیریم که این نوع سحر از سحرهای بود که مرد را از نزدیک شدن به همسرش می‌بست. چنانکه رسول الله ﷺ گمان می‌کرد که می‌تواند با یکی از همسرانش نزدیکی کند، اما عملاً قادر به چنین کاری نبود. ولی خوشبختانه این سحر، در عقل و رفتار و کردار، ایشان اثری نکرد.

در مورد اینکه این سحر چقدر طول کشید اختلاف نظر وجود دارد بعضی‌ها گفته‌اند: تا چهل روز و بعضی‌ها گفته‌اند: کمتر از آن، که خدا از همه بهتر می‌داند. آنگاه رسول الله ﷺ به خدا، متوسل شد و دعا کرد تا اینکه الله جل جلاله اجابت نمود و آن دو فرشته را فرستاد تا به آن آنحضرت ﷺ اطلاع بدهند که مسحور شده است و مواد سحر در شکوفه درخت خرما و داخل چاه ذروان، زیر صخره‌ای قرار دارد.

و از مجموعه روایات به این نتیجه می‌رسیم که یهود خطرناک‌ترین انواع سحر را در حق پیامبر ﷺ انجام دادند و هدف پلید شان به قتل رساندن آنحضرت ﷺ بود. ولی خداوند، پیامبر ﷺ را از توطئه آنان حفاظت نمود و آن را به خفیفترین و کمترین نوع سحر که همان عدم توانایی جنسی است کاهش داد.

مارزی رضی الله عنه گفته است: حدیث مزبور را گروهی انکار کرده‌اند زیرا به گمان آنان به مقام نبوت توهین می‌شود و در آن شک ایجاد می‌کند. بدین صورت ممکن است در دوران سحر، آنحضرت صلی الله علیه و آله گمان می‌کرد که جبرئیل نزد وی آمده و وحی نازل کرده در حالی که چنین نبوده است و یا بالعکس.

پاسخ

مارزی رضی الله عنه می‌گوید: آنچه آنان می‌گویند و دلیل می‌آوردند قطعاً باطل است زیرا دلیل رسالت وی که قرآن است. بر صداقت ایشان در مورد آنچه از جانب الله جل جلاله تبلیغ می‌کند گواهی داده است بنا براین آنچه خلاف این بگوید، باطل و بی‌اساس است^(۱).

ابوالجکینی یوسفی رضی الله عنه می‌گوید: اما وقوع بیماری بسبب سحر برای پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ خللی در منصب والای نبوت وارد نمی‌کند. زیرا هر نوع بیماری که عیبی تلقی نشود، دامنگیر انبیاء نیز می‌شود و موجب افزایش درجاتشان در آخرت خواهد بود.

یوسفی می‌گوید: من از سخن کسانی که فکر می‌کنند تأثیر سحر بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و بیمار شدن ایشان به وسیله آن، خلل و عیبی در مقام نبوت محسوب می‌شود، سخت در شگفتم، زیرا در قرآن، بصراحت در قصه موسی و ساحران فرعون آمده است که موسی (بر اثر سحر ساحران) فکر می‌کرد که عصاهایشان می‌دود چنانکه الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا ءَأَمْنَا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾﴾ [طه: ۶۸-۷۰].

ترجمه: «گفتیم: مترس: حتماً تو بر تری. و چیزی را که در دست راست داری بیفکن تا همه ساخته‌های آن‌ها را با سرعت ببلعد. چرا کارهایی که کرده‌اند، نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود. به دنبال آن جادوگران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار موسی و هارون ایمان داریم.»

و هیچ کسی از اهل علم و اندیشمندان اسلامی نگفته‌اند: که خیال کردن موسی صلی الله علیه و آله سحر ساحران را که عصاهای کوچک را تبدیل به مار کردند که می‌دیدند،

عیبی به مقام شامخ رسالت ایشان وارد ساخته است. بلکه چنین اتفاقاتی برای انبیاء علیهم السلام باعث قوت ایمانشان می‌شود.

چون سرانجام خدا، آن‌ها را به وسیلهٔ معجزات، بر ساحران و کافران پیروز می‌گرداند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَالسَّحْرُ وَقَتْلُ التَّمِيمِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»^(۱).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از هفت گناه هلاک کننده پرهیز کنید. پرسیدند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، آن‌ها کدامند؟ فرمود: شرک نمودن به الله، قتل نفس مگر بحق، ربا خواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به دشمن در میدان جهاد، و اتهام زنان مؤمن و پاکدامن به زنا».

محل استدلال:

رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به اجتناب و دوری از سحر دستور داد و آن را از جمله گناهان کبیره و هلاک کننده دانسته و این خود بیانگر اینست که سحر حقیقت دارد و خرافات نیست.

۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ أَقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ».

ترجمه: «هر که علمی از نجوم را فرا گیرد شعبه‌ای از سحر را فرا گرفته است. هر چه بیشتر علم نجوم را فرا گیرد، سحر بیشتری یاد گرفته است».

محل استدلال:

رسول الله صلی الله علیه و آله یکی از راه‌هایی را که منجر به تعلیم سحر می‌شود در حدیث فوق، بیان فرمودند تا مسلمانان از آن پرهیز نمایند. پس معلوم شد که سحر، علمی دارد و فرا گرفته می‌شود.

۱- ابوداود و ابن ماجه. آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحيحة (۷۹۳) و در صحیح ابن ماجه (۳۰۵/۲) ح (۳۰۰۲) این حدیث را حسن گفته است.

چنانکه این آیه سوره بقره نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «ولی آن‌ها از آن دو مطالبی می‌آموختند که بتوانند به وسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند».

خداوند، در آیه سحر را بعنوان علمی معرفی می‌کند که قوانین و اصول خاص خود را دارد. و قرآن و سنت، فرا گرفتن علم سحر را نا جایز و مذموم دانسته‌اند.

۴- و عن عمران بن حصین رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تَطَيَّرَ لَهُ، أَوْ تَكَهَّنَ أَوْ تُكِهَّنَ بِهِ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحِرَ لَهُ، وَ مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ»^(۱).

ترجمه: «عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از ما نیست کسی که فال بگیرد، یا برایش فال گرفته شود. یا غیبگوئی بکند یا برایش غیبگوئی گفته شود. جادو کند یا به نفعش جادو کنند. و افزود: هر کسی نزد کاهنی برود و سخنانش را تصدیق نماید، به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است کفر ورزیده است».

«تطیّر» (فال و شگون): در زمان جاهلیت وقتی عرب‌ها می‌خواستند به مسافرت بروند، پرنده‌ای را آزاد می‌کردند اگر جانب راست پرواز می‌کرد به سفر می‌رفتند، و اگر به طرف چپ پرواز می‌کرد فال بد می‌گرفتند و به سفر نمی‌رفتند.

«تکهن»: ادعای دانستن امور غیب.

«تکهن له»: یعنی به نزد کاهنی برود تا او از او در مورد آینده خود سؤال بکند.

محل استدلال:

ملاحظه کردید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از مراجعه به ساحر نهی فرمود. و قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چیزی نهی می‌کند که حقیقت داشته باشد.

۵- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ»^(۱).

۱- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۰/۵) می‌گوید: این حدیث را بزار روایت کرده‌است، و رجال آن صحیح است بجز إسحاق بن الربیع که ثقہ است. و منذری الترغیب و الترهیب (۳۲/۴) گفته: إسنادش جید و خوب است، و آلبانی در تخریج کتاب الحلال والحرام (۲۸۹) می‌گوید: این حدیث با شواهدش به درجه‌ی حسن می‌رسد.

ترجمه: از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شراب خوار و کسی که به سحر معتقد باشد و قطع کننده پیوند خویشاوندی به بهشت راه نمی یابند».

مفهوم حدیث:

سه کس به بهشت راه نمی یابد مگر بعد از اینکه در دوزخ به سزای اعمال خویش برسند:

- ۱- مدمن خمر: یعنی کسی که معتاد به نوشیدن شراب باشد.
- ۲- مؤمن بسحر: کسی که معتقد به سحر و جادوگری باشد (و بدان روی آورد).
- ۳- قاطع رحم: کسی که صلۀ رحم و پیوند خویشاوندی را قطع نماید.

محل استدلال:

استدلال از حدیث فوق این است که رسول الله صلی الله علیه و آله از اعتقاد داشتن به اینکه سحر، ذاتاً اثر می گذارد نهی فرمود. از این رو برمسلمان لازم است که اعتقاد به این داشته باشد که سحر و هر چیز دیگر فقط به اراده و خواست الله جل جلاله اثر می گذارد چنانچه می فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَّارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «یعنی آنان نمی تواند به کسی ضرر برساند مگر به حکم و فیصله الله تعالی».

۶- قال ابن مسعود رضی الله عنه: «مَنْ أَتَى عَرَاْفًا أَوْ سَاحِرًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^(۲).

ترجمه: از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: «هر کس نزد قیافۀ شناس یا ساحر و کاهن برود و سخنانشان را تصدیق نماید، در حقیقت به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گردیده است».

سوم: اقوال علماء

۱- **خطابی رحمته الله می گوید:** بعضی از اهل هوا و هوس سحر را انکار کرده، و حقیقت آن را باطل دانسته اند، در حالی که بسیاری از عربها و اهل فارس و هند و بعضی

۱- این حدیث را ابن حبان روایت کرده است. آلبانی در تخریج الحلال والحرام (۲۹۱) گفته: این حدیث شاهی از حدیث ابوسعید خدری دارد که با آن به درجه ی حسن می رسد.
 ۲- قال الحافظ المنذري رحمته الله في الترغيب (۳۶/۴): رواه البزار وأبو يعلى يأسناد جيد.

از رومیان بر اثبات وجود سحر اتفاق نظر دارند، و اینان از تمام اهل زمین از نظر علم و دانش مقدم می‌باشند. و خداوند نیز می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ﴾ و ما را به پناه خواستن از شرّ آن، امر کرده و فرموده است: ﴿وَمِن شَرِّ الْمُتَّقِينَ فِي الْعُقَدِ﴾^(۱) و همچنین در مورد سحر، از رسول الله ﷺ احادیثی روایت شده است که غیر قابل انکار می‌باشند. و علمای فقه نیز در مورد عقوبت و سزای ساحر ارائه داده‌اند.

پس چگونه چیزی که اصل و حقیقتی نداشته باشد به این درجه شهرت می‌رسد؟ بنابراین نفی سحر و انکار حقیقت آن جهل و نادانی‌ای بیش نیست^(۱).

۲- قرطبی رحمته الله علیه می‌گوید: اهل سنت بر این عقیده‌اند که سحر وجود داشته و دارای حقیقت می‌باشد. و بجز عموم معتزله و أبو إسحاق إسترا بادی از اصحاب شافعی که عقیده دارند بر اینکه که سحر حقیقت ندارد و می‌گوید: سحر نوعی خیال پردازی و توهم است که انسان چیزی را در غیر صورت اصلیش می‌بیند. آن‌ها می‌گویند: در داستان موسی عليه السلام و ساحران فرعون آمده است که «بخیل الیه» یعنی در خیال او چنین بود که آن‌ها حرکت می‌کنند و همچنین الله عز وجل فرموده است: ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]. «یعنی مردم را چشم بند کردند». از این رو معلوم می‌شود که سحر در واقع، حقیقت چیزی را تغییر نمی‌دهد بلکه در انظار مردم چنین معلوم می‌شود.

قرطبی می‌گوید: این استدلال بیجائی است. زیرا ما نیز انکار نمی‌کنیم که تخیل و غیره از اقسام سحر می‌باشند ولی موارد زیادی هم عقلاً و هم نقلاً ثابت شده که سحر، در اشیا حقیقتاً تأثیر گذاشته است. از جمله در آیه قرآن آمده که سحر را تعلیم می‌دادند. پس اگر حقیقت نمی‌داشت، چگونه قابل تعلیم بود.

همچنین در داستان ساحران فرعون آمده است که ﴿وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]. یعنی: «با جادویی بزرگ آمدند». همچنین با تفاق مفسرین سبب نزول سوره «فلق» بخاطر سحری بود که لبید بن اعصم برای رسول الله ﷺ کرده بود چنانکه در بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث آمده است که عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

«فردی از یهود به نام زریق که او را لبید بن اعصم صدا می‌کردند، پیامبر ﷺ را سحر کرد».

در این حدیث آمده است که رسول الله ﷺ بعد از اینکه سحرش باطل شد فرمود: مرا شفا داد. بدیهی است که شفاء با دفع علت و زوال بیماری حاصل می‌شود. پس روشن که تأثیر سحر فقط تخیلی و وهمی نیست بلکه حقیقتاً نیز تأثیراتی بر جا می‌گذارد. و در این مورد اخباری قطعی از جانب خدا و رسولش، وجود دارد. و اندیشمندان و علمای اسلام که اجماع امت به وسیله آن‌ها صورت می‌گیرد بر همین عقیده هستند که سحر دارای حقیقت است، و در مقابل این اجماع، سخن معتزله و دیگران ارزشی ندارد.

قرطبی می‌گوید: سحر از زمان‌های قبل در میان مردم بوده و مردم در مورد آن صحبت‌هایی کرده‌اند، و ما روایتی را نداریم که در زمان صحابه و تابعین کسی اصل سحر را انکار کرده باشد^(۱).

۳- مارزی رحمته می‌گوید: سحر امری ثابت و مانند سائر اشیاء دارای حقیقت می‌باشد و در مسحور اثر می‌گذارد. بر خلاف گمان کسی که فکر می‌کند چیزی که بو سیلهٔ سحر اتفاق می‌افتد خیالاتی، باطل و بدور از حقیقت است. و این گمانی باطل است بدلیل اینکه الله عز و جل در مورد سحر، در قرآن سخن گفته است و اینکه آن را فرا می‌گیرند و از اعمال کفر آمیز است و در میان زن و شوهر جدایی می‌افکند.

همچنین در مورد سحری که در حق پیامبر ﷺ آمده است که چیزهایی دفن شده بود. که همهٔ در مورد اموری صدق پیدا می‌کند که حقیقتی داشته باشند. و از نظر عقلی نیز بعید به نظر نمی‌رسد که خدا عملی خارق العاده بیافریند و فعل و انفعالاتی صورت گیرد که فقط گروهی از مردم (ساحران) بتوانند از آن استفاده کنند.

هر کس به ابزارهای کشنده و سم‌های مهلک و داروهای بیماری زا و همچنین داروهای شفا بخش تامل کند در خواهد یافت که عقلاً ممکن است ساحر نیز دارای علم و سخن کشنده و یا تفرقه‌اندازی باشد.

۴- نووی رحمته الله علیه می‌گوید: قول راجح همین است که سحر را حقیقتی است. و جمهور علماء نیز همین را می‌گویند. و کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر همین عقیده دلالت دارند.

۵- ابن قدامه رحمته الله علیه می‌گوید: سحر دارای حقیقت است. بخشی از آن، شخص مسحور را می‌کشد بخشی مریض می‌کند و نوعی، مرد را از نزدیکی با همسرش باز می‌دارد و قسمتی دیگر میان زن و شوهر جدائی می‌افکند. می‌گوید: این بخش از سحر که از مرد قدرت همبستری را می‌گیرد خیلی رایج و شناخته شده و به حد تواتر رسیده است که کسی آن را انکار نمی‌کند. و این قبیل از اخبار ساحران بحدی زیاد است که همه آنها را دروغ پنداشتن کار دشواری است.

۶- ابو محمد مقدسی رحمته الله علیه در (الکافی) می‌گوید: سحر عبارت است از تعویذ و گره‌هایی و دم‌هایی که در قلب و جسم اثر می‌گذارد و در نتیجه یا شخص را می‌کشد و یا بیمار می‌کند و یا میان زن و شوهر جدائی می‌افکند. خداوند، می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ و همچنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ یعنی: «از شرّ ساحرانی که گره می‌زنند در سحرشان و در گره‌ها دم می‌کنند».

و اگر سحر دارای حقیقت نبود، خدا به پناه خواستن از آن دستور نمی‌داد.^(۱)

۷- علامه ابن قیم رحمته الله علیه در بدائع الفوائد می‌گوید: این قول خدا که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾

و حدیث عائشه رضی الله عنها که قبلاً گذشت، به تأثیر سحر و حقیقت آن دلالت دارند.^(۲)

۸- أبوالعز الحنفی رحمته الله علیه می‌گوید: علماء در مورد حقیقت سحر و انواع آن، با هم اختلاف نظر دارند و اکثر بر این باورند که سحر در مرگ مسحور و بیمار نمودنش، بدون اینکه ظاهراً چیزی به او اصابت بکند مؤثرتر است.^(۳)

۱- نقلا عن فتح المجید (۳۱۴).

۲- نقلا: عن هامش فتح المجید (۳۱۵) تعلیق الأرناووط.

۳- شرح العقيدة الطحاوية (۵۰۵).

فصل سوم:

اقسام سحر

اقسام سحر نزد رازی

أبو عبدالله رازی می گوید: سحر دارای هشت قسم می باشد:

اول: سحر سیارات هفتگانه

سحر کسانی که سیارات هفتگانه را عبادت می کنند. و آن ها را مدبر عالم و عامل خیر و شر می دانند. این ها در واقع کسانی هستند، که خدا، ابراهیم عليه السلام را نزد آنان فرستاد.

دوم: سحر اصحاب تلقین و نفسهای قوی

استدلال آن ها بدین صورت است که، وهم و تلقین دارای تأثیری است، که برای انسان ممکن می سازد که بر تنه درخت خرما بالا برود در حالی که اگر آن تنه درخت بر روی نهر نصب شده باشد، در حالت عادی نمی تواند بر روی آن برود. به چیزهای قرمز سرخ هر کسی که چهره صرع است به اشیاء خیلی درخشان یا اشیائی که مثل اینکه، پزشکان اتفاق نظر دارند، که نباید شخصی که دچار خون دماغ می شود نباید به چیزهای قرمز، خیره شود و همچنین کسی که دچار سرگیجه می شود، نباید به چیزهای پر زرق و برق و چرخنده نگاه کند. این منع بدلیل آنست که، طبیعت و سرشت آدمی مطیع تلقین و اوهام است.

سوم: کمک خواستن از ارواح زمینی

یعنی از جن ها که آنان یا مسلمان اند و یا کافر که نوع دوم همان شیاطین می باشند. سپس می گوید: صاحبان این حرفه و افراد با تجربه در این زمینه می دانند که رسیدن به جن ها و دوست شدن با آنان کاری است ساده که با اندک دم و دودی حاصل می شود، که آن را عمل تسخیر می نامند.

چهارم: تخیلات و چشم بندی و شعبه بازی

و آن بر این اساس است که گاهی چشم دچار خطا می‌شود. مثلاً به چیزی خیره می‌گردد و به اطراف آن متوجه نمی‌شود.

مگر ندیده‌اید که شعبده باز ماهر، چگونه انظار مردم را جلب می‌کند و آنان را کاملاً متوجه کاری می‌نماید، آنگاه در یک چشم بهم زدن، کار دیگری انجام می‌دهد، که ناظران فکر آن را هم نکرده بودند، و همه را شگفت‌زده می‌کند. که اگر زیاد حرف نمی‌زد و توجه ناظران به وسیله سخنان و حرکات خویش نمی‌دزدید، یقیناً آنان متوجه کارش می‌شدند و شگفت‌زده نمی‌گشتند.

پنجم: استعانت و کمک گرفتن از خواص ادویه جات غذایی و روغنی

که خاصیت و تأثیر این اشیاء را نمی‌توان انکار کرد، همانطور که خاصیت اشیاء مغناطیسی غیر قابل انکار می‌باشد.

ششم: ایجاب رعب و تعلق خاطر

مثلاً ساحر وانمود می‌کند که به وسیله اسم اعظم الله سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا اللَّهُمَّ جن‌ها را تسخیر نموده و پیرو خویش کرده است. آنگاه انسان ضعیف النفس با شنیدن این ادعای ساحر، مرعوب می‌شود و بدو تعلق قلبی پیدا می‌کند. که در نتیجه حواس او ضعیف می‌شود و برای ساحر ممکن می‌سازد که با او هر گونه که بخواهد رفتار نماید.

ابن کثیر می‌گوید: رازی، بسیاری از اینگونه موارد را بخاطر دقت و لطافت آن‌ها، از اقسام سحر دانسته است. زیرا سحر در لغت به هر چیز لطیف و دقیق اطلاق می‌شود که مأخذ آن نیز مخفی و پوشیده باشد^(۱).

تقسیم راغب

راغب می‌گوید: سحر یعنی:

۱- عملی که دقیق و با لطافت باشد. چنانکه می‌گویند «سحر الصبی» یعنی در چه تمایل پیدا کرد و او را شیفته ساخت. یا اینکه شعرا، چشم را به سحر توصیف می‌کنند، یعنی جذابتی دارد که نظرها را بخود جلب می‌کند.

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۱۴۷).

یا اینکه می‌گویند طبیعت سحرآمیز و از همین قبیل است آنچه خداوند، می‌فرماید:

﴿بَلْ لَحْنُ قَوْمٍ مَّسْحُورُونَ﴾ [الحجر: ۱۵]. «بلکه ما جادو شده‌ایم».

و همچنین حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ لِسِحْرًا» «بعضی سخن‌ها سحرگونه تأثیر می‌گذارد».

۲- سحری که محض فریب و تخیل است و عاری از حقیقت است مانند آنچه که شعبده باز انجام می‌دهد.

۳- آنچه به کمک شیاطین و پس از تقرب و رفاقت با آنان انجام می‌گیرد. و به همین نوع سحر، خدا اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «سلیمان کفر نکرد، بلکه شیاطین کفر ورزیدند وقتی که مردم را سحر آموزش دادند».

۴- سحری که در آن ستاره‌ها، خوانده می‌شوند و بگمان ساحران روحانیت آنان احضار می‌گردد^(۱).

توضیح و تحقیقی پیرامون انواع سحر

از تقسیمی که رازی و راغب و دیگر علماء برای انواع سحر داشته‌اند در می‌یابیم که آنان برخی از اموری را که در واقع از انواع سحر نیستند در آن داخل نموده‌اند. زیرا آنان گول معنی لغوی کلمه سحر را خورده‌اند. و هر آنچه‌ای را که بمعنی لطافت باشد و سبب مخفی باشد در آن شامل کرده‌اند. حالانکه هیچ یک از آنان در اینجا مقصود نیست بلکه فقط آن نوع سحری مقصود است که در آن، ساحر به کمک جن و شیاطین، دست به عمل سحر می‌زند.

لازم بذکر است در میان ساحران چیزی به نام «روحانیت ستارگان» وجود دارد. چنانکه رازی و راغب به آن اشاره نمودند ولی واقعیت اینست که ستارگان مخلوقات خدا، می‌باشند، و هیچگونه روحانیت و تأثیری بر کسی بجا نمی‌گذارند.

شاید کسی بگوید: ما، دیده‌ایم که ساحر، با خواندن ستارگان به وسیله نام‌های آن‌ها و یا رموز مخصوص، موفق به انجام سحر می‌شود.

باید گفت: که اگر چنین است پس در واقع انجام سحر توسط همان جنات و شیاطین است ولی انجام گرفتن آن توسط صدا زدن ستارگان بخاطر گمراهی آنان است. چنانکه بت پرستان قدیم، بت‌ها و سنگ‌های خود را صدا می‌کردند آنگاه جن‌ها و شیاطین به او پاسخ می‌دادند، بیچاره گمان می‌کرد که بت صدایش را شنیده و پاسخ می‌دهد. و اینگونه راه‌های گمراه نمودن زیاد است.

فصل چهارم:

چگونه ساحر جن را احضار می‌کند؟

توافق بین ساحر و شیطان

غالباً شیطان و ساحر با هم قرار می‌گذارند، بر اینکه ساحر برخی امور شرکی یا کفر صریح را مخفیانه یا آشکار انجام دهد، آنگاه شیطان و جن، برای او نیز خدمتی انجام می‌دهند یا در تسخیر او در می‌آیند.

معمولاً ساحر با یکی از سر کرده‌های جن‌ها پیمان می‌بندد، آنگاه او یکی از زیر دستان نادان خود را در اختیار ساحر می‌گذارد تا از او پیروی نماید و او را در جریان برخی رویدادها بگذارد یا در میان دو نفر جدایی بیندازد یا دو نفر را با هم دوست بگرداند یا شوهر را از نزدیکی با همسرش باز دارد و دیگر اموری که بعداً به تفصیل در مورد آن‌ها سخن خواهیم گفت.

بدین صورت ساحر، به وسیله جن هر عمل شری را که بخواهد انجام می‌دهد، و احیاناً اگر جن از اطاعت و سر پیچی کند، ساحر شکایت او را با بزرگ جن‌ها می‌کند که او یا این جن را تنبیه می‌نماید یا تعویضش می‌کند.

بخاطر همین تسلیم اجباری است که گاهی جن، به خود ساحر و فرزندانش نیز زیان‌هایی می‌رساند از قبیل، سر درد، بی خوابی، ترس و اضطراب در خواب و ... حتی بسیاری از ساحران بچه دار نمی‌شوند، زیرا جن بچه‌هایشان را در رحم مادر از بین می‌برد. چنانکه برخی از ساحران فقط بخاطر بچه دار شدن دست از ساحری برداشته‌اند.

بیاد می‌آورم که زن بیماری را که سحر شده بود، معالجه می‌کردم. وقتی بر او قرآن خواندم، جن به سخن در آمد و گفت نمی‌توانم او را بگذارم. گفتم چرا؟ گفت می‌ترسم که ساحر مرا به قتل برساند. گفتم: از اینجا نقل مکان کن و به جایی برو که ساحر تو را نبیند. گفت: جن‌های دیگری را به دنبال خواهد فرستاد.

گفتم: اگر مسلمان شوی و توبه کنی، من آیاتی از قرآن را به تو تعلیم می‌دهم که با خواندن آن از شر جن‌های کافر، در امان باشی.

گفت: خیر من مسلمان نمی‌شوم و بر دین نصرانیت خواهم ماند و بیرون نمی‌شوم. گفتم: من اکنون به امید و کمک الله ﷻ آیاتی از قرآن را بر تو می‌خوانم و تو را می‌سوزانم.

آنگاه او را به شدت کتک زدم. شروع کرد به گریه کردن و گفت: بیرون می‌شوم. بیرون می‌شوم. آنگاه بیرون شد و برای همیشه رفت.

طبعاً، هر چند ساحر بیشتر کفر و خبائث کند، جن‌ها نیز بیشتر و بهتر مطیع او می‌شوند. و اگر عکس قضیه باشد، آن‌ها نیز کمتر از او حرف‌شنوای خواهند داشت.

چگونه ساحر جن را احضار می‌کند؟

برای این امر راه‌های زیادی وجود دارد که هیچکدام از کفر و شرک خالی نیست. در اینجا بنده به ذکر هشت نوع از آن‌ها خواهم پرداخت و اشاره‌ای به نوع شرک و کفر هر یک نیز خواهم داشت. تا برای خوانندگان، فرق بین علاج قرآنی و علاج شیطانی (سحر) آشکار گردد. زیرا برخی از مسلمانان ساده وقتی می‌بینند، ساحر در ابتدا آیاتی از کلام الله مجید بر زبان می‌آورد، فکر می‌کنند که او با قرآن علاج می‌نماید در حالی که چنین نیست و ساحر آیات را فقط برای فریب دادن آن‌ها بر زبان می‌آورد.

روش نخست: سوگند یاد کردن

ساحر وارد اتاقی تاریک می‌شود و آتشی می‌افروزد و روی آن نوعی بخور می‌گذارد بدین تفصیل که اگر بخواهد میان زن و شوهر جدائی بیندازد یا ایجاد دشمنی و امثال آن بکند، مواد بدبو و تندی روی آتش می‌گذارد و اگر بخواهد، محبت ایجاد کند، مرد بسته‌ای را باز کند و سحری را باطل نماید، مواد خوشبو کننده‌ای روی آتش می‌گذارد. آنگاه شروع به خواندن طلسم‌های مخصوص می‌کند، جن‌ها را سوگند شرک‌آمیز می‌دهد، و خود به بزرگان جن متوسل می‌شود و آن‌ها را تعظیم می‌کند. این‌ها همه در حالی است که خودش نیز احتلام و ناپاک است و یا لباس ملوث و ناپاک بر تن دارد. آنگاه در جلوی او شبهی ظاهر می‌شود، بصورت سگ یا مار یا چیز دیگری یا صدایی می‌شنود و خواسته خود را مطرح می‌کند.

گاهی هیچ یک از این اتفاقات نمی‌افتد بلکه ساحر پیراهن یا چند تار موی کسی را که می‌خواهد برایش سحر بکند، بر می‌دارد و سحر خود را بر آن می‌دمد و به جنی که

در تسخیر اوست دستورات لازم را صادر می‌کند. از روش فوق برای ما آشکار گردید که:

- ۱- جن‌ها جاهای تاریک را بهتر می‌پسندند.
- ۲- جن از بوی بخوری که اسم الله سُبْحَانَكَ بر آن گرفته نشده است تغذیه می‌شود.
- ۳- سوگند خوردن به غیر الله سُبْحَانَكَ و کمک خواستن از آن‌ها.
- ۴- جن و شیاطین نجاست و نا پاکی را دوست دارند.

روش دوم: ذبح کردن

ساحر پرنده یا حیوان یا مرغ و کبوتری را با اوصاف معینی حسب خواسته جن حاضر می‌نماید و غالباً رنگ سیاه را انتخاب می‌کند زیرا جن‌ها رنگ سیاه را از سائر رنگ‌ها بیشتر دوست دارند^(۱). و آن را بدون ذکر نام الله سُبْحَانَكَ ذبح می‌کند. و احیاناً مقداری از خون آن را به جسم بیمار می‌مالند سپس حیوان مذبوح را به خرابه یا چاه یا خانه متروکه‌ای که غالباً جای سکونت جن‌ها می‌باشند، می‌اندازد. و ساحر به خانه اش بر می‌گردد و طلسم و افسون می‌خواند و مقصود خود را از جن می‌طلبد.

توضیح در مورد این روش، در این روش دو نوع شرک وجود دارد:

اول: ذبح کردن برای جن و این به اتفاق علماء سلف و خلف حرام بلکه نوعی شرک می‌باشد، زیرا ذبح برای غیر الله شرک است و جایز نیست که از گوشت چنین حیوانی خورده شود. تا چه رسد که کسی مرتکب چنین عملی بشود. ولی متأسفانه در هر زمان و مکان هستند انسان‌های بد طینتی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند. از یحی بن یحی نقل است که وهب گفته است: بعضی از خلفا، چشمه‌ای را کشف کردند و خواستند آبش را جاری سازند آنگاه برای جن‌ها حیوان ذبح نمودند تا آب چشمه را خراب نکنند و گوشت‌ها را میان مردم تقسیم کردند وقتی این خبر به ابن شهاب زهری رسید گفت: او چیزی را که برایش جایز نبوده ذبح کرده و به مردم خوراکی را

۱- صحیح مسلم مرفوعاً (الکلب الأسود شیطان) ولقد اعترف لي بعض الجن بذلك. انظر وقاية الإنسان

که آن حلال نبوده داده است سپس فرمود: «رسول الله ﷺ از ذبح کردن برای جن‌ها منع کرده است».

همچنین در صحیح مسلم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لعن الله من ذبح لغير الله» «لعنت خدا بر کسی باد که به نام غیر الله عز وجل ذبح کند».

ثانیاً: آورد و طلسم‌هایی که برای احضار جن می‌خواند، مملو از کلمات شرک آمیز اند: چنانکه شیخ الإسلام ابن تیمیه در کتابهای خود آورده است^(۱).

روش سوم: سُفلیه

و این طریقه میان ساحران به روش «سُفلیه» مشهور است. در این روش گروهی از جن‌ها و شیاطین در خدمت ساحر قرار می‌گیرند و او سر پرستی آن‌ها را بعهده خواهد داشت.

صورت کامل این روش چنین است که ساحر قرآن مجید را بصورت کفش در می‌آورد و می‌پوشد و با آن داخل بیت الخلاء می‌رود و در آنجا طلسم‌های کفرآمیز خود را می‌خواند. و از آنجا بیرون می‌شود، در حالی که گروهی از جن و شیاطین گوش به فرمان وی می‌شوند.

بدین صورت دچار خسارت و کفری سنگین می‌شود و سر کرده شیاطین می‌گردد. «لعنت خدا بر او باد».

و از دیگر شرایط در این نوع سحر اینست که ساحر مجموعه‌ای از گناهان کبیره را مرتکب می‌شود از قبیل زنا با محارم، لواطت، بدگویی و طعنه در دین و غیره، تا شیطان کاملاً از او راضی بشود.

روش چهارم: نجاست

در این روش ساحر ملعون سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم را با خون حیض یا دیگر نجاست می‌نویسد سپس طلسم‌هایی شرکی را می‌خواند و جن را حاضر می‌گرداند و خواسته خود را با او در میان می‌گذارد. بدیهی است که با این روش، کفر آشکاری

۱- راجع مثلاً رسالة (الإبانة في عموم الرسالة).

مرتکب می‌شود زیرا توهین نمودن به آیه‌ای از قرآن کریم، کفر است تا چه رسد به سوره‌ای از آن.

خداوند قلب‌های ما را بر ایمان، ثابت و استوار بدار و ما را با بهترین بندگانت محشور بگردان.

روش پنجم: واژگون نمودن آیات

در این روش، ساحر سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم را بر عکس می‌نویسد، سپس شرکی را می‌خواند و جن را احضار می‌کند و به او دستوراتی می‌دهد، این روش نیز قطعاً حرام است.

روش ششم: کمک گرفتن از ستارگان

ستاره پرستی: و این روش را «رصد» یعنی کمین کردن نامگذاری کرده‌اند زیرا برای طلوع ستاره‌ای معین، کمین می‌کند سپس با خواندن طلسم‌هایی سحری، روبروی آن می‌ایستد، و از خود حرکاتی انجام می‌دهد که گمان می‌کند، قوای معنوی ستاره را تسخیر می‌نماید. ولی در واقع، این نوعی پرستش و تعظیم ستاره است که شاید خود ساحر متوجه آن نباشد. آنگاه شیاطین به کمک او بر می‌خیزند و در کارش موفق می‌شود، بیچاره فکر می‌کند که ستاره با او همکاری نموده است غافل از اینکه شیطان بخاطر گمراه کردنش به کمک او برخاسته است.

حتی بعضی‌ها منتظر برخی از ستارگان می‌مانند که فقط در سال یک مرتبه طلوع می‌کنند.

روش هفتم: کف زدن

در این روش، ساحر، کودکی را که هنوز بالغ نشده و مشروط به اینکه وضو نداشته باشد می‌آورد و بر کف دست او چنین خط مربعی ترسیم می‌کند:

و در چهار طرف آن مهر، طلسم‌هایی که شامل شرک می‌باشد می‌نویسد، سپس در وسط آن مربع در کف دست کودک روغن و گل آبی رنگی، و یا روغن و جوهر آبی قرار می‌دهد. آنگاه طلسم دیگری با حروف جداگانه بر کاغذی مستطیل شکل، می‌نویسد.

سپس این کاغذ را مانند چتری بر چهره کودک می‌اندازد و بالای آن کلاهی می‌گذارد تا برگ کاغذ ثابت بماند آنگاه پارچه‌ای سنگین بر سر کودک می‌اندازد، و کودک را موظف می‌کند به کف خویش بنگرد، و خود شروع به خواندن اوراد کف‌ری

می‌کند، کودک احساس می‌کند، نوری بر کف دستش می‌درخشد و چیزهایی را در آن می‌بیند. ساحر از او می‌پرسد چه می‌بینی؟ کودک می‌گوید: چهرهٔ مردی را می‌بینم. ساحر می‌گوید: به او بگو: چنین و چنان بکند.

روش هشتم: نشان و اثر شخص

و در این روش، ساحر، بعضی از آثار مریض، دستمال یا عمامه یا پیراهن یا هر چیزی که بوی عرق مریض را داشته باشد می‌طلبد سپس گوشهٔ این دستمال را گره می‌زند سپس به اندازهٔ چهار انگشت از این دستمال را اندازه می‌گیرد و آن را محکم می‌گیرد، و سوره تکاثر یا سوره کوچک دیگری می‌خواند و صدایش را بلند می‌کند، سپس بر آن اوراد و طلسم‌هایی شرکی را می‌خواند و با خواندن آن صدایش را آهسته می‌کند، آنگاه جن‌ها را صدا می‌زند و می‌گوید: اگر علت بیماری این شخص جن زدگی است، این پارچه را کوچکتر بنماید و اگر به علت چشم زخم، بیمار است، آن را درازتر نمائید و اگر نیاز به مداوای پزشکی دارد، پارچه را به حال خود بگذارید.

آنگاه بار دیگر، آن پارچه را اندازه گیری نموده و نتیجه را به بیمار منعکس می‌کند.

در این روش:

- ۱- بیمار را در مغالطه می‌اندازد و چنین وانمود می‌کند که او را با قرآن، معالجه می‌کند در حالی که مخفیانه اوراد و طلسم‌های خود را می‌خواند.
- ۲- استعانت و کمک خواستن از جن‌ها وجود دارد که نوعی شرک با خداوند است.
- ۳- از آنجا که جن‌ها به دروغ‌گویی معروف‌اند، چه معلوم که بیماری واقعی را نگفته: بلکه بیماری دیگری وانمود کنند. چنانکه بسیاری از بیماران گفته‌اند: که ساحر، بیماری ما را چیزی دیگر عنوان کرده و بعداً متوجه شده‌ایم که بیماری ما چیزی دیگر بوده است.

نشانه‌هایی برای شناسائی ساحران

هر گاه یکی از این علایم را در فردی، مشاهده نمودی، یقین بدان که او ساحر است:

- ۱- پرسیدن از بیمار، نام و نام مادرش را.
- ۲- گرفتن آثاری از بیمار از قبیل: لباس، کلاه، روسری و زیر پیراهن و ...

- ۳- طلب کردن حیوانی مخصوص، برای ذبح نمودن و خون آلود کردن قسمتی از بدن بیمار و یا انداختن حیوانی مذبوح، در خرابه‌ای از خرابه‌ها.
- ۴- نوشتن طلسم‌ها.
- ۵- خواندن اوراد و دعا‌های نامفهوم.
- ۶- کشیدن چادری روی بیمار که دارای اشکال مربعی است که در آن‌ها حروف الفبا و اعداد نوشته شده است.
- ۷- ممنوع ساختن بیمار از ملاقات با مردم و از آفتاب، برای مدتی.
- ۸- ممنوع ساختن بیمار از استفاده آب برای مدتی.
- ۹- دادن چیزهایی به بیمار، برای دفن کردن.
- ۱۰- دادن کاغذهایی جهت سوزاندن و دود کردن.
- ۱۱- زمزمه کردن سخنان نامفهوم.
- ۱۲- خیر داشتن از نام و نامهای محل سکونت بیمار و از بیماریش.
- ۱۳- نوشتن حروف جداگانه، در ظرفی سفالین و دستور دادن به بیمار که آن را بشوید و بنوشد.

پس بر شماست ای مسلمان که پس از اینکه ساحر را شناسائی نمودی از آن بگریزی و از رفتن نزد او برای معالجه پرهیز نمائی تا مشمول این فرمایش رسول الله ﷺ نشوی که فرمود: «مَنْ أَتَىٰ غَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ»^(۱).

«کسی که نزد کاهنی برود و او را در آنچه می‌گوید، تصدیق نماید، به محمد ﷺ کفر ورزیده است.»

فصل پنجم:

حکم سحر و ساحر در اسلام

۱- امام مالک رحمته الله علیه می فرماید: ساحری که بر سحرش عمل می کند و کسی غیر از او تا بحال آن سحر را انجام نداده است مانند کسی است که الله تعالی در مورد وی در کتابش می فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و قطعاً می دانستند که هر کس، خریدار چنین متاعی باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت». رأی من در مورد چنین ساحری است که اگر خودش شخصاً بر این سحر عمل کرده باید کشته شود^(۱).

۲- ابن قدامه رحمته الله علیه می فرماید: حد ساحر قتل است، و این رأی عمر و عثمان بن عفان، ابن عمرو حفصه و جندب بن عبد الله و جندب بن کعب و قیس بن سعد و عمر بن عبدالعزیز و همچنین نظریه ابو حنیفه و مالک رحمته الله علیه است^(۲).

۳- قرطبی رحمته الله علیه می گوید: فقهاء در مورد حکم ساحر مسلمان و ذمی (کافری که در سرزمین اسلام زندگی می کند) اختلاف کرده اند، امام مالک می گوید: وقتی مسلمانی با کلماتی کفرآمیز، سحر کرد، بدون اینکه به او مهلت توبه داده شود، باید قتل گردد و توبه اش نیز پذیرفته نمی شود، زیرا معلوم نیست که قلباً توبه کرده باشد یا خیر. چنین شخصی مرتد و کافر محسوب می شود و جزایش قتل است. چنانکه در این آیه، خداوند سحر را کفر نامیده است: ﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و به کسی تعلیم نمی دهند مگر اینکه می گوید: ما سبب آزمایش هستیم، پس کافر مشو». همین است نظر امام احمد و ابو ثور و اسحاق و شافعی^(۳) و ابوحنیفه رحمته الله علیه^(۱).

۱- الموطأ (۶۲۸).

۲- المغنی (۱۱۵/۱۰).

۳- قرطبی چنین گفته است، اما مشهور از امام شافعی این است که ایشان باین نظراند که ساحر بخاطر سحرش کشته نمی شود مگر اینکه اعتراف کند که بوسیله سحرش کسی را بقتل رسانیده

۴- ابن منذر رحمته الله می‌گوید: اگر ساحر خود اعتراف نمود و یا به وسیله گواهان معلوم شد که با کلمات کفر آمیز، مرتکب عمل سحر شده است، قتلش واجب می‌شود. و اما اگر کلماتش، کفر آمیز نبود، نباید قتل بشود. و اگر برای مسحور، اتفاقی افتاد که موجب قصاص می‌شد، از او قصاص گرفته نشود. و اگر طوری بود که در آن دیه لازم می‌شد، دیه بپردازد.

۵- حافظ ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: کسانی که ساحر را تکفیر می‌کنند از این قول خداوند استدلال می‌نمایند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَمُتُّوبَةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۳]. چنانکه از احمد بن حنبل و گروهی از سلف روایت شده است.

برخی گفته‌اند: ساحر کافر نمی‌شود ولی بعنوان حد، باید گردنش زده شود. چنانکه امام شافعی و احمد از سفیان بن عیینه و او از عمرو بن دینار، از بجله بن عبده روایت کرده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و در آن به قتل ساحران دستور داد و ما پس از این دستور، ساحر را به قتل رساندیم.

همچنین از ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها، ثابت است که دستور به قتل کنیز خود داد که او را سحر کرده بود.

امام احمد رحمته الله می‌گوید: با سند صحیح، فتوای سه نفر از اصحاب رضی الله عنهم در مورد قتل ساحر نقل شده است^(۲).

۶- حافظ ابن حجر رحمته الله می‌گوید: امام مالک رحمته الله می‌گوید: ساحر زندیق است. و توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد و اگر ثابت شد باید بقتل برسد و رأی احمد نیز همین است.

و شافعی رحمته الله می‌گوید: ساحر کشته نمی‌شود مگر اینکه اعتراف کند که به وسیله سحرش کسی را بقتل رسانیده است که در آنصورت، او باید کشته شود^(۳).

است که در آنصورت، او قصاصا باید کشته شود. چنانچه ابن المنذر و دیگران این را از ایشان نقل کرده‌اند.

۱- تفسیر القرطبی (۴۸/۲).

۲- تفسیر ابن کثیر (۱۴۴/۱).

۳- فتح الباری (۲۳۶/۱۰).

خلاصه اینکه با توضیحاتی که بیان شد، برای ما آشکار گشت که جمهور علماء، معتقد به قتل ساحر می‌باشند بجز شافعی رحمته الله که می‌گوید: ساحر کشته نمی‌شود، مگر اینکه به وسیله سحرش کسی را کشته باشد، آنگاه بعنوان قصاص کشته می‌شود.

حکم ساحر اهل کتاب

أبوحنیفه رحمته الله می‌گوید: در روشنی احادیث و اخبار، ساحر اهل کتاب کشته می‌شود، زیرا سحر جنایتی است که به وسیله آن انسانی نابود می‌گردد. پس قتل ساحر ذمی، مانند ساحری است که خود را مسلمان می‌داند و واجب است.

امام مالک رحمته الله می‌گوید: ساحر اهل کتاب کشته نمی‌شود مگر زمانی که به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند در اینصورت کشته شود. همچنین می‌گوید: اگر به وسیله سحرش به مسلمانی ضرر وارد کرد، این خود شکستن عهدهی است که بین او و مسلمانان بوده، پس واجب القتل می‌باشد و باید کشته شود. و اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله لبید بن اعصم را قتل نکرد، بخاطر این بود که رسول الله صلی الله علیه و آله ، بخاطر خود انتقام نمی‌گرفت.

و شاید این خطر نیز وجود داشت که بین دیگر مسلمانان و آن دسته از انصار که هم پیمانانش بودند، در گیری رخ دهد.

شافعی رحمته الله می‌گوید: ساحر اهل کتاب کشته نمی‌شود مگر زمانی که به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند^(۱).

ابن قدامه رحمته الله می‌گوید: اما ساحر اهل کتاب کشته نمی‌شود مگر اینکه به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند، زیرا از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که لبید بن اعصم آنحضرت صلی الله علیه و آله را سحر کرده بود، بقتل نرسانید.

ثانیاً: گناه سحر از شرک به خدا بزرگتر نیست، پس وقتی که مشرک، کشته نمی‌شود، چگونه ساحر، کشته می‌شود.

ایشان می‌افزاید که اخبار و احادیثی که در مورد قتل ساحر روایت شده‌اند، مصداق آن‌ها ساحر مسلمان است، زیرا او به وسیله سحرش کافر می‌شود، و ساحر اهل کتاب، از قبل کافر است.

آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟

۱- قتاده رضی الله عنه می گوید: به سعید بن مسیب گفتم: مردی جادو شده است و از هم خوابی با همسرش بسته شده، آیا سحرش باطل کرده شود؟
گفت: باطل کردن سحر، اشکالی ندارد، زیرا کسانی که دست به این کار (ابطال سحر) می زنند اراده اصلاح دارند، و چیزی که برای مسلمان مفید باشد، ممنوعیتی ندارد^(۱).

۲- قرطبی رحمته الله می گوید^(۲): در این مورد که آیا شخص مسحور، برای باطل نمودن سحرش نزد ساحر برود یا خیر؟ علماء در این مورد اختلاف نظر دارند.
سعید بن مسیب آن را جایز دانسته، و رأی مزنی نیز همین است. شعبی می گوید: باطل کردن سحر بطرز معروف عربها اشکالی ندارد، و حسن بصری این کار را ناجایز می داند.

گفتم: ابطال سحر نوعی از علاج می باشد که به وسیله آن کسی که گمان می رود سحرشده یا جن دارد معالجه می شود.

۳- ابن قدامه رحمته الله می گوید: شخصی که سحر را باطل می کند اگر به وسیله آیاتی از قرآن، یا با اذکار و ... یا کلمه ای که دارای اشکال شرعی نباشد، ممنوعیتی ندارد، و اگر به وسیله کلماتی سحر آمیز باشد، احمد بن حنبل در مورد آن سکوت اختیار کرده است^(۳).

۴- حافظ ابن حجر رحمته الله می گوید: هدف این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «النشرة من عمل الشيطان»^(۴). (ابطال سحر از عمل شیطان است) اشاره به اصل این کار است اما اگر کسی به نیت خیر آن را انجام دهد، اشکالی ندارد. و می گوید: احتمال دارد که ابطال سحر بر دو نوع (خوب و بد) باشد. به نظرم همین سخن، ابن حجر درست باشد. زیرا نشرة بر دو نوع است:

۱- بخاری آن را بصورت معلق روایت کرده است (۲۳۲/۱۰ فتح).

۲- تفسیر قرطبی (۴۹/۲).

۳- المغنی (۱۱۴/۱۰).

۴- احمد و ابوداود، حافظ ابن حجر در فتح الباری اسناد آن را حسن گفته است. فتح الباری (۲۳۳/۱۰).

- ۱- ابطال جایز که به وسیله قرآن و دعاها و اذکار مشروع، سحر را باطل کنند.
- ۲- ابطال حرام که به وسیله سحر باطل نمایند. که در آن از شیاطین کمک خواسته شود و شاید به همین نوع، در حدیث فوق اشاره شده است. و چگونه این نوع ابطال جایز باشد در حالی که رسول الله ﷺ در چندین حدیث از رفتن نزد ساحران و منجمان، منع ساخته و فرموده است: «هر کس آنان را تصدیق نماید به رسول الله ﷺ کفر ورزیده است»^(۱).
- ۵- ابن قیم رحمته می گوید: ابطال سحر از مسحور، بر دو نوع است:
 - ۱- باطل کردن سحر به وسیله سحر که قطعاً این از عمل شیطان می باشد و قول حسن بصری بر همین نوع صادق می آید. زیرا هم ابطال کننده و هم مسحور، به شیطان متوسل می شوند که در نتیجه، شیطان سحر را نابود می کند.
 - ۲- ابطال به وسیله دم و معوذات و دعاهاى جایز، و این نوع، اشکالی ندارد.

آیا فرا گرفتن سحر، جایز است؟

- ۱- حافظ ابن حجر رحمته می گوید: این قول خدا که می فرماید: ﴿حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. اشاره به این است که یاد گرفتن سحر، کفر می باشد.
- ۲- ابن قدامه رحمته می گوید: یاد گرفتن و یاد دادن سحر حرام است و در میان اهل علم، در این باره اختلافی وجود ندارد.
- اصحاب ما می گوید^(۲): ساحر با یاد گرفتن سحر و عمل بر آن کافر می شود، فرق نمی کند که او خود به مباح بودن سحر معتقد باشد یا خیر^(۳).
- ۳- ابو عبد الله رازی می گوید: به اتفاق محققان، علم سحر چیز زشت و ممنوعی نیست. زیرا هیچ علم و دانشی بد نیست. و از سخن کلی خداوند که می فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]. «آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند، یکسان و برابرند؟». نیز چنین معلوم می شود. و اگر سحر یاد

۱- فتح الباری (۲۲۵/۱۰).

۲- منظورش علمای مذهب حنبلی است.

۳- المغنی (۱۰۶/۱۰).

گرفته نشود، فرق آن با معجزه دانسته نمی‌شود. و علم به اینکه بدانیم که حقا معجزه، چیزی خارق العاده و بدستور خدا است واجب است. و با دانستن سحر می‌توان معجزه را تشخیص داد، پس چیزی که واجب بر آن متوقف است واجب است. یعنی فرا گرفتن علم سحر نیز واجب است^(۱).

۴- حافظ ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: به سخنان رازی از چندین جهت اشکال وارد است.

۱- این سخن وی که می‌گوید دانش علم سحر، زشت و ناجایز نیست. اگر معتقد است که عقلاً بد نیست پس مخالفان او از معتزله این را قبول ندارند، و اگر منظورش این است که شرعاً زشت نیست، سخنش با آیه مخالف است که می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. که یاد گرفتن سحر را کار زشتی دانسته است.

و در حدیث صحیح از آنحضرت صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است: «مَنْ أَتَىٰ عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله»^(۲). «یعنی کسی که نزد منجم و غیب‌گویی برود بدرستی که به آنچه بر محمدص نازل شده، کفر ورزیده است».

و در سنن روایتی است که: «مَنْ عَقَدَ عَقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ». «گره زدن و فوت کردن در آن، سحر است».

وقتی سخن ایشان که می‌گوید: «یاد گرفتن علم سحر، ممنوع نیست و تمام محققان بر این قول متفق‌اند».

قابل قبول نیست، زیرا آیه و احادیثی که بیان شد دلالت بر ممنوعیت آن دارند. و کجا است اتفاق محققان و اجماع آنان بر جایز بودن این امر؟

و اما اینکه ایشان علم سحر را مشمول این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]. «آیا آنان که می‌دانند و آنان که

۱- ابن کثیر (۱/۱۴۵).

۲- رواه الأربعة و البزار بأسانید حسنة بلفظ (فصدقه) و رواه مسلم بلفظ: «فصدقه لم يقبل له صلاة أربعين يوماً».

نمی‌دانند، یکسان و برابرند؟». می‌داند، اشتباهی است آشکار زیرا در آیه از علم شرعی سخن به میان آمده است نه از علوم دیگر.

تعجب اینجاست که ایشان شناخت معجزه را بر شناخت سحر موقوف می‌داند در حالی که اصلاً چنین نیست زیرا اصحاب پیامبر ﷺ و ائمه و دیگر بزرگان دین بدون اینکه علم سحر را بلد باشند، معجزات رسول الله ﷺ را فهمیدند و تصدیق نمودند. که از میان سایر معجزات آنحضرت ﷺ، قرآن بزرگترین معجزه ایشان بود. معجزه‌ای که هرگز باطل یا رای رویا رویی با آن را نداشته و ندارد^(۱).

۵- أبو حیان در بحر محیط می‌گوید: اما اگر سحر، از آن نوعی باشد که در آن غیر الله از قبیل ستارگان و شیاطین تعظیم می‌شوند، یاد گرفتن آن، به اتفاق، کفر است.

همچنین اگر هدف از یادگیری علم سحر، ریختن خون کسی و یا جدائی انداختن میان زن و شوهر باشد، نا جایز و حرام است.

و اگر در علم سحر چیزی از موارد بالا، وجود نداشت و فقط احتمال آن داده می‌شد، باز هم یاد گرفتن و عمل کردن به آن درست نیست. بنظر بنده (صاحب کتاب) این سخن درست و زیبایی است.

فرق بین سحر و کرامت و معجزه

مازری گفته است: فرق بین سحر و معجزه و کرامت این است که سحر توسط خود فرد و با گفتار و کردار صورت می‌گیرد و کرامت چنین نیست بلکه به صورت اتفاقی بوجود می‌پیوندد. و فرق معجزه با کرامت این است که در معجزه مبارزه طلبی هست^(۲).

حافظ ابن حجر می‌گوید: امام الحرمین می‌گوید: به اجماع اهل علم، سحر به وسیله انسان فاسق صورت می‌گیرد و لی کرامت بدست شخص فاسق صورت نمی‌گیرد.

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۱۴۵).

۲- فتح الباری (۱۰/۲۲۳).

همچنین حافظ ابن حجر می‌گوید: باید دید که عمل خارق العاده توسط چه کسی صورت می‌گیرد اگر فردی است متمسک به دین و شریعت و از گناهان کبیره اجتناب می‌ورزد، عملش کرامت است و اگر نه، سحر و جادو است^(۱).

تنبیه:

گاهی شخصی، ساحر نیست بلکه اصلاً سحر را نمی‌شناسد، اما عامل به شریعت نیست و چه بسا کارهای گناه که سبب نابودی انسان می‌شوند انجام می‌دهد با وجود آن به دست او کارهای خارق العاده انجام می‌شود، و گاهی هم از اهل بدعت و قبر پرستان چنین اعمالی سر می‌زند. باید گفت: که شیطان برای فریب دادن مردم و تأیید بدعت آن شخص، چنین کرده است.

فصل ششم:

ابطال سحر

اول: سحر تفریق

۱. علامات سحر تفریق.
۲. علاج سحر تفریق.
۳. نمونه‌های عملی سحر تفریق.
۴. جنی که اسمش شقوان است.
۵. جن، سحر را در بالش می‌گذارد.
۶. آخرین حالت سحری که مؤلف قبل از نوشتن این کتاب آن را معالجه کرده است.

دوم: سحر محبت

۱. سحر محبت چگونه اتفاق می‌افتد.
۲. آثار بر عکس سحر محبت.
۳. سحر حلال.
۴. علاج سحر محبت.
۵. مردی که همسرش او را رهبری می‌کند.

سوم: سحر تخییل

۱. علامات سحر تخییل.
۲. باطل کردن سحر تخییل.
۳. نمونه عملی علاج سحر تخییل.

چهارم: سحر دیوانگی

۱. علامات سحر دیوانگی.
۲. علاج سحر دیوانگی.
۳. نمونه عملی علاج سحر دیوانگی.

پنجم: سحر سستی و ضعف

۱. علاماتش.

۲. علاجش.

ششم: سحر فریاد زدن

۱. علامات.

۲. علاج.

هفتم: سحر بیماری

۱. علامات سحر بیماری.

۲. علاج.

۳. نمونه‌هایی از علاج سحر مریضی.

هشتم: سحر خونریزی

سحر خونریزی چگونه اتفاق می‌افتد.

علاج سحر خونریزی.

نمونه‌هایی از علاج سحر خونریزی.

نهم: سحر معطل کردن ازدواج

۱. نمونه‌های سحر معطل کردن ازدواج.

۲. علاج سحر معطل کردن ازدواج.

۳. نمونه‌هایی از علاج آن.

۴. معلومات مهمی از سحر.

باطل نمودن سحر

این شاء الله بزودی در این فصل در مورد انواع سحر از جهت تأثیر آن بر مسحور و در مورد علاج آن، از قرآن و سنت و ادعیه و اذکار بحث خواهیم کرد.

شاید خواندن آیات مخصوص برای علاج نوعی مخصوص از سحر، در احادیث ثابت

نشده باشد ولی از آنجا که سایر علاج‌های قرآنی مشمول این آیه می‌شوند که الله عَلَّمَ

می‌فرماید: ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا

حَسَارًا ﴿۸۲﴾ [الإسراء: ۸۲]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم».

این شاء الله اشکالی نخواهد داشت.

برخی از علماء گفته‌اند: که مراد از شفاء در آیه ، شفای معنوی است یعنی قرآن از

شرک و فسق و گناه شفا می‌دهد.

و برخی دیگر معتقداند که هر دو نوع شفاء مراد است. در حدیثی که عایشه رضی الله عنها آن را روایت کرده آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بر ایشان وارد شد در حالی که وی، زنی را دم می‌خواند، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «او را با کتاب الله معالجه کن»^(۱).

همانطور که ملاحظه نمودید، رسول الله صلی الله علیه و آله مطلقاً فرمود: «او را با قرآن معالجه کن بدون اینکه سوره‌ای معین بکند.

همچنین از حدیث استنباط می‌شود که در قرآن نه تنها علاج بیماری‌های معنوی و غیر حسی مانند چشم زخم، جن زدگی و سحر وجود دارد بلکه دیگر بیماری‌ها را نیز می‌توان با قرآن علاج نمود.

در حدیثی دیگر که بخاری آن را روایت کرده، ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «با گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بودیم برای استراحت در رودخانه‌ای از رود خانه‌های عرب فرود آمدیم، و از اهل آن ناحیه غذا خواستیم، ندادند.

از قضا، رئیس قبیله را ماری گزید. آن‌ها نزد ما آمدند و گفتند: شما دم بلد هستید. ابوسعید گفت: بلی من دم بلد هستم ولی به شرطی که مزد مرا بدهید. آنگاه رفتم و بر او دم خواندم، فوراً شفا یافت. آنگاه آن‌ها تعدادی گوسفند به ما دادند. وقتی به مدینه برگشتیم، جریان را به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتیم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بر او چه خواندی؟ گفتم: سوره فاتحه را فرمود: از کجا می‌دانستی که این سوره برای این کار مفید!».

بدین صورت با تأیید رسول الله صلی الله علیه و آله یک قاعده کلی ثابت شد و آن اینکه می‌توان با هر یک از سوره‌ها و آیات قرآن دم خواند.

همچنین در صحیح مسلم روایتی موجود است که عده‌ای به رسول الله صلی الله علیه و آله، گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله ما در زمان جاهلیت دم می‌خواندیم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «چه چیز دم می‌خواندید؟ سپس فرمود: دم خواندن تا اینکه شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد»^(۲).

پس بدین صورت روشن شد که خواندن قرآن و دعاهاى ماثوره و حتى دم‌های جاهلی به شرطی که شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد.

۱- آلبانی این حدیث را در السلسلة الصحيحة (۱۹۳۱) صحیح گفته‌است.

۲- مسلم کتاب السلام (۶۴).

نوع اول: سحر تفریق (سحری که میان زن و شوهر جدای می‌اندازد)

اللَّهُ ﷻ می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَرُوتَ وَمَرْوَتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا حُنَّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَّارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمِنَ أَشْرَتِهِ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ ۗ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ [البقرة: ۱۰۲].

ترجمه: «و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیطان صفتان درباره سلطنت سلیمان، می‌خواندند باور داشتند و از آن پیروی نمودند (و سلیمان را جادوگر می‌پنداشتند) و حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است. و بلکه شیاطین صفتان کفر ورزیده‌اند. به مردم جادو و آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند. و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم. کافر نشوید. (مردم سوء استفاده کرده و) از ایشان چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. و حال آنکه جادوی خود نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه اجازه و خواست خدا باشد. و آن قسمت‌هایی را فرد می‌گرفتند که برای‌شان زیان داشت و سودی بحالشان نداشت. و بخوبی می‌دانستند که هر کس خریدار اینگونه متاع باشد. بهره‌ای در آخرت نیز نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته‌اند. اگر می‌دانستند.»

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْرَلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً يَجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا قَالَ: ثُمَّ يَجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّىٰ فَرَقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ إِمْرَاتِهِ قَالَ: فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ: نِعْمَ أَنْتَ قَالَ الْأَعْمَشُ: أَرَاهُ قَالَ: (فيلترمه). (رواه مسلم)

ترجمه: «همانا ابلیس تختش را بر روی آب می‌گستراند و افرادش را می‌فرستد، و مقرب‌ترین آن‌ها به ابلیس کسی است که فتنه بزرگتری ایجاد کند.

یکی می‌آید و می‌گوید: فلان کار را انجام دادم. ابلیس می‌گوید: هیچ نکرده‌ای، تا اینکه یکی می‌آید و می‌گوید: او را نگذاشتم تا میان او و زنش جدائی افکنم. ابلیس او

را نزد خود فرا می‌خواند و به سینه می‌چسپاند و می‌گوید: آری، تو کار بزرگی انجام داده‌ای.»

سحر تفریق:

به سحری گفته می‌شود که میان زن و شوهر یا دو شریک و یا دو رفیق، کینه و دشمنی ایجاد می‌کند و نهایتاً آن‌ها را از هم جدا می‌کند.

انواع سحر تفریق

۱. جدائی انداختن میان فرزند و مادر.
۲. جدائی انداختن میان فرزند و پدر.
۳. جدائی انداختن میان دو دوست.
۴. جدائی انداختن میان دو شریک.
۵. جدائی انداختن میان زن و شوهر و این خطرناکترین و شایع‌ترین، نوع آن می‌باشد.

علامات سحر تفریق

۱. تغییر فوری احوال شخصی از محبت به کینه.
۲. ایجاد شک میان آن دو.
۳. عدم پذیرش عذرها.
۴. بزرگ دانستن اسباب اختلاف اگر چه کوچک و حقیر باشد.
۵. تغییر چهره و قیافه طرفین در انظار همدیگر.
۶. ناپسند دانستن هر کاری که طرف دیگر انجام می‌دهد.
۷. ناپسند دانستن جایی که طرف دیگر در آن می‌نشیند، مثلاً شوهر بیرون از خانه، شاد و با نشاط است. همین که وارد خانه می‌شود، مضطرب و ناراحت می‌گردد.

سحر تفریق چگونه، اتفاق می‌افتد؟

مردی به نزد ساحر می‌رود و از او می‌خواهد که میان فلانی و همسرش جدائی بیندازد، ساحر از او می‌خواهد که اسم آن شخص و اسم مادرش بگوید، سپس اثری از آثار آن شخص، مانند مو، لباس، کلاه و غیره می‌طلبد. اگر نتوانست آثاری از او را

بدست بیاورد، سحر را با آب انجام می‌دهد و به شخص مزبور می‌گوید: که آب را بر سر آن شخص بریزد، وقتی او قدمش را آنجا بگذارد و از روی آن آب عبور نماید دچار سحر می‌شود، یا اینکه سحر را داخل غذا یا آب نوشیدنی او قرار دهد^(۱).

علاج

علاج در سه مرحله انجام می‌شود:

مرحله اول: مرحله قبل از علاج

مرحله قبل از علاج که عبارت است از:

۱. ایجاد فضای ایمانی صحیح، که معالج ابتدا عکس‌ها را از خانه‌ای که در آن مریض مسحور را معالجه می‌کند بیرون بیاورد تا زمینه برای ورود فرشتگان فراهم گردد.
۲. بیرون کردن تعویذاتی که همراه بیمار است و سوزاندن آن‌ها.
۳. خالی کردن مکان معالجه از موسیقی و سرود.
۴. خالی نمودن مکان از امور مخالف شرع مانند مردی که طلا می‌پوشد یا زن بی‌حجاب یا مردی که مبتلا به نوشیدن دخان است.
۵. درس‌هایی از عقیده و ایمان به بیمار و خانواده اش تدریس شود، تا هر گونه ترس و هیبت غیر الله از دل‌هایشان بیرون شود.
۶. تشخیص دادن حالت که با سؤال از بیمار معلوم می‌شود تا اینکه اسباب بیماری را بهتر تشخیص بدهد.
۷. مثلاً از شوهر سوال شود که همسرش را احیاناً زشت می‌بیند.
۸. آیا میان شما بر اثر، امور پیش پا افتاده اختلاف می‌افتد.
۹. آیا خارج از منزل خوشحال و شاداب هستید و داخل خانه احساس ناراحتی می‌کنید.
۱۰. آیا یکی از زوجین به هنگام جماع و نزدیکی احساس نفس تنگی می‌کند؟.

۱- راجع وقایة الإنسان من الجن والشيطان (۷۹).

۱۱. آیا یکی از آن‌ها به علت خواب‌های آشفته ناراحت و بی‌قرار می‌شود. و سؤالاتی از این قبیل را ادامه باید داد پس اگر عوارض بالا یا بیشتر آن شناخته شد به معالجه ادامه بدهید.
۱۲. قبل از شروع در معالجه وضو بگیرید و کسانی را که همراه مریض هستند امر به وضو گرفتن بکنید.
۱۳. اگر مریض زن باشد قبل از شروع در معالجه دستور می‌دهید که به مریض لباس‌های با حجاب بپوشد و ملحفه‌ای روی او کشیده شود. تا در اثنای معالجه، بدنش ظاهر نشود.
۱۴. زن را در صورتی که لباس‌های غیر شرعی پوشیده باشد معالجه نکنید، یا خوش بوئی استعمال کرده، یا بر ناخن‌هایش لاک یا رنگ ناخن زده باشد چون مشابهت با کفار دارد....
۱۵. همچنین هنگام معالجه زن، باید یکی از محارم او حضور داشته باشد.
۱۶. غیر از محارمش کسی دیگر در اتاق داخل نشود.
۱۷. معالجه کننده با توکل بر خدا و استمداد از او آغاز کند.

مرحله دوم: علاج

معالجه دستش را بر روی بیمار می‌گذارد و این آیات را با ترتیل در گوش بیمار تلاوت می‌کند:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِهِ وَ نَفْخِهِ وَ نَفْثِهِ

- ۱- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾﴾ «به نام الله که رحمتش بی‌کران است و به همه می‌رسد. تمامی شکر و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهان‌بان می‌باشد. ذاتی که رحمتش بی‌کران است و به همه می‌رسد. و مالک روز جزاست. (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست، هدایت فرما. راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای؛ نه راه کسانی که بر آنان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان.»

۲- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۱۰۱﴾ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱۰۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۱۰۴﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۵﴾ ﴿الف، لام، میم. این، کتابی است که راهنما و هدایتگر پرهیزکاران است و در آن، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. هدایتی است برای کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز می‌گزارند و از آنچه به ایشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند. آن کسانی که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان آورده و به آخرت یقین دارند. چنین کسانی، در مسیر هدایت پروردگارشان قرار دارند و حتماً رستگار خواهند شد.﴾

۳- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۱۰۶﴾ وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرَةَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكِ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوُتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۷﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و از آنچه شیاطین، درباره‌ی پادشاهی سلیمان (به هم می‌بافتند و برای مردم) می‌خواندند، پیروی کردند؛ در حالی که سلیمان هیچگاه کفر نورزید (و چنین نبود که با نیروی سحر، حکمرانی کند). بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند و به مردم، سحر تعلیم می‌دادند و نیز آنچه را که بر دو فرشته‌ی بابل (به نام‌های) هاروت و ماروت نازل شد. (آن دو فرشته، طرز باطل کردن سحر را به مردم آموزش می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر اینکه (ابتدا) به او می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایشیم؛ مبادا کافر شوی. ولی آن‌ها از آن دو مطالبی می‌آموختند که بتوانند به وسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند. ولی جز به اجازه و خواست الله نمی‌توانند به کسی زبانی برسانند. آن‌ها، چیزهایی می‌آموختند که برایشان ضرر داشت، نه فایده؛ و قطعاً می‌دانستند که هر کس، خریدار چنین متاعی باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت. آنچه خود را به آن فروختند، خیلی زشت و ناپسند است؛ اگر می‌دانستند.»

۴- اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۳۷) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿البقرة: ۱۶۳-۱۶۴﴾. «معبود برحقشان، یگانه خدایی است که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد و او، بسیار مهربان است و رحمتش، به همه می‌رسد. در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و گردش شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکتند و نیز در آبی که الله از آسمان فرو می‌فرستد تا زمین را با آن زنده کند و انواع جانوران را در آن پراکنده سازد و همچنین در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که بین زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند».

۵- اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (البقرة: ۲۵۵).

«الله؛ آن ذاتی که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ همیشه زنده‌ای است که اداره و تدبیر تمام هستی را در دست دارد و او را هرگز نه چُرت می‌گیرد و نه خواب. هیچکس نمی‌تواند نزدش شفاعت کند مگر به اذنش؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. گذشته، حال و آینده‌ی آنان را می‌داند و به هیچ چیزی از علم الهی (اعم از علم ذات و صفاتش) آگاهی نمی‌یابند. گُرسی پروردگار، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است و حفظ و نگهدارایشان برای الله دشوار نیست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است».

۶- اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ

أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۵۸﴾ «پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده، ایمان دارد و نیز مؤمنان؛ همگی به الله و فرشتگانش، و به کتابها و پیامبرانش ایمان داشته، (می گویند:) میان هیچیک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم (و به همه ایمان داریم)؛ فرمان پروردگار را شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما خواهان آمرزشت هستیم و بازگشت به سوی توست. الله، هیچکس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی دهد. هر عمل نیکی که انسان انجام دهد، به نفع اوست و هر عمل بدی که مرتکب شود، به ضررش می باشد. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! بر ما آنچنان تکالیف دشواری قرار نده که بر امت‌های پیش از ما نهادی. پروردگارا! تکالیف و مصائبی که طاقتش را نداریم، بر دشمنان قرار مده و از ما در گذر و ما را ببخش و بر ما رحم بفرما. تو یار و یاورمان هستی؛ پس ما را بر کافران پیروز بگردان.»

۷- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَمُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹﴾﴾ [آل عمران: ۱۸-۱۹].

«الله که همواره امور هستی را به عدالت تدبیر می کند، گواهی می دهد که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز همینگونه گواهی می دهند. هیچ معبود برحقى جز الله که عزیز و حکیم است، وجود ندارد. بی گمان دین حق نزد الله اسلام است و اهل کتاب تنها پس از آن، (در قبول اسلام) با هم اختلاف نمودند که با وجود آگاهی از حق، از روی حسادت به بغاوت و سرکشی بر یکدیگر پرداختند. و هر کس به آیات الله کفر بورزد، بداند که الله خیلی زود به حساب بندگانش رسیدگی می کند.»

۸- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُهَا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿۵۶﴾ اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۷﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾ [الأعراف: ۵۴-۵۶].

«پروردگارتان، آن ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و آن‌گاه بر عرش استقرار یافت. روز و شب را که با شتاب در پی هم می‌آیند، به هم می‌رساند و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که به فرمانش هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آن پروردگار است. الله، پروردگار جهانیان، بزرگ و برتر و والامقام است. پروردگارتان را با زاری و در نهان بخوانید؛ به راستی او کسانی را که از حد می‌گذرند، دوست ندارد. پس از آنکه زمین را (با نیکی‌ها) اصلاح نمودید، در آن به فساد و تبهکاری نپردازید و پروردگارتان را با بیم و امید بخوانید. به راستی رحمت پروردگار به نیکوکاران نزدیک است.»

۹- اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۱۱۷﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۱۱۸﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۹﴾ فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿۱۲۰﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿۱۲۱﴾ قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۳﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می‌دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون.»

﴿وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ﴾ ﴿۱۲۴﴾ این آیه را ۳۰ مرتبه تکرار کند.

۱۰- اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۱۲۵﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۲۶﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۱۲۷﴾ [یونس: ۸۱-۸۲]. «و چون (بساط جادوی خویش را) انداختند، موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی‌بخشد.» و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنهکاران

ناخوشایند باشد این آیات را بسیار تکرار کند مخصوص آیه ذیل را: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَبَّطُهُ﴾

۱۱- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا

كَيْدٌ سَجِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه: ۶۹] این آیه بسیار تکرار شود. ترجمه: «آنچه را که در دست راست توست، بینداز تا آنچه را ساخته و پرداخته‌اند، ببلعد؛ جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

۱۲- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا

لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾ فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا

يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ وَقُلْ رَبِّ أَعْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ ﴿۱۱۸﴾ [المؤمنون:

۱۱۵-۱۱۸]. «آیا گمان بردید که ما شما را بی‌هوده آفریدیم و شما به‌سوی ما بازگردانده

نمی‌شوید. الله فرمانروای حق و راستین، بس برتر و فراتر است؛ هیچ معبود راستینی

جز او که پروردگار عرش گرانقدر است، وجود ندارد. و هر کس معبود دیگری با الله

بخواند، هیچ دلیل و برهانی ندارد و جز این نیست که حسابش نزد پروردگار اوست.

بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند. و بگو: پروردگارا! بیامرز و ببخشای که تو بهترین

بخشاینده‌ای».

۱۳- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿۱﴾

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿۲﴾ فَالتَّلِيحَاتِ ذِكْرًا ﴿۳﴾ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿۴﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ﴿۵﴾ إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ

﴿۶﴾ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ﴿۷﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ

كُلِّ جَانِبٍ ﴿۸﴾ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿۹﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ

شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿۱۰﴾ [الصافات: ۱-۱۰]. «سوگند به فرشتگان صف بسته (که در خدمت

پروردگارشان) صف بسته‌اند. سوگند به فرشتگانی که (ابرها و امثال آن را) چنانکه

باید، می‌رانند. و سوگند به فرشتگانی که (کلام الهی را) را چنانکه باید تلاوت

می‌کنند. بی‌گمان معبود شما یکی است. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان

آن‌هاست؛ و پروردگار مشرق‌ها. ما، آسمان دنیا را به زیوری (همچون) ستارگان آراستیم. و آن را از هر شیطان سرکشی به خوبی حفظ کردیم. نمی‌تواند به (اخبار) ملاً اعلیٰ گوش دهند و از هر سو هدف (سنگ‌های آسمانی) قرار می‌گیرند... تا رانده شوند و عذابی همیشگی دارند. مگر کسی که خبری (از آسمان) برآید؛ پس شعله‌ای سوزان به دنبالش می‌افتد».

۱۴- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبُوا لِمَا قُضِيَ وَلَوُا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٣٦﴾ قَالُوا يَاقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٧﴾ يَاقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ ۖ يَعْفِرْ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيَجْرِكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٣٨﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٩﴾﴾ [الأحاف: ۲۹-۳۲]. «و زمانی (را یاد کن) که گروهی از جن‌ها را به سوی تو متوجه کردیم که قرآن می‌شنیدند. و چون نزدش حضور یافتند، گفتند: سکوت نمایید. و چون (تلاوت قرآن) پایان یافت، در حالی که هشداردهنده بودند، به سوی قومشان بازگشتند. گفتند: ای قوم ما! به راستی ما کتابی شنیدیم که پس از موسی نازل شده و تصدیق‌کننده ی کتاب‌های پیشین است؛ به‌سوی حق و به راه راست هدایت می‌کند. ای قوم ما! دعوتگر الهی را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید تا الله گناهانتان را بیامزد و از عذاب دردناک پناهتان دهد. و هر کس فراخوان دعوتگر پروردگار را نپذیرد، نمی‌تواند مانع عذاب الهی در زمین شود و در برابر الله هیچ دوست و یآوری ندارد. چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند».

۱۵- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿يَلْمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾﴾ [الرحمن: ۳۳-۳۶]. «ای گروه جن و انس، اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین (و از قبضه قدرت الهی وقضا و قدر او) بیرون شوید، بیرون شوید (ولی این خیال محالی است زیرا) هرگز خارج از ملک و سلطنت خدا نتوانید شد پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! شعله‌هایی از

آتش بی دود، و دودهایی متراکم؛ و شما نمی‌توانید از یکدیگر یاری بطلبید! پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!».

۱۶- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ و خَشِيعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۳﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۴﴾﴾ [الحشر: ۲۱-۲۴] «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود، و از خوف خدا می‌شکافد، و این‌ها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم تا شاید در آن بیندیشند. او خدائی است که معبودی بحق جز او نیست، دانای نهان و آشکار است، و او رحمان و رحیم است. او خدائی است که معبودی به حق جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب پاک و منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با اراده‌ی نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته‌ی عظمت است، خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ی نو ساز، و صورتگری بی‌نظیر، برای او نام‌های نیک است، و آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او عزیز و حکیم است.».

۱۷- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿۲﴾ وَأَنَّهُ و تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً و لَا وَلَدًا ﴿۳﴾ وَأَنَّهُ و كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿۴﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنسَ و الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿۵﴾ وَأَنَّهُ و كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿۶﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿۷﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا و شُهَبًا ﴿۸﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ و شِهَابًا رَّصَدًا ﴿۹﴾﴾ [الجن: ۱-۹]. «بگو: به من وحی شده. جمعی از جنّ به سخنانم

گوش فرا دادند، سپس گفتند، ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم. که (این قرآن همگان را) به راه راست هدایت می‌کند، و لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم. بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است. که سفیه ما (ابلیس) درباره خدا سخنان ناروا می‌گفت. و ما گمان می‌کردیم که انس و جنّ هرگز، بر خدا دروغ نمی‌بندند. مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آن‌ها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند. و این که آن‌ها گمان کردند - همانگونه که شما گمان کردید - که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند. ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم. ما پیش از این به استراق سمع در آسمان‌ها می‌نشستیم (و اخباری از آن دریافت می‌داشتیم و به اطلاع دوستان خود می‌رساندیم) اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد».

۱۸- **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾﴾** [الإخلاص: ۱-۴]. «بگو الله یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نژاد و زاده نشد. و برای او هیچگاه شبیه و ماندنی نبوده است».

۱۹- **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾** [الفلق: ۱-۵]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شرّ شب تاریک چون [تاریکی‌اش همه چیز را] فرو پوشاند. [زیرا که در شب تاریک انواع حیوانات موزی و انسان‌های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین‌اند]. و از شرّ آن‌ها [زنان جادوگر] که که با افسون در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد».

و این آیه: **﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾﴾** را بسیار تکرار کند.

۲۰- **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾** [الناس: ۱-۶]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم. به مالک

و حاکم مردم. به (خدا و) معبود مردم. از شرّ و سوسه‌گر پنهانکار. که درون سینه انسان‌ها و سوسه می‌کند. خواه از جن باشد یا از انسان.»
صدای بلند در گوش بیمار، یکی از این حالات سه‌گانه برای بیمار پیش خواهد آمد:
حالت اول: مریضی دچار بی‌هوشی می‌شود، و جنی که مأموریت دارد به سخن در می‌آید و معالج باید بگونه‌ای با او رفتار کند که با یک بیمار جن‌زده رفتار می‌شود. که در کتابم «الوقایة...» مفصلاً بیان شده است و در اینجا از تکرار آن معذوریم.
ولی نخست باید معالج، از جن بپرسد:

که اسمش کیست و دینش چیست؟ آنگاه بر حسب حال او با وی بر خورد کند. اگر غیر مسلمان بود بر او اسلام را عرضه کند. اما اگر مسلمان بود به او بفهماند که سحر و حرف شنوی از ساحر، در اسلام کار بسیار زشت و گناه سنگینی است.
سپس او را از محل گذاشتن سحر بپرسد. اگر نشانی محل را گفت. کسی را برای اخراج آن بفرستد و اگر نیافت بداند که دروغ گفته است و جن‌ها در دروغ گفتن مهارت دارند.

همچنین از او سؤال کند بکند که تنها است یا افراد دیگری نیز با او در این مأموریت شریک‌اند. اگر افراد دیگری نیز با او شریک بوده‌اند، معالج، آن‌ها را نیز بطلبد و با آن‌ها سخن بگوید^(۱):

باید توجه داشت که جن‌ها گاهی بخاطر ایجاد اختلاف و دشمنی، اسم انسان‌هایی را بر زبان می‌آورد و می‌گوید فلانی نزد ساحر رفته و تقاضای سحر کرده است. و اصلاً نباید به اعترافات او ارج نهاد و باور کرد، زیرا او بعلت انجام مأموریت و خدمت ساحر، فاسق شده است و گواهی فاسق اعتباری ندارد. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ [الحجرات: ٦].

ترجمه: «ای مؤمنان اگر فاسق نزد شما خبری آورد، پس تحقیق کنید که مبدا نادانسته به قومی آسیبی برسانید، سپس بر کرده خود پشیمان بشوید.»
و اگر جن به مکانی سحر خیر داد و شما آن را استخراج نمودید، پس این آیات را بر مقداری آب بخوانید:

۱- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الاعراف: ۱۱۷-۱۲۲]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می‌دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون.»

۲- ﴿فَلَمَّا أَلْفَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [یونس: ۸۱-۸۲]. «و هنگامی که جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه را که می‌خواهید، بیندازید». و چون (بساط جادوی خویش را) انداختند، موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی‌بخشد. و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنهکاران ناخوشایند باشد.»

۳- ﴿وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾﴾ [طه: ۶۹]. «آنچه را که در دست راست توست، بینداز تا آنچه را ساخته و پرداخته‌اند، بلعد؛ جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود.»

آیات فوق را بر ظرفی از آب خوانده و در آن بدمد سپس سحر کشف شده را داخل آب‌ها قرار داده بعد آن‌ها را در جایی دور از محل رفت و آمد مردم، بریزد. اگر جن گفت: که بیمار سحر را نوشیده است. باید از بیمار سؤال کرد که آیا در معده اش احساس درد شدید دارد. اگر داشت جن راست گفته است و اگر نه، دروغ گفته است.

اگر متوجه شدی که جن راست می‌گوید با او توافق کن که دست از سر بیمار بردارد و دوباره بر نگردد. سپس آیات فوق را به اضافه آیه [۱۰۲: بقره] هفت بار بر

مقداری آب، بخوان و به بیمار بگو: آن‌ها را تا هفت روز (و در صورت نیاز بیشتر) صبح و شام بنوشد.

و اگر سحر، مکتوب بوده یعنی نوشته شده است و یا بر اثری از آثار بیمار، مانند مو، لباس، و غیره خوانده شده است، معالج، آیات فوق را بخواند و در مقداری آب بدمد تا بیمار بنوشد و هم (خارج از حمام) غسل کند و آب غسل را. بیرون بریزد و می‌تواند تا هفت روز بر این آب بیفزاید تا اینکه بیمار کاملاً شفا یابد.

و از جن نیز بخواهد که برای همیشه خارج بشود و از او عهد و پیمان گرفته شود. بعد از یک هفته دوباره بیمار را نزد معالج بیاورند تا مجدداً بر او دم بخواند، اگر چیزی احساس نمود، پس بحمد الله اثر جادو زدوده شده است. اما اگر بی‌هوش شد پس باید دانست که جن دروغ گفته و پیمان خود را نقض نموده است. و اگر دست بردار نشد، از روشهای کتک و تأدیب استفاده شود.

اما اگر بیمار، بی‌هوش نشد و لی دچار دردسر یا سر گیجه و ارتعاش کرد، آنگاه معالج به او نوار تلاوتی که فقط آیه الكرسي در آن بصورت تکرار ضبط شده باشد بدهد تا به مدت یکماه، روزانه سه بار آن را گوش کند. سپس دوباره نزد معالج بر گردد و ایشان برای بار سوم همان آیات سابق را بر او تلاوت کند، ان شاء الله کاملاً شفا خواهد یافت.

اما اگر باز هم احساس شد که کاملاً شفا نیافته است نوار سوره‌های «صافات، دخان، جن» را به مدت سه هفته، روزانه سه بار گوش کند، ان شاء الله شفا خواهد یافت. در صورت نیاز، بیشتر از مدت یاد شده گوش کند.

حالت دوم: اینکه مریض دچار بی‌هوشی نشود ولی در اثناء دم، احساس سر گیجه یا لرزش یا سر درد شدید بکند، باید معالج، دم را سه مرتبه تکرار نماید، پس اگر بار سوم دچار بی‌هوشی شد مانند حالت اول عمل کنید و اگر دچار بی‌هوشی نشد ولی به لرزش اندام یا دردسر مبتلاء شد که این بار خفیف‌تر از بار اول بود پس ۳ یا ۷ یا ۹ روز او را مرتب دم کنید یاذن الله شفا خواهد یافت.

و اگر کاملاً شفا نیافت کارهای زیر را انجام بدهید:

۱- سوره صافات بطور کامل یک مرتبه و آیه الكرسي بصورت تکراری بر نواری ضبط کرده شود و روزانه ۹ مرتبه به آن گوش بدهد.

۲- اگر بیمار، مرد است پایبند نماز جماعت باشد.

۳- بعد از نماز فجر این دعا را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و این عمل را تا یکماه ادامه دهد.

احتمالاً با این روش، در ده روز و ۱۵ روز اول، بیمار احساس درد بیشتر خواهد کرد که بعداً به تدریج در آخر ماه کم می‌شود و سر انجام، از بین می‌رود و سحر باطل می‌گردد.

البته گاهی، بیمار در طول ماه احساس درد شدید و خصوصاً درد سینه می‌کند، در اینصورت همان بیست مورد آیات را سه بار بر او می‌خوانی تا دچار بی‌هوشی بشود آنگاه طبق روش سابق به معالجه او می‌پردازد.

حالت سوم: پس از این که شما آیات را بر او خواندید، بیمار بی‌هوش شد و نه دچار دردسر و دیگر علایم یاد شده، گردید پس باید بدانید که بیمار شما، مسحور نیست. البته جهت اطمینان، بهتر سه بار او را دم کنید. باز هم اگر علائم سحر در او یافت نشد، به ایشان امور زیر را پیشنهاد بکنید:

۱- نوار سوره‌های «یس، دخان و جن» را، روزانه سه بار گوش کند.

۲- روزانه حدود صدبار و یابیشتر، استغفار بگوید.

۳- جمله «لا حول ولا قوة إلا بالله» را تا یکماه، روزانه صد بار بخواند. و بعد از آن نزد شما بیاید تا دوباره بر او دم بخوانید.

مرحله سوم: مرحله بعد از علاج

اگر خدا بیمار مسحور را بدست شما شفا داد، لازم است که شما حمد و سپاس الله ﷻ را بجا آورید. و بیش از پیش خود را نیازمند در گاه بی نیاز الله ﷻ بدانید. تا همواره توفیقاتش شامل حال شما باشد. و هرگز احساس عجب و خود پسندی نکنید زیرا الله ﷻ می‌فرماید: ﴿لَيْنَ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَيْنَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۶]. ترجمه: «اگر شما شکرگزار باشید، نعمت‌ها را افزایش می‌دهم و اگر ناسپاسی کنید، پس همانا عذاب من سخت خواهد بود».

البته نباید فراموش کرد که بیمار همچنان در معرض سحر مجدد قرار دارد زیرا کسی که قبلاً او را سحر کرده است، همواره مواظب احوال او می‌باشد و همین که

متوجه بشود که بیمار معالجه شده است، مجدداً او را سحر خواهد کرد. از این رو بهتر است که بیمار، خبر بهبودی خود را منتشر نکند. و در ضمن، امور زیر را رعایت نماید:

۱. پایبندی به نماز جماعت.
۲. گوش نکردن به ترانه و موسیقی.
۳. وضو گرفتن و خواندن آیه الکرسی قبل از خواب.
۴. بسم الله گفتن در آغاز هر کار.
۵. خواندن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». هر روز بعد از نماز فجر (صد مرتبه).
۶. روزانه تلاوت یا شنیدن آیاتی از قرآن مجید.
۷. همنشینی با انسان‌های صالح و نیک.
۸. پایبندی به اذکار صبح و شام.

چند داستان واقعی در معالجهٔ بیماران سحر تفریق

داستان اول:

زنی شدیداً از شوهرش متنفر بود. آثار سحر بر او آشکار بود. او بصورتی که از دیدن شوهرش احساس ترس و وحشت و نفس تنگی می‌نمود.

او را نزدیکی از معالجان قرآن بردند. سر انجام، جن به سخن آمد و اظهار نمود که به وسیلهٔ سحر بر او مسلط شده است تا میان او و شوهرش جدائی بیفکند.

این زن به مدت یکماه زیر نظر معالج قرار می‌گیرد، اما جن دست از سرش بر نمی‌دارد. تا اینکه جن به شوهر آن زن، پیشنهاد می‌کند که اگر او زنش را یک طلاق بدهد، جن برای همیشه برود. متأسفانه شوهر می‌پذیرد و یک طلاق می‌دهد. بعد از آن، همسرش تا یک هفته کاملاً خوب می‌شود و بعد از آن دوباره مریض می‌شود. این بار او را نزد من (صاحب کتاب) آوردند. من شروع کردم به خواندن آیات قرآن، آنگاه بیمار، بی‌هوش شد، جن به سخن آمد. و اینک گفتگوی من با آن جن:

نامت چیست؟ گفت: شقوان.

دارای چه دین و ملتی هستی؟ مسیحی هستم.

چرا بر این زن، مسلط شده‌ای؟ برای اینکه میان او و شوهرش جدائی بیندازم.

من برای تو پیشنهادی دارم، اگر پذیرفتی که الحمد لله و اگر نه، هر طور که دوست داری.

گفت: خودت را خسته نکن من هرگز از او جدا نمی‌شوم، قبل از تو فلانی نیز سعی و تلاش کرد که نتوانست.

گفتم: من کی از تو خواستم که از او جدا بشوی؟

گفت: پس چه می‌خواهی.

گفتم: می‌خواهم اسلام را به تو عرضه کنم اگر بپذیری که بسیار خوب و اگر نه در دین اجباری نیست.

آنگاه اسلام را بصورت مدلل بر او عرضه کردم و پس از بحث و جدل فراوان، الحمدلله مسلمان شد.

آنگاه به او گفتم: حقیقتاً مسلمان شده‌ای یا ما را فریب می‌دهی؟

گفت: بزور که نمی‌توانی دین مرا عوض کنی ولی من قلباً و ایماناً، اسلام را پذیرفتم.

و اکنون گروهی از جن‌های مسیحی اینجا حضور دارند و مرا تهدید به قتل می‌نمایند.

گفتم: اگر مطمئن باشم که مسلمان شده‌ای، سلاحی بس قوی، به تو خواهم داد که هرگز نتوانند به تو آسیبی برسانند.

گفت: سلاحت را اکنون به من بده.

گفتم: هنوز که جلسه ما تمام نشده است.

گفت: دیگر، چه می‌خواهی.

گفتم: اگر واقعاً مسلمان شده‌ایی، باید دست از ظلم برداری و بیمار را آزاد کنی تا توبهات پذیرفته شود.

گفت: من که مسلمان شده‌ام، ولی چگونه از شر ساحر خلاص شوم؟

گفتم: این کار، بسیار آسان است ولی به شرطی که هر چه من گفتم بپذیری.

گفت: باشد، بگو.

گفتم: محل سحر را به ما نشان بده.

گفت: در حیاط خانه این زن، قرار دارد.

البته من نمی‌توانم با شما بیشتر، همکاری کنم زیرا در محل سحر جنی گماشته شده است و اگر بداند که محل، شناسائی شده، فوراً سحر را به محل دیگری انتقال می‌دهد.

گفتم: چند سال با این ساحر کار می‌کنی؟

گفت: ده سال است یا بیست سال (البته من شک دارم).

بعد از اینکه یقین کردم که راست می‌گوید، گفتم: سلاحی را که بتو وعده داده بودم می‌گوییم.

آنگاه گفتم: هرگاه با جن‌ها روبرو شدی، آیه الکرسی را بخوان، فوراً فرار خواهند کرد.

گفت: از شر ساحر چگونه خلاص شوم؟

گفتم: همین حالا از این زن، جدا شو و راه مکه مکرمه را در پیش گیر و در حرم امن الهی، در میان جنهای مؤمن زندگی کن.

گفت: آیا خدا، توبه مرا با وجود این همه ظلم و ستم، می‌پذیرد؟

گفتم: بلی، می‌پذیرد، چون خود فرموده است: ﴿قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰۤیْ اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ

﴿الزمر: ۵۳﴾. ترجمه: «بگو: ای بندگانم که بر خویش بیش از حد ظلم نموده‌اند، از رحمت خدا، نا امید مشوید، همانا خداوند همه گناهان را خواهد بخشید. چه که او بخشنده و مهربان است».

آنگاه گریه کرد و گفت: به این زن بگوئید مرا حلال بکند چون خیلی او را شکنجه داده‌ام. این را گفت و خارج شد.

بنده بر مقداری آب، دم خواندم و به شوهر آن زن، دادم که آن‌ها را در حیاط منزل خود بپاشد. پس از مدتی نزد من کسی را فرستادند و گفتند: که بیمار کاملاً شفا یافته است.

داستان دوم:

مردی نزدی من آمد و گفت: از روزی که ازدواج کرده‌ام، من و همسرم دائماً در اختلاف شدید بسر می‌بریم. او اصلاً مرا دوست ندارد و از من متنفر است. حتی تحمل

شنیدن سخنان مرا ندارد. آرزو می کند از من جدا بشود. وقتی من وارد خانه می شوم، سخت ناراحت می شود و اگر نباشم احساس خوشحالی می کند.

و ... وقتی زنش را نزد من آوردند، آیات قرآن را بر او تلاوت کردم. با شنیدن صدای قرآن، احساس نفس تنگی کرد و سرش گیج رفت اما بی هوش نشد.

سوره‌ای از قرآن را بر روی نواری ضبط شده بود، به او دادم و گفتم: تا مدت ۴۵ روز آن را گوش کند و بعد از آن دوباره نزد من بیاید.

چنانکه پس از مدت مقرر، شوهرش آمد و گفت: اتفاق عجیبی افتاده است. گفتم: چه اتفاقی؟

گفت: پس از مدت مقرر، همین که می خواستیم نزد شما بیائیم، همسر من بی هوش شد و جن شروع کرد به حرف زدن و گفت: اکنون بخاطر اینکه شما این مدت قرآن گوش کرده‌اید، من همه چیز را به شما می گویم و نیازی نیست که نزد شیخ بروید. من به وسیله سحر بر زن شما مسلط شده‌ام. اگر می خواهید بدانید که راست می گویم، داخل فلان بالش نگاه کنید. وقتی ما بالش را باز کردیم دیدیم که در آن برگه‌های درخت بود که بر آن‌ها حروفی نوشته شده بود. او به ما گفت: این‌ها را بسوزانید، سحر باطل می شود و من برای همیشه می روم. البته همسر شما بعد از اینکه به هوش آمد دستش را دراز کند تا من با او خداحافظی کنم ما نیز همین کار را کردیم.

وقتی داستان را برای من تعریف کرد. گفتم: شما مرتکب گناه شده‌اید، چرا گذاشته‌اید او با زن شما مصافحه بکند مگر نشنیده‌اید که رسول الله ﷺ از مصافحه با نامحرم نهی کرده است.

بعد از گذشت یک هفته از این ماجرا، زن دوباره مریض می شود. شوهرش او را نزد من آورد. من شروع کردم به خواندن و همین که گفتم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فوراً بیمار، بی هوش شد و جن به سخن آمد و اینک گفتگوی من با او:

گفتم: دروغگو مگر قرار نبود که بر نگردی.

گفت: همه چیز را به شما می گویم ولی مرا اذیت نکنید.

گفتم: باشد بگو.

گفت: حقیقت اینست که من به آن‌ها دروغ گفتم. برگه‌ها را خودم داخل بالش گذاشته بودم.

گفتم: پس تو با حيله هایت آن‌ها را فریب می دهی.

گفت: چه کار کنم من در بدن او به وسیلهٔ سحر بسته شده‌ام.

گفتم: مسلمان هستی؟

گفت: بله مسلمان هستم.

گفتم: مگر نمی‌دانی که همکاری با ساحر، حرام و ناجایز و از گناهان کبیره است،

مگر نمی‌خواهی به بهشت بروی؟

گفت: البته می‌خواهم.

گفتم: همکاری با ساحر را رها کن و نزد بندگان مؤمن بِاللَّهِ برو و خدا را عبادت

کن. زیرا راهی که ساحر در پیش گرفته است، در دنیا تو را دچار شقاوت و بدبختی و

در آخرت دچار عذاب دوزخ، می‌کند.

گفت: چگونه او را رها کنم درحالی که بر من تسلط دارد.

گفتم: بخاطر گناهانت او بر تو مسلط شده است ولی اگر خالصانه توبه کنی و به

سوی اللَّهِ برگردی، نمی‌تواند بر تو تسلط یابد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ

اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾ [النساء: ۱۴۱]. ترجمه: «هرگز، خداوند، کافران را

بر مؤمنان مسلط نخواهد کرد».

گفت: باشد، توبه می‌کنم و به سوی خدا بر می‌گردم و از بدن بیمار خارج می‌شوم.

آنگاه تعهد داد و بیرون شد. بعد از مدتی شوهر آن زن، نزد من آمد و گفت: «الحمد لله»

حالش کاملاً خوب شده است.

داستان سوم:

آخرین موردی که قبل از نوشتن این کتاب اتفاق افتاد، جریان زنی بود، که

شوهرش نزد من آمد و گفت: زخم از من متنفر است. در حالی که من خیلی او را

دوست دارم. نمی‌خواهد با من زندگی کند. و او ناگهان دچار چنین حالتی شده است.

آن مرد، زنش را نزد من آورد. من برایش قرآن تلاوت کردم. همین که صدای قرآن را

شنید، بی‌هوش شد. و جن به سخن در آمد. اینک گفتگوی ما:

گفتم: مسلمان هستی؟

گفت: بلی، مسلمانم. و به وسیلهٔ سحر، بر او مسلط شده‌ام. فلانی برای او سحر

کرده است و داخل شیشهٔ عطر گذاشته است. من مدتی مراقب این زن، بودم تا اینکه

فرصت یافتم و به درون او رفتم.

لازم به یادآوری است که جن‌ها پس از اینکه از طرف ساحران، مأموریت می‌یابند که وارد جسم کسی بشوند، همواره مراقب آن شخص می‌شوند تا اینکه فرصت ورود به جسم او پیدا کنند. چنانکه خود جن، چهار حالت زیر را برای داخل شدن به جسم افراد بیان کرد:

۱- در حالت ترس شدید.

۲- در حالت خشم و عصبانیت.

۳- در حالت غفلت از الله عز و جل.

۴- در حال ارتکاب مسائل شهوانی.

پس باید همیشه با وضو بود و زبان را به ذکر الله عز و جل، عادت داد، تا جن‌ها نتوانند در جسم نفوذ کنند.

گفتم: بخاطر الله عز و جل، دست از سر این زن بردار و بیرون شو.

گفت: به شرطی که شوهرش زن دیگر خود را طلاق بدهد.

گفتم: شرط پذیرفته نیست. یا بیرون می‌شوی و یا اذیت می‌کنم.

گفت: باشد، بیرون می‌شوم.

آنگاه به فضل الله عز و جل، بیرون شد و رفت.

بنده به شوهر آن زن، گفتم: این سخن جن را که گفت فلانی سحر کرده است باور

نکن. زیرا جن‌ها بخاطر ایجاد درگیری و اختلاف اسم افراد را به دروغ می‌گیرند.

داستان چهارم:

مردی زنش را نزد من آورد و گفت: او از من بیزار است و زمانی داخل خانه

احساس خوشبختی می‌کند که من نباشم.

از علایم بیماری فهمیدم که او را سحر کرده‌اند تا از شوهرش جدایش بکنند. شروع

کردم به خواندن قرآن، فوراً بی‌هوش شد و جن به سخن آمد و گفتگوی زیر بین من و

او شروع شد:

گفتم: اسمت چیست؟

گفت: اسم خود را به تو نخواهم گفت.

گفتم: دینت چیست؟

گفت: اسلام.

گفتم: به نظر شما جایز است که مسلمان، مسلمانی را بیازارد؟
گفت: من او را دوست دارم و آزارش نمی‌دهم فقط می‌خواهم شوهرش از او جدا بشود.

گفتم: جدائی انداختن میان آنان، ناجایز است. پس بخاطر الله ﷻ دست از سر او بردار.

گفت: ممکن نیست، زیرا من او را دوست دارم.

گفتم: ولی او تو را دوست ندارد.

گفت: خیر، او نیز مرا دوست دارد.

گفتم دروغ می‌گوئی. او اکنون پیش من آمده تا تو را از بدنش خارج کنم.

گفت: ولی، من هرگز خارج نمی‌شوم.

گفتم: من تو را با قرآن و به قدرت الله ﷻ، خواهم سوخت.

آنگاه شروع کردم به خواندن آیاتی از قرآن. دیدم فریاد می‌زند.

گفتم: بیرون می‌شوی؟

گفت: بلی یک شرط دارم.

گفتم: شرطت چیست.

گفت: او را رها کنم و داخل جسم تو می‌روم.

گفتم: اشکالی ندارد او را رها کن و اگر توانستی وارد جسم من شو.

کمی مکث کرد آنگاه شروع کرد به گریه کردن.

گفتم: چه چیزی تو را بگریه انداخت؟

گفت: امروز هیچ یک از جن‌ها نمی‌تواند داخل جسم تو نفوذ کند.

گفتم: چرا؟ گفت: زیرا اول صبح، کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ

وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». را ۱۰۰ مرتبه خوانده‌ای. گفتم: رسول الله ﷺ

راست گفته است که هر کس، روزی صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ

الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». گویا ده غلام آزاد کرده است و برایش صد

نیکی منظور می‌شود و صد گناه از گناهانش بخشیده خواهد شد و آنروز تا شام از شر

شیاطین در امان خواهد بود. و هیچکس در آنروز با هیچ عملی از او پیشی نمی‌گیرد، مگر کسی که بیشتر از او گفته باشد^(۱).
 آنگاه از او عهد و پیمان گرفتیم که او را رها کند، چنانکه از او بیرون شد و رفت. و حمد سپاس از آن خداست.

نوع دوم: سحر محبت

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الرُّقِيَّ وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكَ»^(۲). «دمهای جاهلی و آویز و جادوی محبت شرک است».
 ابن اثیر می‌گوید: «التَّوَلَةُ» بکسر تاء و فتح واو سحری را می‌گوید که زن را نزد شوهرش محبوب کند.
 دوست دارم خواننده بداند که دمی که در حدیث مزبور شرک گفته شده همان دمی است که در آن از جن و شیاطین کمک گرفته شود و شرک آمیز باشد.
 اما دم کردن با آیات قرآنی و اذکار شرعی، با تفاق فقیهان، اشکالی ندارد. چنانکه در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ، فرمود: «لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكَاً»^(۳). دم خواندن به شرطی که در آن کلمات شرک آمیز نباشد اشکالی ندارد.

علامات سحر محبت

- (۱) عشق و علاقه فوق العاده نسبت به همسر.
- (۲) علاقه وافر به همبستری.
- (۳) عدم تحمل دوری زن.
- (۴) حرف شنوی کورکورانه از وی.

انگیزه و روش سحر محبت

معمولاً بین زن و شوهر جدلهای لفظی و اختلاف رخ می‌دهد که بصورت عادی حل می‌شود. ولی بعضی از زنان بی‌صبرانه نزد جادوگران حرفه‌ای می‌روند تا به وسیله

۱- صحیحین (بخاری و مسلم).

۲- سنن ابوداود، ابن ماجه، مسند أحمد.

۳- مسلم، کتاب السلام (۶۴).

سحر محبت، نزد شوهر انشان محبوب بشوند. باید گفت: زنانی که چنین می‌کنند یقیناً نادان و ضعیف‌الایمان هستند و نمی‌دانند که سحر ناجایز و حرام است. ساحر از این زنان، لباس مستعمل شوهرانشان را می‌طلبد و بر آن افسون می‌خواند یا اینکه نخ می‌طلبد و آن را دم می‌کند و به او می‌گوید: اینرا جایی دفن کند. و یا اینکه در آب و غذا تا زن به خورد و به شوهرش بدهد و از همه زشت‌تر اینکه به وسیله نجاست و خون حیض سحر می‌کند و می‌گوید: آن را در غذا و یا مواد خوشبوئی استعمال، مخلوط نماید.

اثر معکوس سحر محبت

(۱) گاهی این نوع سحر، سبب بیماری و کسالت شوهر می‌شود.
 (۲) گاهی هم شوهر بجای محبت از زنش، بیشتر متنفر می‌شود.
 (۳) گاهی نیز در اثر سحر مخلوط که بخاطر ایجاد محبت نسبت به همسر و ایجاد تنفر از دیگر همسرانش انجام می‌شود، شوهر نسبت به سایر همسران و حتی محارم خویش تنفر پیدا می‌کند.

از دیگر انگیزه‌های سحر محبت می‌توان موارد زیر را نام برد:

(۱) چشم دوختن زن به مال و ثروت شوهر.
 (۲) احساس خطر از اینکه شوهر، ازدواج مجدد بکند.
 در حالی که ازدواج مجدد، شرعاً قانوناً برای شوهر جایز است. و علتش همیشه بی‌رغبتی از همسر اول نیست بلکه انگیزه‌های دیگری مانند حس پاکدامنی، و عدم اکتفا به یک همسر و ... نیز می‌تواند باشد.

روش سحر آمیز محبت

این نصیحت با ارزش را تقدیم می‌کنم به زن مؤمن و مسلمانی که دوست دارد شوهرش را از راه‌های حلال و جایز به سوی خود جلب کند و یا به عبارتی، سحر بکند. زن مسلمان باید سعی داشته باشد که همواره با آرایش و زیبایی و بوی خوش و تبسمی زیبا و سخن شیرین و دلپذیر و معاشرتی نیکو توجه شوهر را به خود جلب نماید و او را شیفته خود سازد.

اموال شوهر را نگهداری کند، فرزندان را خوب تربیت نماید و از شوهر (بجز در معصیت الله ﷻ) حرف شنوی داشته باشد.

اما اگر نظری به زنان جامعه خویش بیندازیم، می بینیم متأسفانه کاملاً بر عکس عمل می کنند. وقتی می خواهند از خانه بیرون بروند خود را کاملاً بطرز غلیظی آرایش می دهند و زیورآلات می پوشند بگونه ای که اگر او را در کوچه و بازار ببینی، فکر می کنی عروس خانمی است برای شب زفاف آماده کرده شده است.

وقتی به خانه اش بر می گردد، زیور آلات و لباس های قشنگ را از تنش بیرون می آورد و در قیافه عادی و ساده جلوی شوهرش ظاهر می شود. گویا شوهر بیچاره که آن همه زیورآلات و لباس های فاخر را برای او تهیه نموده است، حق هیچگونه استفاده و استلذاذ را ندارد و باید همیشه محروم بماند و فقط از زنش بوی تند پخت و پز و پیاز و عرق را استشمام نماید!

زن عاقل و فهمیده، زنی است که فقط برای شوهرش خود را آرایش می دهد نه برای بیگانگان. و هنگامی که شوهر، بیرون از خانه بسر می برد او به انجام وظایف داخل خانه می شتابد و همین که می داند شوهرش بر می گردد سر و صورت خود را می شوید و با قیافه ای خوش منظر و بویی مطبوع، منتظر قدوم همسر می ماند.

در نتیجه وقتی شوهر، خسته از سرکار بر می گردد وارد خانه ای تمیز می شود و با همسری زیبا و غذایی آماده روبرو می گردد. یقیناً چنین شوهری احساس خوشبختی نموده و شیفته و دلباخته همسرش می شود.

پس خانمها باید خدا را در نظر داشته و شوهرانشان را در عفت و پاکدامنی و حیا کمک بکنند تا آنها احساس کمبود ننموده و خود را به گناه ملوث ننمایند. امیدوارم این نصایح سودمند و این جادوی واقعی را فراموش نکنید.

علاج سحر محبت

۱- همن بیست مورد آیات را که قبلاً ذکر کردم. بخواند، بجز مورد سوم که بجای

آن آیات زیر را بخواند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ [التغابن: ١٤-١٦].

۲- غالباً در این نوع سحر، مسحور پس از خواندن دم، دچار بی‌هوشی نمی‌شود، بلکه احساس درد یا سردرد یا تنگی سینه یا درد شدید مخصوصاً در معده، می‌کند، و این زمانی است که سحر از نوع نوشیدنی، باشد و گاهی نیز استفراغ می‌کند.

پس اگر احساس درد معده یا احساس استفراغ نمود پس آیات زیر را در آب خوانده و بنوشانند، بعد از آن اگر چیزهایی زرد رنگ یا سرخ و یا سیاه استفراغ کرد پس اثر سحر بحمد الله باطل شده است و اگر نه همان آب‌های را به مدت سه هفته همه روزه بنوشد.

۱- ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۱﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۸۲﴾ [یونس: ۸۱-۸۲].

۲- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۱۱۷﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۸﴾ فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿۱۱۹﴾ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿۱۲۰﴾ قَالُوا ءَأَمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۱﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۲﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲].

۳- ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿۶۹﴾ [طه: ۶۹]. «جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

نمونه علاج سحر محبت

مردی می‌گفت: یک لحظه هم، جدائی همسرم را تحمل نمی‌کنم. حتی اگر سر کار باشم به او فکر می‌کنم. وقتی از سر کار بر می‌گردم فوراً نزد او می‌روم. و اگر مهمان داشته باشم باز هم مهمانان را تنها می‌گذارم و بیشتر نزد همسرم بسر می‌برم. گویا در او قوه جاذبه‌ای وجود دارد که مرا بدنبالش می‌کشد. هرخواسته‌ای داشته باشد بدون چون و چرا به خواسته‌اش تن می‌دهم.

بنده آیاتی از کلام الله را در مقداری آب تلاوت نمودم و به او گفتم: که به مدت سه هفته از آن بنوشد و هم غسل کند. پس از مدت مقرر آمد و گفت: بهتر شده‌ام ولی کاملاً خوب نشده‌ام بنده، علاج فوق را دوباره تکرار کردم تا اینکه بحمدالله خوب شد.

سوم: سحر تخییل

خداوند می فرماید: ﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغَلِبُوا يُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۱۵-۱۲۲].

ترجمه: «جادوگران گفتند: ای موسی، نخست تو می اندازی یا ما بیندازیم؟ موسی گفت: شما بیندازید. وقتی انداختند، دیدگاه مردم را سحر کردند و آنان را به وحشت انداختند و سحری بزرگ به نمایش گذاشتند. و ما به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز. ناگهان همه آنچه را آن‌ها بافته بودند بلعید. و حق آشکار و آنچه آن‌ها کرده بودند، نابود گشت. پس شکست خوردند و خوار و ذلیل برگشتند. و ساحران همگی به سجده افتادند. گفتند ما به پروردگار جهانیان که پروردگار موسی و هارون است، ایمان آوردیم».

همچنین می فرماید: ﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿١٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿١٦﴾﴾ [طه: ۶۵-۶۶].

ترجمه: «گفتند: ای موسی! آیا تو نخست (عصایت را) می اندازی یا ما بیندازیم؟ گفت: شما بیندازید. ناگهان ریسمان‌ها و عصاهایشان به خیال موسی در اثر سحر، می دویدند».

عوارض سحر تخییل

- ۱- چیزی متحرک را ثابت و ثابت را متحرک می بیند.
- ۲- چیزی بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ می بیند.
- ۳- اشیاء را بر خلاف واقع می بیند، چنانکه مردم حاضر در صحنه موسی علیه السلام و جادوگران، ریسمان‌ها و عصاها را به شکل مار دیدند.

سحر تخییل چگونه بوجود می آید

ساحر چیزی را احضار می کند، آنگاه طلسم‌های شرکی خود را می خواند و به کمک جن‌ها و شیاطین، آن را به شکل دیگری می نمایاند.

چنانکه بعضی دیده‌اند که ساحر، تخم مرغی را به حرکت در آورده و نیز دو تا سنگ را مانند دو قوچ، به جان هم انداخته است و غیره.

و از همین قبیل است سحر تفریق که شوهر، همسرش را بدقیافه می‌بیند یا بالعکس. البته فراموش نکنید که سحر تخییل با شعبده بازی فرق می‌کند.

چگونگی ابطال سحر تخییل

- ۱- اذان گفتن.
 - ۲- خواندن آیه الکرسی.
 - ۳- خواندن اذکار مسنونهای که در مورد طرد کردن جن و شیطان روایت شده‌اند.
 - ۴- خواندن بسم الله.
- البته همه این موارد باید با وضو، انجام داده شوند.
- اگر باز هم سحرش باطل نشد و به کارش ادامه داد، پس او شعبده‌باز است نه ساحر.

نمونه عملی ابطال سحر تخییل

در یکی از روستاها ساحری بود که قرآن را با نخ می‌بست و آویزان می‌کرد، آنگاه با خواندن طلسم‌هایی، آن را به راست و چپ به حرکت در می‌آورد. و بدین صورت مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد.

چون مردم این عمل او را از قدرت قرآن می‌دانستند نه از تأثیر سحر.

من که نوجوانی بیش نبودم با یکی از دوستانم به آنجا رفتیم و او را در جلوی مردم تهدید کردیم که اگر واقعاً راست می‌گوید، این کار را انجام دهد. او نیز شروع کرد به خواندن طلسم‌های خود، و ما شروع کردیم به خواندن آیه الکرسی. مردم مشتاقانه منتظر بودند، ببینند چه اتفاقی می‌افتد. بعد از اینکه خواندن طلسم‌هایش را تمام کرد، قرآن از جایش تکان نخورد، و بدین صورت خدا، او را در انظار مردم، رسوا کرد. و ما را نصرت داد. ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰]. «به طور قطع الله به کسی که دین الله را یاری نماید، یاری می‌رساند».

چهارم: سحر دیوانگی

از خارجه بن صلت رضی الله عنه روایت است که عمویش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و اسلام را پذیرفت. در بازگشت از کنار قومی گذشت. دید که آن‌ها مردی دیوانه را با آهن بسته بودند. خانواده‌اش گفتند: ما اطلاع یافته‌ایم که پیامبر شما حامل خیر و خوبی است آیا نزد شما چیزی هست که او را مداوا کنید؟ سوره فاتحه را بر او خواندم، فوراً شفا یافت. آن‌ها به من صد گوسفند، بعنوان پاداش دادند. نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و جریان را گفتم. فرمود: آیا چیزی غیر از فاتحه گفته‌ای؟ گفتم: خیر. فرمود: گوسفندها را بگیر. بخدا سوگند که شخصی پاداش دم باطل خورده بود، اکنون پاداش دم حق می‌خورد. طبق روایتی آمده است که تا مدت سه روز، صبح و شام بر او با سوره فاتحه را می‌خواند.

هر بار که آن را تمام می‌کرد با اندکی آب دهن بر او فوت می‌کرد^(۱).

نشانه‌های سحر دیوانگی

- (۱) نا آرامی و سستی و فراموشی شدید.
- (۲) سخنان پراکنده.
- (۳) خیره شدن به جایی.
- (۴) عدم آرامش در یکجا.
- (۵) عدم توانایی ثبات بر یک کار.
- (۶) بی‌اهمیت بودن نسبت به قیافه ظاهری خود.
- (۷) و وقتی بیماری بر او شدت می‌یابد بدون اینکه بداند به کجا می‌رود، پیش می‌رود و گاهی در جاهای دور و متروکه می‌خوابد.

چگونگی انجام سحر دیوانگی

جن بدستور ساحر، وارد جسم بیمار می‌شود و بر مغز و قوه تفکر او مسلط می‌گردد و به تدریج علامات آن در شخص مورد نظر ظاهر می‌شود.

علاج سحر دیوانگی

- ۱- سوره فاتحه را به ترتیبی که بیان شد بر او بخواند.

۱- رواه أبو داود في الطب (۱۹) و صححه النووي في الأذکار (۸۷).

- ۲- اگر حالت بی‌هوشی به او دست داد، همانطور که قبلاً بیان شد با او رفتار شود. همچنین در این مورد به کتابم «الوقایة» بحث علاج جن‌زدگی مراجعه کنید.
- ۳- و اگر بی‌هوش نشد، دم را سه مرتبه تکرار بکند باز هم اگر نشد به سوره‌های زیر تایک ماه روزانه دو یا سه بار گوش فرا دهد: «بقره، هود، حجر، صافات، ق، رحمن، ملک، جن، الأعلى، زلزله، همزه، کافرون، فلق و ناس».
- باید توجه داشت که بیمار، هنگام شنیدن این سوره‌ها احساس نفس تنگی شدید می‌کند و گاهی امکان دارد با شنیدن این سوره‌ها دچار بی‌هوشی بشود و جن بزبان او سخن بگوید. و گاهی هم امکان دارد ۱۵ روز اول احساس درد شدید بکند که به تدریج تا پایان ماه کمتر و به حالت طبیعی بر می‌گردد و در آن وقت دم را بر او دو مرتبه بخاطر اطمینان بیشتر باید تکرار کرد.
- ۴- مریض در اثناء علاج داروی آرامبخش استفاده نکند زیرا علاج را فاسد می‌کند.
- ۵- رفتن بیمار به جلساتی که چراغ‌نمائی است اشکالی ندارد زیرا چراغانی در فرار کردن جن کمک می‌کند.
- ۶- امکان دارد که مدت علاج از یک ماه کمتر و از سه ماه بیشتر طول بکشد.
- ۷- هنگام علاج لازم است که بیمار از گناهان کوچک و بزرگ مانند: شنیدن موسیقی، استعمال دخانیات، سهل‌انگاری در نماز و بی‌حجابی پرهیز بکند.
- ۸- اگر بیمار احساس درد معده کرد، دلیل این امر است که سحر از نوع خوردنی و یا نوشیدنی بوده است. بنابر این، آیات را بر مقداری آب بخواند و مریض در مدت معالجه از آن آب بنوشد تا سحری که داخل شکمش رفته باطل شود و استفراغ بکند.

نمونه عملی علاج سحر دیوانگی

گروهی از مردان که با خودشان جوانی را که با زنجیر بسته شده بود نزد من آوردند. وقتی جوان مرا دید پایش را به زمین زد. زنجیرهایش باز شد همراهانش بر او پریدند او را به زمین افکندند. من شروع کردم به خواندن قرآن. من می‌خواندم و او به صورتم تُف می‌انداخت. در پایان جلسه به آن‌ها نوار قرآنی دادم و گفتم: این را تا ۴۵ روز، گوش بکند. پس از اتمام مدت مقرر، نزد من آمدند. دیدم که آن جوان، کاملاً

شاداب و طبیعی است. وقتی آیاتی از قرآن بر او خواندم، هیچگونه آثاری از دیوانگی مشاهده نشد و متوجه شدم که کاملاً شفا یافته است. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

داستانی دیگر

جوانی نزد من آمد و گفت: احساس می‌کنم عqlم را از دست داده‌ام. و از کارهایی که می‌کنم راضی نیستم و گفت: همین زودی‌ها قرار است ازدواج بکنم. وقتی آیاتی از کلام الله مجید، بر او خواندم آثاری از سحر دیوانگی در او ظاهر شد. نواری از آیات کلام الله به او دادم تا به آن گوش بدهد و آیاتی دیگر بر مقداری آب خواند که آن‌ها را بنوشد. پس از گذشت بیست روز، یکی از خویشاوندانش نزد من آمد و مزدهٔ بهبود او را به من داد. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

پنجم: سحر سستی

علامات سحر سستی

- ۱) دوست داشتن دوری و انزوا.
- ۲) گوشه‌گیری کامل.
- ۳) سکوت دائم.
- ۴) بیزار شدن از اجتماعات.
- ۵) عدم آرامش خاطر.
- ۶) سردرد همیشگی.
- ۷) آرام بودن و سستی همیشگی.

سحر سستی چگونه بوجود می‌آید؟

جن بدستور ساحر نزد شخص مورد نظر می‌رود. بر اعصاب او مسلط می‌شود. و او را به گوشه‌گیری تحریک می‌کند.

علاج سحر سستی

- ۱- همان بیست مورد آیات که قبلاً بیان شد خوانده شود.
- ۲- اگر بیمار دچار بی‌هوشی شد، با جن سخن گفته شود.

۳- و اگر دچار بی‌هوشی نشد، سوره‌های زیر را بر سه نوار ضبط بکنند تا بیمار به آن‌ها گوش بسپارد: «فاتحه، بقره، آل عمران، یس، صافات، دخان، ذاریات، حشر، معارج، غاشیة، زلزلة، قارعة، معوذات (اخلاص، فلق و ناس)».

نوار اول راصبح و نوار دوم را عصر و نوار سوم را هنگام خواب گوش کند و این عمل را تا ۴۵ روز ادامه دهد.

إنشاء الله بیمار قبل از اتمام مدت فوق، شفا خواهد یافت.

۱- هنگام معالجه از خوردن داروهای آرامبخش جلوگیری شود.

۲- اگر بیمار احساس درد معده کرد، همان بیست مورد آیات بر آب خوانده شود و در مدت علاج بنوشد.

۳- اگر بیمار احساس دردسر کرد آیات مذکور در مقداری آب خوانده شود و هر سه روز یکبار تا ۴۵ روز با آن غسل بکند. البته بر آب‌های بیفزایند و آن‌ها را روی آتش گرم نکنند و در مکانی پاک غسل بکنند.

ششم: سحر شنیدن صداهای عجیب و غریب

علامات سحر صداها

(۱) خواب‌های آشفته

(۲) در خواب می‌بیند که او را صدا می‌زنند.

(۳) همچنین در بیداری می‌شنود که کسی او را صدا می‌کند اما دیده نمی‌شود.

(۴) وسواس زیاد.

(۵) شک و تردید زیاد در مورد دوستان و رفقا.

(۶) در خواب می‌بیند که از مکان بلندی سقوط می‌کند.

(۷) در خواب می‌بیند که درندگان او را دنبال می‌کنند.

روش انجام این سحر

ساحر، جنی را بر شخص مورد نظر مسلط می‌کند تا در خواب و بیداری او را آشفته حال سازد. جن در خواب به صورت‌های مختلف او را می‌ترساند.

در بیداری نیز او را صدا می‌زند و در او شک و تردید و اضطراب بوجود می‌آورد.

البته عوارض اینگونه سحر، گاهی به قدری قوی می‌شوند که انسان را به جنون می‌رسانند و گاهی در حد اضطراب و وسواس می‌رسانند.

علاج این سحر

- (۱) همان بیست مورد آیات، بر بیمار خوانده شود.
 - (۲) اگر دچار بی‌هوشی گشت طبق روش‌های سابق، معالجه شود.
 - (۳) اگر دچار بی‌هوشی نشد، اینگونه راهنمایی بشود:
 - (۴) همیشه با وضو بخوابد^(۱) و آیه الکرسی را بخواند^(۲).
 - (۵) معوذات (اخلاص فلق و ناس) را قبل از خواب چند مرتبه بخواند و دو کف دستانش بدمد و را بر تمام بدن خویش بمالد.
 - (۶) سوره صافات را صبح اول وقت، و سوره دخان را هنگام خواب تلاوت بکند و یا گوش بکند.
 - (۷) هر سه روز، یکبار سوره بقره را بخواند یا گوش کند.
 - (۸) این دعا را روزانه هفت مرتبه صبح و شام بخواند:
 - (۹) «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَبْعَ مَرَّاتٍ».
 - (۱۰) خواندن دو آیه آخر سوره بقره قبل از خواب^(۳).
 - (۱۱) هنگام خواب، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنِيَّ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَأَخْسِئْ شَيْطَانِي، وَفُكَّ رَهَائِي، وَاجْعَلْنِي فِي النَّدِيِّ الْأَعْلَى»^(۴).
 - (۱۲) سوره‌های ذیل بر روی نوار ضبط کرده و روزانه سه مرتبه آن‌ها را گوش بکند: «فصلت، فتح، جن».
- این موارد را تا یکماه، انجام بدهد، إن شاء الله شفا خواهد یافت.

۱- بخاری (۳۵۷/۱) فتح) و مسلم (۳۲/۱۷) نووی).

۲- امام بخاری این حدیث را بصورت معلق در جاهای مختلف صحیحش روایت کرده‌است، از آنجمله: (۴۷۸/۴).

۳- بخاری (۳۱۸/۷) فتح) و مسلم (۹۲۰/۲) نووی).

۴- نووی می‌گوید که ابوداود این حدیث را با سند صحیح روایت کرده‌است.

هفتم: سحر بیماری زا

علامات

- (۱) درد دائم در عضوی از اعضاء.
 - (۲) تشنجات عصبی ناشی از اعصاب.
 - (۳) سستی و شل شدن عضوی از اعضای بدن.
 - (۴) احساس درد در تمام اعضای بدن.
 - (۵) عدم کارائی حواس پنجگانه.
- همانطور که ملاحظه کردید، برخی از علایم این نوع سحر، با عوارض و بیماری‌های طبیعی مشابهت دارد که البته پس از بیماری، فرق آن‌ها مشخص می‌شود. بدین صورت که اگر بیمار احساس سر درد یا لرزش اندام و... کرد. باید دانست که دچار سحر بیمار زای شده است. و اگر نه پس بیماریش نیاز به مراجعه نزد پزشک دارد.

این سحر چگونه بوجود می‌آید؟

همه می‌دانیم که مغز انسان نسبت به سایر اعضاء، سر نوشت ساز، تصمیم گیرنده است. مثلاً اگر شما بخواهید انگشت خود را روی آتش بگذارید، فوراً از مرکز تصمیم گیری یعنی مغز، هشدار می‌رسد که این کار، خطرناک است. ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾ [لقمان: ۱۱]. «این، آفرینش الهی است؛ پس به من نشان دهید که دیگر معبودانی که جز او می‌خوانید، چه چیزی آفریده‌اند؟ بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند».

ساحر، به جن دستور می‌دهد که بر مغز تسلط یابد و جلوی هر گونه اخطار را از مرکز به دیگر اعضاء بگیرد. که گاهی کاملاً جلوی آن را می‌گیرد و باعث از بین رفتن برخی اعضاء می‌شود و گاهی هم طوری عمل می‌کند که اعضای بدن، لحظه‌ای طبیعی و سالم و لحظه‌ای دیگر ضعیف می‌شوند.

البته خداوند در مورد تأثیر در مورد سحر، می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِبَصَّارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «آن‌ها به وسیله سحر، به کسی ضرری نمی‌رسانند مگر به خواست الله عزوجل».

در این آیه، تصریح شده است که سحر، بدون خواست و مشیئت خدا، عمل نخواهد کرد. برخی از پزشکان تأثیر سحر را قبول ندارند. البته از اینکه خود حالاتی را بر

بیماران مشاهده نکنند. تسلیم می‌شوند و می‌پذیرند. چنانکه یکمرتبه پزشکی نزد من آمد و گفت: من واقعاً حیرت زده شده‌ام. گفتم چرا؟

گفت: مردی پسرش را نزد من آورد که کاملاً بدنش لمس شده بود و نمی‌توانست حرکت بکند. من پس از تلاش فراوان، پی بردم که مهره‌های کمرش دچار آسیب شده‌اند و قابل علاج نیستند. ولی بعد از گذشت چند هفته، با پدر پسر برخورد کردم حال فرزندش را جویا شدم، گفت: الحمد لله بهتر است و می‌تواند راه برود. با تعجب پرسیدم: چه کسی او را معالجه نمود. اسم شما را گرفت و گفت: فلانی او را معالجه کرده است. اکنون نزد شما آمده‌ام تا بپرسم که او را چگونه معالجه نموده‌ای؟! گفتم: بر او آیاتی از کلام الله مجید خواندم و علاوه بر آن، مقداری روغن زیتون و سیاه دانه را دم کردم و گفتم: تا به اعضای ناتوان و از کار افتاده خود را بمالد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

علاج سحر بیماری‌زا

- ۱- همان بیست مورد آیات یاده شده را سه مرتبه بر او باید خواند. و اگر دچار بی‌هوشی گردید، معالجه بشود.
- ۲- اگر دچار بی‌هوشی نشد اما حالات دیگری بر او رخ داد، اینگونه معالجه شود:
آیه الکرسی و سوره‌های فاتحه و دخان و جن و سوره‌های قصار، و معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بر نواری ضبط کرده و روزانه سه مرتبه به آن‌ها گوش دهد. همچنین دم زیر بر روغن سیاه دانه خوانده شود تا بیمار، هر صبح و شام مقداری از آن را به پیشانی و جاهائی که احساس درد می‌کند بمالد:

 - ۱- سوره فاتحه.
 - ۲- معوذات (اخلاص، فلق و ناس).

- ۳- آیه: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم». (هفت بار) خوانده شود.
- ۴- و دعای «بِسْمِ اللّٰهِ اَرْقِيْكَ، اللّٰهُ يَشْفِيْكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيْكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ اَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللّٰهُ يَشْفِيْكَ».
- ۵- و دعای «اللّٰهُمَّ رَبَّ النَّاسِ اذْهَبِ الْبَاسَ، اشْفِ اَنْتَ الشّٰفِي، لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا».

۶- اینگونه تا مدت ۴۰ روز ادامه بدهد. ان شاء الله شفا خواهد یافت و اگر نه آن را تکرار کند تا کاملاً شفا یابد.

نمونه‌های عملی علاج سحر بیماری‌زا

دختر جوانی که از مدت یک ماه سخن نمی‌گفت: پدر و برادرش او را نزد من آوردند.

دختر ساکت بود. حتی نمی‌توانست غذا بخورد. آن‌ها دهانش را باز می‌کردند و به او آب میوه و شیر می‌دادند. وقتی آیات را بر او خواندم، شروع کرد به سخن گفتن. و گفت: پایم شدیداً درد می‌کند. گفتم: شاید روماتیسم دارد. به سختی می‌توانست راه برود. دوباره شروع کردم به خواندن آیات، همین که فاتحه را خواندم، دچار بی‌هوشی شد و جن به سخن آمد و گفت: من پای او را نگه داشته‌ام. گفتم: پای او را بخاطر خدا، بگذار و خارج شو. جن بیرون شد و دختر شفا یافت.

شخصی که چهره‌اش متمایل به راست شده بود

مردی نزد من آمد در حالی که چهره‌اش کاملاً به سمت راست مایل شده بود شروع کردم به خواندن آیات کلام الله مجید، جن به سخن آمد و گفت: او مرا آزار داده است. بنده، او را امر به معروف و نهی از منکر کردم و خاطر نشان ساختم که این عمل وی شرعاً حرام می‌باشد تا بلاخره قانع شد و او را رها ساخت و بیمار شفا یافت.

دختر جوانی که پزشکان از معالجه او درمانده بودند

مردی نزد من آمد و گفت: مدت دو ماه پیش دخترم ناگهان بی‌هوش شد و تا کنون در همان حال بسر می‌برد.

سخنان ما را می‌شنود ولی نمی‌تواند سخن بگوید. و تمام اعضای بدنش از کار افتاده و اکنون در بیمارستان بسر می‌برد.

پزشکان از تشخیص بیماری او عاجز مانده‌اند و جواب آزمایشات انجام شده، سالم نشان می‌دهد. و اکنون به وسیلهٔ سوراخ نمودن حنجره‌اش تغذیه می‌شود.

بنده، معمولاً نزد بیماران نمی‌روم بلکه آن‌ها نزد من می‌آیند. ولی این بار این‌ها از طرف یکی از داعیان الی الله به نام شیخ سعید بن مسفر قحطانی، نامه‌ای آورده بودند که ناچار بنده جهت معالجه آن بیمار، به بیمارستان رفتم. چنانکه با هماهنگی مسئولان بیمارستان و در غیر وقت ملاقات، وارد اطاق بیمار شدم. دیدم دختر ضعیف و رنجوری

آرام روی تخت دراز کشیده است. برخی عوارض بیماری را نام گرفتم سرش را به سختی به حرکت در می‌آورد و آن‌ها را منتفی می‌دانست. وقت نماز مغرب رسید. بنده پس از ادای نماز، برای شفای او دعا کردم. دوباره نزد او آمدم. و دستم را بر روی سرش گذاشتم، سوره، فلق و دعای: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَاسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» را خواندم.

ناگهان، دختر لب به سخن گشود و به فضل پروردگار، شفا یافت. پدر و برادرانش از خوشحالی گریه کردند و می‌خواستند، پیشانی مرا ببوسند که بنده نگذاشتم و گفتم: شخص پرست نباشید بلکه الله پرست باشید که هر گاه شفای کسی را اراده بکند، او را بدست بنده‌ای از بندگانش شفا می‌دهد.

جن به مکان سحر، راهنمایی می‌کند

جوان بیماری نزد من آمد. آیات سحر را بر او خواندم جن به سخن آمد و گفت: فلان ساحر برای او جادو نوشته است و که اکنون در چار چوب درب، مدفون می‌باشند. به جن گفتم: از وجود او خارج شود. چنانکه او نیز خارج شد. بعداً آن‌ها در کنار چار چوب درب، جستجو کردند، برگ‌های کهنه و نوشته شده‌ای را دیدند، آن‌ها را با آب شستند و بدین صورت سحر، باطل گردید.

هشتم: سحر خونریزی

طبعاً این نوع سحر، فقط برای زنان انجام می‌گیرد. جن وارد بدن زن می‌شود و همانطور که رسول الله ﷺ فرموده است: «الشَّيْطَانُ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»^(۱). «یعنی جن مانند خون در بدن انسان می‌گردد». در رگ‌های او حرکت در می‌آید. و وارد رحم زن می‌شود و لگد می‌زند که بر اثر آن، خونریزی اتفاق می‌افتد چنانکه رسول الله ﷺ در مورد استحاضه، به حمنه بنت جحش، گفت: «إِنَّمَا هَذِهِ رَكْضَةٌ مِنْ رَكْضَاتِ الشَّيْطَانِ»^(۲). «یعنی این بر اثر لگد شیطان بوجود می‌آید». و در روایتی فرمود: این بر اثر (پارگی) رگ می‌باشد و خون حیض نیست.

۱- بخاری (۲۸۲/۴ فتح) و مسلم (۱۵۵/۱۴ نووی).

۲- ترمذی این حدیث را روایت نموده می‌گوید: حسن و صحیح است. و همچنان می‌گوید: محمد بن اسماعیل بخاری را در مورد این حدیث پرسیدم گفت: حدیث حسن است.

علاج سحر خونریزی

- ۱- همان بیست مورد آیات فوق الذکر بر مقداری آب خواند شود و مسحور از آن آب به مدت سه روز بنوشد و نیز غسل نماید، ان شاء الله، خون قطع خواهد شد.
- ۲- اگر باز هم خونریزی قطع نشد، آیه: ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۶۷]. «هر خبری، زمان و موعد مشخصی دارد. و به زودی خواهید دانست». نوشته و سپس در آب شسته و بمدت دو یا سه هفته نوشانیده شود، ان شاء الله، خون قطع خواهد شد.

نمونه عملی علاج سحر خونریزی

زنی که دچار خونریزی شدید بود، نزد من آمد. آیات قرآن را بر او خواندم و نیز نواری که در آن سوره هائی از کلام الله مجید، ضبط شده بود، به او دادم، بعد از چند روز، خونس قطع شد.

لازم به ذکر است که شیخ الإسلام ابن تیمیه به جواز نوشتن آیات و شستن آنها در آب، فتوا داده و گفته است: جایز است که آیاتی از کلام الله مجید، برای مسحور و دیگر بیماران نوشته شود تا در آب بشویند و بنوشند و همین است فتوای امام احمد و دیگران^(۱).

نهم: سحر ترک ازدواج (بخت بند)

چگونگی این سحر

شخصی حسود و مغرض نزد ساحر می رود و می گوید: فلان دختر را بخت بند بکند. و نام و نشان دختر و اثری از آثار او را به ساحر می دهد، او نیز، جنی را بر آن دختر مسلط می کند که آن جن در دختر، این حالات را بوجود می آورد.

- ۱- ترس زیاد.
- ۲- غفلت و عصبانیت شدید.
- ۳- غفلت زیاد.
- ۴- پیروی از خواهشات نفسانی.

جن یا اینکه در جسم دختر وارد می‌شود یا او را نسبت به هر مردی که به خواستگاریش برود، متنفر می‌سازد.

و اگر نتواند در او نفوذ بکند، پس به وسیله سحر تخییل او را در انظار خواستگاران زشت جلوه می‌دهد طوری که هیچ مردی به خواستگاری او نمی‌آید مگر اینکه پشیمان می‌شود و او را ترک می‌کند.

گاهی چنین اتفاق می‌افتد که خواستگار، پس از ورود در منزل آنان، احساس نفس تنگی و یا سر درد می‌نماید.

علامات این سحر

- (۱) احساس سر درد و عدم بهبودی با دارو.
- (۲) احساس سینه‌تنگی بویژه بعد از عصر تا نیمه‌های شب.
- (۳) احساس اینکه خواستگاران، بسیار زشت می‌باشند.
- (۴) فکر کردن و خیالاتی شدن.
- (۵) آشفتگی در خواب.
- (۶) احساس درد معده دائمی.
- (۷) احساس درد در مهره‌های پشت.

علاج سحر ترک ازدواج

آیات سابق، بر او خوانده شود، اگر دچار بی‌هوشی شد، طبق روش سابق، معالجه بشود. و اگر دچار بی‌هوشی نشد بلکه حالات دیگری برایش پیش آمد، به موارد زیر، توصیه بشود:

- (۱) محافظت بر نمازها در وقت‌هایشان.
- (۲) گوش ندادن به ترانه و موسیقی.
- (۳) وضو گرفتن و خواندن آیه الكرسی قبل از خواب.
- (۴) خواندن معوذات (اخلاص، فلق و ناس) و فوت کردن در دو کف و مالیدن بر بدن سه مرتبه قبل از خواب.
- (۵) ضبط کردن آیه الكرسی بصورت تکراری بر نوار یک ساعته و روزانه یک مرتبه به آن گوش دادن.

۶) آیات سحر بر مقداری آب خوانده شود و مسحور در هر سه روز یک مرتبه از آن بنوشد و غسل بکند.

۷) بعد از نماز فجر این دعا را «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». را صد مرتبه بخواند.

موارد فوق الذکر را تا یک ماه انجام بدهد، آنگاه بیمار إنشاءالله دچار یکی از حالت‌های زیر خواهد شد:

۱- یا عوارض از بین می‌رود و شفا حاصل می‌کند و بحمد الله سحر، باطل می‌شود.

۲- یا اینکه بیمار احساس درد بیشتر می‌نماید که در این صورت، دوباره بر او آیات خوانده شود تا دچار بی‌هوشی بشود و معالجه گردد.

نمونه عملی علاج سحر بخت‌بند

جوانی نزد من آمد و گفت: در خانواده ما دختری است که کارش عجیب می‌نماید. وقتی کسی به خواستگاریش می‌آید، خوشحال می‌شود و می‌پذیرد. و همین که شب می‌خوابد، فردا صبح، پشیمان می‌گردد و بدون هیچ دلیلی مخالفت می‌کند.

وقتی او را دیدم، آیات ابطال سحر (همان بیست مورد سابق) را بر او خواندم. فوراً دچار بی‌هوشی شد و جن به سخن آمد.

گفتم: تو کیستی؟

گفت: فلانی (اسمش را فراموش کرده‌ام).

گفتم: چرا در وجود این دختر نفوذ کرده‌ای.

گفت: بخاطر اینکه او را دوست دارم.

گفتم: ولی او تو را دوست ندارد.

گفت: نمی‌خواهم او ازدواج بکند.

گفتم: چه کار می‌کنی که او پس از موافقت، پشیمان می‌گردد.

گفت: وقتی او موافقت می‌کند، من در خواب او را تهدید می‌کنم.

گفتم: دارای چه دین و آئینی هستی.

گفت: مسلمانم.

گفتم: این عمل تو، شرعاً جایز نیست چون رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا ضَرَرَ وَلَا

ضِرَارًا». یعنی: «ضرر رساندن به دیگران و ضرر رساندن به خود حرام است». خلاصه

اینکه او قانع شد و از بدن بیمار خارج گردید. والحمد لله.

اطلاعات مهم در مورد سحر

- ۱- ممکن است عوارض سحر با عوارض جن زدگی مشابه باشد.
- ۲- احساس درد دائمی در معده دلیل بر این است که سحر از نوع خوردنی یا نوشیدنی بوده است.
- ۳- علاج توسط آیات قرآن ممکن نیست مگر با دو شرط.
 - الف - اینکه معالج پایبند دستورات الله باشد.
 - ب - اعتماد بیمار به علاج قرآنی.
- ۴- در بیشتر انواع سحر، احساس نفستنگی وجود دارد بالأخص در شب‌ها.
 - الف - توسط خود جن.

ب - و اینکه بیمار یا شخص معالج در دل شب دو رکعت نماز بخواند و عاجزانه و مخلصانه از خدا بخواهد که او را به مکان سحر راهنمایی نکند، آنگاه یا در خواب می‌بیند یا بگونه‌ای دیگر، مکان سحر برایش منکشف می‌گردد و در آن صورت باید **الله** را شاکر باشد.

- ۱- خواندن آیات بر روغن سیاه دانه و مالیدن آن هر صبح و شام به جاهائی که احساس درد می‌کند، برای انواع مختلف سحر، مفید است.
- چنانکه در صحیح بخاری آمده است که رسول الله **ﷺ** فرمود: «الحبة السوداء شفاء من كل داء إلا السام». یعنی: «سیاه دانه برای هر دردی جز مرگ شفاء است».

زن مسحوری که خداوند، مکان سحر را به او نشان داد

زن جوانی نزد من آمد و قتی بر او آیات را خواندم فهمیدم که سحری بسیار قوی بر او تأثیر گذاشته است. چون او در بیداری و خواب اشباحی را می‌دید، به خانواده اش گفتم: علاج ذیل را بکار ببرید بزودی این شاء الله سحر، باطل خواهد شد گفتند: آیا راهی برای شناسائی مکان سحر وجود دارد؟ گفتم: بلی، گفتند: چیست؟

گفتم: دعاء و تضرع بسوی **الله** بالأخص دو ثلث آخر شب که وقت استجاب دعا و نزول پروردگار به آسمان دنیاست چنانکه آن زن چنین کرده بود. در خواب می‌بیند

که شخصی آمده و دست او را گرفت و به مکان سحر برد.
صبح روز بعد که از خواب بیدار می‌شود، به اتفاق اهل خانواده اش به آنجا می‌روند
و سحر را کشف می‌کنند و باطل می‌نمایند.

فصل هفتم:

علاج مردی که او را از هم خوابی با همسرش بسته‌اند

بستن: علایم آن عبارت است از اینکه مرد از نظر جسمی کاملاً سالم باشد و در عین حال از همبستری عاجز باشد.

عمل جنسی در مرد

چنانچه معلوم است آله تناسلی فیزیولوژی مرد، قطعه گوشتی است قابل جمع شدن که با جریان خون راست می‌شود و با برگشت خون، جمع می‌شود و این عملیات سه مرحله دارد:

۱- وقتی که احساسات جنسی مرد تحریک می‌شود، از ناحیه بیضه‌ها، هورمون‌هایی به سوی مغز و اعصاب به حرکت در می‌آیند و در تمام بدن جریان الکتریسیته بوجود می‌آید.

مرکز مخصوص تحریکات جنسی در مغز، پیامی سریع به مرکز اعصاب تناسلی مستقر در ستون فقرات می‌فرستد. اعصاب تناسلی در ستون و جریان خون در رگ‌ها و سلول‌های عضو تناسلی پدید می‌آید که منجر به راست بودن آن می‌گردد.

چگونگی بستن مرد

جنی که مأموریت دارد، بر مرکز تحریکات در مغز تسلط می‌یابد و نمی‌گذارد که پیامی به مرکز اعصاب تناسلی برسد.

بستن زن

چنانچه مرد از نزدیکی با همسرش بسته می‌شود همچنین زن نیز از مردش بسته می‌شود، و بستن زن بر پنج نوع می‌باشد:

۱- نوعی از آن عبارت است از اینکه، ران‌های زن، ناخواسته قفل می‌شوند، طوری که برای شوهرش نزدیکی مقدور نمی‌باشد. و این از اراده‌اش نیز خارج می‌باشد.

یکی از جوانان که همسرش دچار این نوع سحر شده بود، گمان می‌کند که همسرش عمداً چنین می‌کند، آنگاه پاهای او را با زنجیر می‌بندد باز هم موفق نمی‌شود تا اینکه به همسرش داروی بی‌هوشی می‌دهد و با او همبستر می‌شود.

۲- نوعی دیگر عبارت است از اینکه، جن بر مرکز تحریکات جنسی زن در مغز، تسلط می‌یابد و احساسات جنسی را از او سلب می‌کند.

۳- خونریزی: و آن عبارت است از اینکه وقتی مرد اراده می‌کند با همسرش نزدیکی بکند، فوراً زنش دچار خونریزی شدید می‌شود.

۴- نوعی دیگر عبارت است از بر خورد با مانع: بدین صورت که هنگام همبستری، مرد احساس می‌کند پرده‌ای محکم از گوشت که غیر قابل پاره شدن است، مانع گشته است.

۵- نوعی دیگر از بستن اینست که مرد با دختر باکره ازدواج می‌کند، ولی هنگام مباشرت متوجه بکارت او نمی‌گردد و به او بدبین می‌شود. که در صورت معالجه، بکارتش دوباره بر می‌گردد و احساس می‌شود.

معالجه و باز کردن بسته شده

روش نخست

نخست همان بیست مورد آیات را که در فصل ششم ذکر کردیم، بر او بخوانند. اگر جن به سخن آمد، با او گفتگو کنند تا قانع گردد و بیرون شود. و اگر به سخن نیامد، از روشهای زیر استفاده شود:

روش دوم

آیات زیر، هفت مرتبه بر مقداری آب خوانده شود و بیمار تا هفت روز از آن بنوشد و هم غسل بکند، ان شاء الله شفا خواهد یافت:

۱- ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَابِطُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ

الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۱﴾ وَيُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۸۲﴾ [یونس: ۸۱-۸۲]

«موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی‌بخشد. و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنهکاران ناخوشایند باشد».

۲- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می‌دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون».

۳- ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَاحِرًا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾﴾ [طه: ۶۹]. «جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

روش سوم

هفت برگ سدر سبز را در میان دو سنگ قرار داده و بکوبند سپس آن‌ها را در ظرفی پر از آب قرار داده و آن‌ها را قاطی بکنند و هفت بار آیه الکرسی و سوره‌های معوذات را بخوانند. تا بیمار بمدت هفت روز از آن‌ها بنوشد و هم غسل بکند. البته بر مقدار آب‌ها نیفزایند و بر روی آتش گرم کرده نشوند و در محلی پاکیزه آن‌ها را بریزند. ان شاء الله، مشکل حل خواهد شد و بیمار شفا خواهد یافت.

روش چهارم

آیات ابطال سحر (همان بیست مورد) را در گوش بیمار بخوانید و در آخر، این آیه را نیز بیفزائید: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ﴿٢٣﴾﴾ [الفرقان: ۲۳]. «و به (بررسی) اعمالشان می‌پردازیم، پس آن را غباری پراکنده می‌گردانیم».

آیه فوق صد مرتبه و در صورت نیاز بیشتر خوانده شود تا اینکه بیمار احساس بکند، اعضای بدنش بی‌حس می‌شود. همین روش را تا چند روز ادامه می‌دهید، تا اینکه بیمار ان شاء الله کاملاً شفا یابد.

روش پنجم

حافظ ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: عبد الرزاق از شعبی روایت می‌کند که

ابطال سحر به روش عرب‌ها اشکالی ندارد. بدین صورت که در کنار درخت بزرگ برود و از اطراف آن برگ‌هایش را جمع بکند و آن‌ها را بکوبد و بر آن‌ها بخواند و سپس با آن آب غسل بکند^(۱).

بنده می‌گویم: آیه‌الکرسی و معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بر آن‌ها بخواند.

روش ششم

حافظ می‌گوید: سپس در مورد باز کردن بسته شده در کتاب طب نبوی از جعفر مستغفری یافتیم که نوشته بود: بر پشت جلد تفسیر قتیبه ابن احمد بخاری دیدم که با خط نصوص بن واصل، نوشته بود که قتاده از سعید بن مسیب پرسید: اگر کسی مردی را که از همبستری با همسرش بسته شده است باز بکند اشکالی ندارد؟.

گفت: خیر. آنچه که برای مردم مفید واقع بشود، اشکالی ندارد.

نصوص می‌گوید: حماد بن شاکر از من پرسید که بستن چیست و چطور باز می‌شود، من آن را نمی‌دانستم.

گفت: بستن یعنی اینکه شخص توانائی همبستری با همسرش را داشته نباشد. کسی که مبتلاء به این بیماری می‌باشد، باید دسته‌ای هیزم آتش بزند سپس تبری دو لبه بر آتش بگذارد. پس از اینکه تبر داغ شد آن را از آتش بیرون بیاورد و بر آن، ادرار بکند، این شاء الله شفا خواهد یافت^(۲). البته نباید به تبر اعتقاد پیدا کرد بلکه آن را سببی از اسباب بدانند. زیرا وقتی او بر آن ادرار بکند، بخاری که از آن بر می‌خیزد و به عضو تناسلی او می‌رسد، و باعث فرار جنی می‌شود که در آنجا به انجام مأموریت می‌پردازد.

روش هفتم

بیمار در فصل بهار، هر چه می‌تواند از گل‌های بیابانی و گل‌های اهلی در ظرفی پاک، جمع آوری بکند و مقداری آب شیرین بر آن بیفزاید و جوش بدهد. بعد از اینکه آب‌ها سرد شدند معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بر آن‌ها بخواند و بر روی جسم خود بریزد، این شاء الله شفا می‌یابد^(۳).

۱- فتح الباری (۲۳۳/۱۰).

۲- فتح الباری (۲۳۳/۱۰).

۳- فتح الباری (۲۳۴/۱۰).

روش هشتم

ظرفی پر از آب را در مقابل خود قرار ده و بر آن، معوذات و این دعاها را بخواند:

۱- «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا».

۲- «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، اللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

۳- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».

۴- «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

۵- «اللَّهُمَّ أَبْطَلْ هَذَا السَّحْرَ بِقُدْرَتِكَ يَا جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

این دعاها را هفت بار بر آب بخوانند و مریض بمدت سه روز از آن بنوشد و غسل بکند، این شاء الله، سحر باطل می شود.

روش نهم

در گوش شخص بسته شده آیات زیر را بخوانید:

۱- سوره فاتحه هفت بار و در صورت نیاز، بیشتر.

۲- آیت الکرسی هفت بار یا بیشتر.

۳- معوذات ۷۰ بار یا بیشتر بمدت سه روز یا ۷ روز.

این شاء الله، سحر، باطل خواهد شد.

روش دهم

ظرف تمیزی بردار و با جوهری پاک این قول خدا را در آن بنویس:

﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَابِقُ الْعَمَلِ وَاللَّهُ لَا يُصْلِحُ

عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ [یونس: ۸۲-

۸۱]. «موسی گفت: آنچه آورده اید، جادوست؛ بی گمان پروردگار آن را به زودی باطل می کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی بخشد و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می بخشد؛ هر چند برای گنهکاران ناخوشایند باشد».

و بعد از آن در آن روغن سیاه دانه بریز و بمال و به بیمار بگو: تا سه روز، از آن بخورد و به سینه و پیشانی خود، بمالد. **إن شاء الله سحر، باطل خواهد شد.**
 ضمناً شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ نوشتن آیات قرآن را بر چیزی و شستن و نوشیدن آن را، جایز دانسته است^(۱).

فرق بستن با ناتوانی جنسی و ضعف جنسی

- ۱- بستن: کسی که به وسیله سحر و جادو از همبستری بازداشته می شود، وقتی از همسرش جدا است، شاداب و با نشاط بوده و عضو تناسلی اش بصورت طبیعی کار می کند. فقط هنگام همبستری، قدرتش را از دست می دهد.
- ۲- ناتوانی جنسی: عبارت است از اینکه شخص، اصلاً فاقد توان جنسی بوده و در همه حال، عضو تناسلی اش بی حرکت باشد.
- ۳- ضعف جنسی: اینست که، هر از گاهی قادر به همبستری می شود، آن هم برای چند لحظه و بعد از آن عضوش تا چند روز از کار می افتد.

علاج ضعف جنسی

کسی که اصلاً فاقد توانایی جنسی می باشد به پزشکان مراجعه بکند. اما کسی که ضعف جنسی دارد، بدین صورت خود را معالجه بکند:
 در یک کیلو عسل خالص و ۲۰۰ گرم غذای ملکه^(۲)، سورة فاتحه و الم شرح و معوذات را هفت مرتبه بخواند و روزی سه قاشق (صبح، ظهر، و شب) قبل از غذا بخورد و تا یکماه و در صورت نیاز بیشتر ادامه بدهد، **إن شاء الله ضعف جنسی اش بر طرف خواهد شد.**

علاج نازائی

نازائی مردان:

نازائی بر دو نوع است:

۱- مجموع الفتاوی (۶۴/۱۹).

۲- معروف است که در قسمتی از لانه های زنبور عسل، شهدی مخصوص برای ملکه تهیه می شود. والله اعلم. (مترجم).

یکی طبیعی است و در اثر مشکل جسمی بوجود می‌آید که برای معالجه این نوع، باید به پزشکان مراجعه شود.

دوم: نازائی در اثر سحر و جن زدگی که معالجه این نوع با آیات قرآن و ادعیه و اذکار میسر است.

جن بر بیضه‌های مرد، تسلط می‌یابد و حیوانات منوی را از بین می‌برد و مانع از رشد آنها می‌گردد.

شناسائی نازائی جسمی و نازائی در اثر جن زدگی

- ۱- احساس سینه تنگی بخصوص بعد از عصرها تا نیمه‌های شب.
- ۲- آشفتگی خاطر.
- ۳- احساس درد معده پائین ستون فقرات.
- ۴- آشفتگی در خواب.
- ۵- دیدن خواب‌های ترسناک.

نازائی زنان

طبعاً نازائی زنان نیز یا در اثر مشکل جسمی بوده که نیاز به معالجه پزشکی دارد یا در اثر سحر و جن زدگی می‌باشد.

جن در رحم زن قرار می‌گیرد و مانع رشد و ادامه حیات تخم‌ها می‌گردد. گاهی با رور می‌گردد و پس از چند ماه با ایجاد خونریزی باعث سقط جنین می‌شود. و چنانکه در صحیح بخاری آمده که شیطان (و جن) مثل خون در رگ‌های انسان نفوذ می‌کند^(۱).

علاج سحر نازائی

- ۱- دم ابطال سحر (همان بیست مورد آیات) بر روی علاج سحر نازائی ضبط شود و مریض روزانه ۳ مرتبه به آن گوش دهد.
- ۲- سوره صافات را هر روز بوقت صبح، بخواند یا به آن گوش دهد.
- ۳- سوره معارج را به هنگام خواب بخواند یا به آن گوش دهد.

۱- بخاری (۲۲۸/۴ فتح) و مسلم (۱۵۵/۱۴ نووی).

۴- آیات زیر را بر روی روغن سیاه دانه بخواند و هر روز قبل از خواب، به پیشانی، ستون فقرات و سینه خود بمالد:

الفاتحه، آیه الکرسی - آخر سوره بقره - و آخر سوره آل عمران - و معوذات (هفت مرتبه).

۵- همچنین آیات فوق بر عسل خالص خوانده شود و هر روز صبح قبل از صبحانه، یک قاشق بخورد.

این معالجه را تا سه ماه ادامه بدهد. و بیمار سعی بکند که پایبند دستورات الله ﷻ باشد تا از مؤمنان صادق بوده و مشمول شفاء قرآن گردد. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم». با این روش، بسیاری از بیماران شفا یافته‌اند.

علاج انزال زود هنگام

گاهی سرعت انزال مردان در اثر ضعف جنسی می‌باشد که نیاز به مراجعه به پزشک می‌باشد و آن‌ها یا داروئی آرام‌بخش تجویز می‌کنند یا می‌گویند: بوقت مباشرت به چیزهای دیگری غیر از مسایل جنسی فکر بکند.

اما سخن ما از انزال زود هنگامی است که در اثر سحر و جن پدید می‌آید. و آن بدین صورت است که جن در جای پرستات مرد، قرار می‌گیرد و آن را تحریک می‌نماید و باعث انزال قبل از وقت می‌شود.

این بیماری بدین صورت معالجه بشود:

۱- هر روز بعد از نماز فجر این کلمه را صد مرتبه بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا

شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۲- و شب قبل از خواب، سوره ملک را تلاوت کند یا به آن گوش بدهد.

۳- هر روز آیه الکرسی را هفتاد بار و یا بیشتر بخواند.

۴- دعاهاى زیر را هر صبح و شام، سه مرتبه بخواند:

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

این‌ها را بمدت سه ماه ادامه بدهد.

حفاظت عروس و داماد از سحر

طبعاً در وقت ازدواج و در شب زفاف برای زوج جوان، جادو می‌کنند و آن‌ها را می‌بندند. پس آیا برای زوجین این امکان وجود دارد که خود را در مقابل سحر حفاظت بکنند؟.

آری، و من آن پناهگاه‌ها را به توفیق الله تعالی بیان خواهم کرد ولی قبل از آن، داستانی را ذکر می‌کنم که با بحث ما مناسبت دارد.

یکی از جوانان مؤمن و داعی، مردم را به توحید خالص و عقیده صحیح دعوت می‌داد. و آن‌ها را از رفتن نزد ساحران و کاهنان منع می‌کرد و می‌گفت: سحر عملی است کفر آمیز و ساحر، دشمن خدا و رسولش می‌باشد. در محل زندگی این جوان صالح، مردی ساحر، زندگی می‌کرد. و هر گاه در آن ناحیه جوانی ازدواج می‌کرد، لابد نزد ساحر می‌آمد و به او مبلغی پول می‌داد و در غیر اینصورت ساحر، آن جوان را به وسیله سحر می‌بست تا در شب زفاف قادر به همبستری نباشد.

این جوان مؤمن علناً با آن ساحر در گیر شد و در سخنرانی‌های خود از او نام می‌برد و مردم را از رفتن نزد او باز می‌داشت.

تا اینکه جوان تصمیم گرفت که ازدواج بکند. مردم که می‌دانستند ساحر او را خواهد بست، مشتاقانه منتظر بودند ببینند که چه اتفاقی می‌افتد. آن جوان نزد من آمد و گفت: تصمیم دارد ازدواج بکند و می‌ترسد که ساحر او را ببندد. بنده گفتم: ان شاء الله خدا شما را حفاظت خواهد کرد. ولی شما به ساحر اعلام کن که در فلان شب، زفاف می‌کنید و اگر جرأت دارد شما را ببندد. جوان گفت: تو مطمئن هستی؟ گفتم: بلی من مطمئنم. جوان فوراً کسی را نزد ساحر فرستاد و او را به مبارزه طلبید. بنده پناهگاه‌هایی را که بزودی بیان خواهم کرد به آن جوان آموزش دادم. او آن‌ها را خواند و زفاف کرد و هیچ مشکلی برایش پیش نیامد. مردم شگفت‌زده شدند و از ساحر دل‌کنند و به این جوان مؤحد روی آوردند. یقیناً این از طرف الله تعالی نصرتی بود برای توحید و عقیده صحیح و اهل آن و شکستی بود برای باطل و پیروان آن.

الله أكبر والله الحمد وما النصر إلا من عند الله.

پناهگاه اول

اگر خرمای عجوه در دسترس باشد هفت دانه ناشتا خورده شود. اگر ممکن بود

خرمای عجوه مدینه باشد و اگر نه از هر کجا باشد اشکالی ندارد.

رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ اصْطَبَحَ بِسَبْعِ تَمْرَاتٍ عَجْوَةٍ، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَمٌّ، وَلَا سِحْرٌ»^(۱).

ترجمه: «هر که روزانه با هفت دانه خرما عجوه صبح بکند نه سمی بر او اثر می گذارد و نه سحری به او ضرر می رساند».

پناهگاه دوم: با وضو بودن

سحر در مسلمانی که همیشه با وضو باشد اثر نمی گذارد، زیرا مسلمان با وضو، از جانب خدا به وسیله فرشتگان حفاظت می شود. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «ظَهَرُوا هَذِهِ الْأَجْسَادَ طَهَّرَكُمُ اللَّهُ. فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَبِيْتُ ظَاهِرًا إِلَّا بَاتَ مَلَكٌ فِي شِعَارِهِ، لَا يَنْقَلِبُ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ. فَإِنَّهُ بَاتَ ظَاهِرًا»^(۲).

ترجمه: «این بدن ها را پاکیزه نگه دارید، شما را پاک نگهدارد. زیرا هیچ بنده ای نیست که با وضو بخوابد مگر اینکه فرشته ای با او شب می گذارند. در هیچ لحظه ای از شب حرکتی نمی کند مگر اینکه فرشته می گوید: خدایا او را ببامرز زیرا او شب را پاک گذارنده است».

پناهگاه سوم: پایبندی به نماز جماعت

محافظت نماز جماعت، انسان را از شر شیطان در امان نگه می دارد، و با سستی در نماز جماعت، شیطان بر انسان غالب می شود. آنگاه انسان به انواع بیماری ها به ویژه جن زدگی و سحر، مبتلاء می گردد.

از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ نَفَرٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، فَعَلَيْكَ بِالْجَمَاعَةِ،

۱- بخاری (۲۴۷/۱۰). عجوه نوعی از خرماست.

۲- مندری می گوید: این حدیث را طبرانی در المعجم الأوسط با اسناد خوب و جيد روایت نموده است. الترغیب والترهیب (۱۳/۲).

فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذُّبُّ مِنَ الْغَنِيمِ الْقَاصِيَةَ»^(۱).

ترجمه: «اگر سه نفر در روستائی باشند و در آنجا نماز جماعت اقامه نشود، شیطان بر آنان مسلط می‌شود. پس جماعت را لازم بگیر. زیرا گرگ، گوسفندی را می‌خورد که تنها باشد».

پناهگاه چهارم: قیام اللیل

اگر می‌خواهید از تأثیر سحر در امان بمانید باید بخشی از شب را با عبادت الله عز و جل، زنده نگه دارید. بر کسانی که از این نوع عبادات غافل‌اند، شیطان مسلط می‌شود.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: [ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ، فَقِيلَ: مَا زَالَ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ، مَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ»]^(۲).

ترجمه: در محضر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مردی نام برده شد، و گفتند: که شب تا صبح خوابیده و برای نماز تهجد بلند نشده است. آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «شیطان در گوشه‌هایش ادرار کرده است».

وسعید بن منصور از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند: «مَنْ أَصْبَحَ عَلَى عَيْرٍ وَوَثِرٍ أَصْبَحَ عَلَى رَأْسِهِ جَرِيرٌ قَدْرَ سَبْعِينَ ذِرَاعًا»^(۳).

ترجمه: «هر که بدون خواندن وتر صبح کند بر سرش دامی به طول هفتاد ذراع قرار می‌گیرد».

پناهگاه پنجم: خواندن دعای توات

زیرا شیطان در کمین است تا فرصت دخول در وجود انسان در این اینگونه مکان‌ها که جای و مسکن شیطان است، بیابد. چنانکه یکبار جنی که بر شخصی مسلط شده بود، به من گفت: او بدون خواندن دعا، داخل دستشوئی رفت، و من همانجا بر او مسلط شدم.

۱- أبو داود (۱۵۰/۱) اسناد آن حسن است.

۲- بخاری (۳۳۵/۶) فتح) و مسلم (۶۳/۶) نووی).

۳- حافظ ابن حجر در فتح الباری (۲۵/۳) می‌گوید: سندش جید و خوب است.

یکی دیگر از جن‌ها که بر انسانی مسلط شده بود گفت: شما سلاح‌های خوبی دارید ولی از آن‌ها استفاده نمی‌کنید. گفتم: منظورت چیست؟ گفت اذکار و اورادی که رسول الله ﷺ به شما یاد داده است.

بلی، در احادیث صحیح وارد شده که رسول الله ﷺ بوقت قضای حاجت این دعا را می‌خواند: «بِسْمِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحُبِّثِ وَالْحَبَائِثِ»^(۱). «به نام خدا، بار الها! از شرّ جن‌های نر و ماده به تو پناه می‌برم».

پناهگاه ششم: استعاذه هنگام دخول در نماز

از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال نماز دیده که گفته است: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ مِنْ نَفْخِهِ وَنَفْثِهِ وَهَمْزِهِ»^(۲).

پناهگاه هفتم:

بعد از اینکه برای اولین بار با همسرت خلوت نمودی دست راست خود را بر پیشانی او بگذار و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ»^(۳).

«خدایا، از تو خیر این زن و خیر آن چیزی را که در او آفریده‌ای می‌خواهم و از شرش و شرّ آنچه‌ای که در او آفریده‌ای، پناه می‌خواهم».

و اگر خواستی این دعا را نیز بخوان: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيهَا وَقِهَا شَرَّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَسَاحِرٍ إِذَا سَحَرَ، وَمَا كَرِهَ إِذَا مَكَرَ».

ترجمه: «بار الها! او را برای من مبارک گردان و از شر حاسد و ساحر و مکار، نجاتش

بده».

۱- بخاری (۲۴۲/۱ فتح) و مسلم (۷۰/۴ نووی).

۲- أبو داود (۲۰۳/۱) و آلبنانی این حدیث را در تخریج الکلم الطیب (۵۵) صحیح گفته است.

۳- أبوداود و آلبنانی در تخریج الکلم (۱۵۱) می‌گویند: إسنادش حسن است.

پناهگاه هشتم: شروع زندگی زناشوئی با نماز

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: در اولین ملاقات پس از ازدواج، یا در شب زفاف، با همسرت دو رکعت نماز بخوان و بگو: بار الها! مرا برای او و او را برای من، مبارک بگردان و ما را یکجا کن اگر در جمع ما خیری است و جدا کن اگر در جدائی ما خیری است^(۱).

پناهگاه نهم: محافظت در وقت جماع

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا»^(۲).

ترجمه: «از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر یکی از شما بوقت هم خوابی با همسرش بگوید: بسم الله (یعنی به نام خدا، بار الها! ما را از شیطان و شیطان را از آنچه به ما می‌دهی دور کن) در آن صورت اگر بچه‌ای نصیب آن‌ها بشود، هیچگاه جن و شیطان به او آسیبی نمی‌رسانند».

یکبار جنی که بعداً توبه کرد و مسلمان شد به من گفت: این مرد، چون به هنگام هم بستری با خانمش دعا نمی‌خواند، من با او شریک می‌شدم!

سبحان الله! واقعاً ما چقدر گنجینه‌های بزرگی در اختیار داریم ولی از آن‌ها استفاده نمی‌کنیم.

پناهگاه دهم:

قبل از خواب باید وضو گرفت و آیه الکرسی را خواند و مشغول ذکر و تسبیح شد تا خواب برود. چنانکه شیطان به ابوهریره گفت: هر که آیه الکرسی را بخواند و بخوابد، شیطان به او نزدیک نمی‌شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ابوهریره، گفت: او راست گفته است اگر چه دروغگو است^(۳).

۱- طبرانی این حدیث را روایت نموده و آلبانی صحیح گفته‌است.

۲- بخاری (۲۴۲/۱) فتح) و مسلم.

۳- بخاری (۴۷۸/۴) الفتوح) بصورت معلق روایت نموده‌است.

پناهگاه یازدهم:

آیات ذیل را هر روز بعد از نماز مغرب بخوان:

۱- سورة بقره از آیه (۱) تا آیه (۵).

۲- آیه الکرسی با دو آیه بعدی.

۳- سه آیه از آخر سوره بقره.

با خواندن آیات فوق، در آن شبانه روز از جن‌ها و همچنین از سحر در امان خواهی

ماند.

پناهگاه دوازدهم:

بعد از نماز فجر این دعا را صد مرتبه بخوان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ

الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

از پیامبر ﷺ روایت شده است هر که این دعا را روزی صد بار بخواند: «كَانَتْ لَهُ

عَدَلٌ عَشْرٍ رِقَابٍ، وَكُتِبَ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةٌ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ

الشَّيْطَانِ، يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِي، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ

مِنْهُ»^(۱).

ترجمه: «به او ثواب آزاد کردن ده غلام می‌رسد. و برایش صد نیکی، منظور و صد

بدی معاف می‌شود. و آتروز از شیطان محفوظ می‌ماند. و هیچ کس عملی بالاتر از او

نخواهد داشت مگر کسی که این ذکر را بیشتر خوانده باشد».

پناهگاه سیزدهم:

بوقت داخل شدن مسجد، این دعا را بخوان «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ،

وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

از رسول الله ﷺ روایت شده است که فرمود: «فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ، قَالَ الشَّيْطَانُ: حُفِظَ

مَنِّي سَائِرَ الْيَوْمِ»^(۲). «وقتی که این را کسی بخواند، شیطان می‌گوید: این شخص تمام

۱- بخاری (۳۳۸/۶ فتح) و مسلم (۱۷/۱۷ نووی).

۲- أبوداود (۱۲۷/۱) و نووی الأذکار (۲۶) حسن گفته و آلبانی در تخریج الکلم الطیب (۴۷) صحیح

گفته‌است.

روز از دست من نجات کرد».

پناهگاه چهاردهم:

این دعا را، صبح و شام سه بار بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^(۱).

«به نام الله، ذاتی که با نام وی در زمین و آسمان هیچ چیزی گزند نمی‌رساند، و او شنوا و توانا است».

پناهگاه پانزدهم:

وقتی از منزلت بیرون می‌شوی، این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». هر که این دعا را بخواند، به او گفته می‌شود: هدایت و حفاظت شدی و از شر شیطان نجات پیدا کردی. آنگاه شیطان با خود می‌گوید: چگونه بر کسی که هدایت و حفاظت شده است، مسلط خواهی گردید؟!^(۲).

پناهگاه شانزدهم:

بعد از نماز مغرب این دعا را بخوان «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرًّا وَدَرًّا، مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا دَرَأَ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَنُ»^(۳).

ترجمه: «به کلمات کامل الله که هیچ نیک و بدی نمی‌تواند از آن تجاوز بکند، از شر مخلوقاتش و از شر بلاهائی که از آسمان فرو می‌آیند و آنچه بالا می‌رود و از شر موجودات زمین و آنچه از آن برون می‌آید و از شر فتنه‌های شب و روز و از شر حوادث شب و روز، پناه می‌برم، مگر حوادثی که خیری به همراه داشته باشد».

۱- ترمذی (۱۲۳/۵) و می‌فرماید: حسن غریب صحیح.

۲- أبوداود (۳۲۵/۴) و ترمذی (۱۴۵/۵) گفته: حسن صحیح است.

۳- موطأ مالک ص ۹۵۰.

پناهگاه هفدهم:

هر روز این دعا را بخوان: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونَ».

«به وسیله کلمات کامل الهی پناه می‌طلبم از خشم و مجازاتش و از بدی بندگان، و از وسواس شیطان‌ها و پناه می‌برم به الله از اینکه شیاطین نزد من بیایند».

پناهگاه هیجدهم:

این دعا را نیز هر روز و صبح و شام بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتَيْهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ تَكْشِفُ الْمَأْتَمَ وَالْمُغْرَمَ، اللَّهُمَّ لَا يُهْزِمُ جُنْدَكَ وَلَا يُخْلِفُ وَعْدَكَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجُدِّ مِنْكَ الْجُدُّ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ».

ترجمه: «بار الها! همانا من پناه می‌برم به ذات گرامی تو و به سخنان کامل تو، از شر هر چه که تو پیشانی آن را گرفته‌ای (یعنی: تمام مخلوقات). بار الها! تو گناه و ورشکستگی را دور می‌کنی، بار الها! همانا لشکر تو شکست داده نمی‌شود. و وعده تو خلاف نمی‌گردد. پاک و منزّه و قابل ستایش هستی».

پناهگاه نوزدهم:

این دعا را نیز هر روز صبح و شام بخوان: «أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، الَّذِي لَيْسَ شَيْءٌ أَعْظَمَ مِنْهُ، وَبِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ، وَبِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرّاً وَدَرّاً وَبَرّاً وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ لَا أُطِيقُ شَرَّهُ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتَيْهِ، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

ترجمه: «به ذات بزرگی که چیزی بزرگتر از او نیست و کلمات کاملش که هیچ نیک و بدی نمی‌تواند از آن تجاوز بکند و به تمام نام‌های نیک الله آن‌هائی که می‌دانم و آن‌هایی که نمی‌دانم، از بدی آنچه خلق کرده و آفرید و بوجود آورده است و از بدی هر بد کاری که توانائی دفع آن در من نیست و از بدی هر صاحب شری که موی پیشانی او بدست تو (خدا) است به الله ﷻ پناه می‌برم. یقیناً پروردگار من صاحب صراط مستقیم است».

پناهگاه بیستم:

این دعا را نیز هر روز صبح و شام بخوان «تَحَصَّنْتُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِلَهِي وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ، وَاعْتَصَمْتُ بِرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَاسْتَدْفَعْتُ الشَّرَّ بِلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ، وَحَسْبِيَ الرَّزَاقُ مِنَ الْمَرْزُوقِ، حَسْبِيَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».

ترجمه: «به دژ محکم نام الله، پناه گرفتم که هیچ معبودی بحق، جز او وجود ندارد. او معبود من و معبود هر چیز است و چنگ زدم به پروردگارم، و پروردگار هر چیز، تو کل کردم بر ذات زنده‌ای که نمی‌میرد، و شر را از خود دور کردم به کلمه «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

ترجمه: پروردگارم مرا از بندگان و خالقم، مرا از مخلوقاتش و رازقم، مرا از کسانی که به آن‌ها روزی می‌دهد، کفایت خواهد کرد. کسی که ملکوت همه چیز در دست او است و او پناه می‌دهد و کسی دیگر از مؤاخذه او پناه نمی‌دهد، مرا بسنده می‌کند. بر او توکل نمودم که او صاحب عرش بزرگ است».

دعاهائی که ارائه گردید، دژهای محکمی هستند که انسان را از سحر و جن زدگی حفاظت می‌نمایند به شرطی که اخلاص و اعتقاد باشد.

نمونه عملی ابطال سحر بستن

بنده با موارد زیادی برخورد نموده‌ام که در اینجا فقط به بیان یک مورد از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

مرد جوانی نزد من آمد و اظهار داشت که یک هفته پیش ازدواج کرده است ولی نتوانسته با همسرش همبستری بکند. ضمناً گفت: نزد ساحران و منجمان جهت علاج رفته است. بنده به ایشان گفتم: توبه بکند و ساحران را تکذیب نماید. که خوشبختانه خود او قبل از اینکه من بگویم، به این نتیجه رسیده بود. آنگاه آیات ابطال سحر رابه او خواندم. سپس از او خواستم که هفت برگ سدر بیاورد که، برایش مقدور نبود. آنگاه بنده، هفت برگ کافور را در ظرفی کوبیدم و گذاشتم، سپس آیه الکرسی و معوذات را

خواندم و به او گفتم: از آن آب، مقداری بنوشد و با بقیه غسل نماید. او چنین کرد و بحمدالله فوراً مشکلش حل شد.

فصل هشتم:

علاج چشم زخم

دلایلی از قرآن کریم بر تأثیر چشم زخم

۱- قال تعالی: ﴿وَقَالَ يَبْنَى لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَلَهَا وَإِنَّهُ لَدُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾﴾ [یوسف: ۶۷-۶۸].

«و گفت: ای فرزندانم! همگی از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید. و نمی‌توانم چیزی از تقدیر الهی را از شما دور کنم، فرمانروایی تنها از آن پروردگار است. بر او توکل نمودم و توکل‌کنندگان باید بر او توکل کنند. و هرچند هنگام ورود مطابق دستور پدرشان عمل کردند، ولی این عمل چیزی از تقدیر الهی را از آنان دور نمی‌کرد و تنها نیاز درونی یعقوب بود که به خواست پروردگار به انجام رسید. و یعقوب دانشی داشت که ما به او آموخته بودیم؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

حافظ ابن کثیر رحمته در تفسیر این دو آیه نویسد:

این آیات از یعقوب سخن می‌گوید: او وقتی فرزندانش را و از جمله بنیامین را به مصر فرستاد، توصیه کرد که از دروازه‌های مختلف شهر وارد بشوند. و علتش نیز آنطور که ابن عباس و مجاهد و ضحاک رضی الله عنهما و دیگران گفته‌اند: این بود که می‌ترسید به آن‌ها چشم نخورد. و این بیانگر حق بودن چشم زخم است که گاهی انسان سوار بر اسب را پائین می‌اندازد.

و در ادامه فرمود: ﴿وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ «یعنی من با این پیشنهاد، چیزی از تقدیر الله جل جلاله را دفع نمی‌کنم». زیرا الله جل جلاله هر کاری که اراده بکند انجام می‌دهد و کسی قادر نخواهد بود جلوی آن را بگیرد.

۲- الله ﷻ می فرماید: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾﴾ [قلم: ۵۱].

ترجمه: «و نزدیک بود که کافران بعد از اینکه قرآن را شنیدند، تو را با چشم‌هایشان زخم بزنند و می‌گویند: او دیوانه شده است».

ابن عباس و مجاهد و دیگران گفته‌اند: ﴿لِيُزْلِقُونَكَ﴾ یعنی: «تو را به وسیله چشم زخم که از حسد و کینه سر چشمه می‌گیرد»، از بین ببرند. ولی خدا تو را حفاظت کرد.

و این آیه به صراحت بیانگر حقیقت داشتن، تأثیر چشم زخم، بدستور خدا می‌باشد^(۱).

دلایلی از سنت پیامبر ﷺ در مورد تأثیر چشم زخم

۱- عن ابی هریره رضی الله عنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ»^(۲).

ترجمه: «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چشم زخم حقیقت دارد».

۲- عن عائشة رضی الله عنها أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: «استعیدوا بالله من العين، فإن العين حقٌّ»^(۳).

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به خداوند از چشم زخم پناه ببرید زیرا چشم زخم حق است».

۳- و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ ولو كان شیء سابق القدر لسبقته العين، وإذا استغسلتم فاغسلوا»^(۴).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چشم زخم حق است اگر چیزی از تقدیر سبقت بگیرد، چشم زخم سبقت می‌گرفت. و افزود

۱- تفسیر ابن کثیر (۴/۴۱۰).

۲- بخاری (۲۰۳/۱۰) و مسلم فی کتاب الإسلام، باب الطب.

۳- ابن ماجه (۳۵۰۸) و آلبنانی در صحیح الجامع (۹۵۱) گفته: صحیح است.

۴- مسلم در کتاب السلام، باب الطب والرقي.

که اگر از شما خواسته شد که به برادر مسلمانش غسل بکند، پس باید غسل بکند (جهت مداوای چشم زخم)».

۴- و عن أسماء بنت عمیس رضی اللہ عنہا قالت: «یا رسول اللہ! إن بنی جعفر تُصیبهم العینُ أفأسترقی لهم؟ فقال: نعم فلو كان شیء سابق القضاء لسبقته العین»^(۱).

«از اسماء بنت عمیس رضی اللہ عنہا روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پرسید: فرزندان جعفر دچار چشم زخم می‌شوند، آیا برای آن‌ها رقیه بخوانم؟ فرمود: «بلی. و اگر چیزی از قضای الهی سبقت می‌گرفت، چشم بود».

۵- و عن أبي ذر رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «إنَّ العینَ لثولع بالرجلِ بإذنِ اللهِ حتَّى یضعَدَ حَالِقاً فیتَرَدَى مِنْهُ»^(۲).

رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «همانا چشم زخم به خواست الله انسان را به تراشه کوه می‌برد و از آنجا به زمین می‌اندازد».

۶- وعن ابن عباس رضی اللہ عنہما أن رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قال: «العینُ حقٌّ تستنزِلُ الحالیق»^(۳). ترجمه: از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «چشم زخم حق است و به اراده خدا مردی را که به بلندائی رفته است به پائین می‌اندازد».

است و به اراده خدا مردی را که به بلندائی رفته است به پائین می‌اندازد».

۷- و عن جابر رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «العینُ تُدخِلُ الرَّجُلَ القَبْرَ وَالحَمَلَ القِدر»^(۴).

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «چشم زخم مرد را در قبر و شتر را در دیگ داخل خواهد کرد».

هدف اینست که آن‌ها را نابود می‌کند.

۱- مسند أحمد (۴۳۸/۶) و ترمذی (۲۰۵۹) و می‌فرماید: حسن صحیح و آلبانی نیز در صحیح الجامع (۵۶۶۲) صحیح گفته است.

۲- مسند احمد و ابویعلی، و آلبانی در صحیح الجامع (۱۶۷۷) صحیح گفته است.

۳- مسند أحمد و معجم طبرانی و مستدرک حاکم و آلبانی در السلسلة الصحيحة (۱۲۵۰) حسن گفته‌است.

۴- ابونعیم در حلیة الأولیاء روایت نموده‌است، و آلبانی در صحیح الجامع (۴۰۲۳) گفته: حسن است.

۸- و عن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أكثر من يموت من أمّتي بعد قضاء الله وقدره بالعين»^(۱).

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بیشترین افراد امت من بعد از قضاء و قدر الهی، در اثر چشم زخم می‌میرند».

۹- و عن عائشة رضی الله عنها قالت: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يأمر أن أسترقي من العين»^(۲).
از عائشه رضی الله عنها روایت است: «که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که برای معالجه چشم زخم رقیه بخوانم».

۱۰- و عن أنس بن مالك رضی الله عنه قال: «رخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم في الرقية من العين والحمة والتملة»^(۳).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رقیه خواندن برای چشم زخم و نیش زهر آگین و بیماری کهیر را اجازه دادند».

۱۱- عن أم سلمة رضی الله عنها: «أن التّيّ صلی الله علیه و آله و سلم رأى في بيتها جارية في وجهها سفعة، فقال: «استرقوا لها، فإن بها التظرة».

«از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کنیزی که در خانه ایشان بود و در صورتش نشانی وجود داشت، فرمود: بر او رقیه بخوانید».

۱۲- و عن جابر رضی الله عنه قال: «رخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لآل حزم في رقية الحية وقال: لأسماء بنت عميس: ما لي أرى أجسام بني أخي ضارعة تُصيبهم الحاجة قالت: لا ولكن العين تُسرع إليهم قال: أرقبهم قالت فعرضت عليه فقال: أرقبهم»^(۴).

ترجمه: «آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به آل حزم اجازه داد که در مورد نیش مار رقیه بخوانند، و به اسماء بنت عمیس رضی الله عنها فرمود: چه شده مرا که می‌بینم اجسام برادرزادگانم لاغر شده، نیازمند شده‌اند؟ اسماء گفت: خیر. چشم زخم به آنان سرایت کرده است، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر آنان رقیه بخوان».

۱- بخاری در تاریخ الكبير روایت نموده و آلبانی در صحیح الجامع (۲۱۷) آن را حسن گفته‌است.

۲- بخاری (۱۷۰/۱۰) و مسلم (۲۱۹۵).

۳- مسلم (۲۱۹۶).

۴- مسلم، کتاب السلام (۲۱۹۸).

اقوال علماء در مورد حقیقت چشم زخم

حافظ ابن کثیر رحمته میگوید: چشم زخم و تأثیر آن، مشروط به خواست خدا، حقیقت دارد^(۱).

حافظ ابن حجر رحمته میگوید: حقیقت چشم زخم، نگاهی عمیق همراه با نوعی حسد از یک فرد خبیث الطبع است^(۲).

ابن کثیر رحمته میگوید: میگوید: فلانی چشم خورده است. و این زمانی است که دشمن یا فرد حسودی، او را نگاه بکند، و این نگاه در آن شخص تأثیر بگذارد که به سبب آن، بیمار بشود^(۳).

حافظ ابن قیم رحمته میگوید: عقل و خرد ندارند کسی که، تأثیر چشم زخم را انکار نموده‌اند. و آن را وهمی بیش تصور نمی‌کنند! باید گفت: که اینان اصلاً از عقل و خرد بهره‌ای نبرده‌اند و در مورد روح و نفس و صفات و ویژگی‌های آن‌ها اطلاعی ندارند. و اگر نه همه ملت‌ها و مذاهب، به حقیقت داشتن چشم زخم اتفاق نظر دارند، اگر چه در علت وقوع آن اختلاف نظر وجود دارد.

آنگاه می‌افزاید: که بی تردید، خداوند در هر روح و جسم، توان و ویژگی‌های مختلفی گذاشته که هیچکس نمی‌تواند آن‌ها را انکار بکند. چگونه ممکن است که انسانی عاقل، تأثیر روح بر جسم را منکر بشود. مگر نمی‌بیند که چهره انسانی در مقابل کسی که از او شرم می‌کند، قرمز می‌شود و گاهی هم زرد می‌شود. به همین صورت مشاهده شده است که برخی در اثر چشم زخم، خفیف شده‌اند و این همان تأثیر روح است.

و چون در اینجا تأثیر روح از کانال چشم، انتقال می‌یابد، آن را به چشم، نسبت می‌دهند، ولی در واقع همان روح مؤثر است نه چشم.

و تأثیر ارواح بستگی به ویژگی‌های آن‌ها دارد. مثلاً روح انسان حاسد، به وسیله چشم، آثار ویرانگری بجا می‌گذارد. از اینرو، خداوند به رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد که از شر حاسد، به خدا پناه ببرد. چشم انسان حاسد، به افعی می‌ماند که وقتی کسی چشم

۱- تفسیر ابن کثیر (۴/۴۱۰).

۲- فتح الباری (۱۰/۲۰۰).

۳- النهایة (۳/۳۳۲).

آن را بر انگیزد، سموم داخل جسمش بر انگیزته می‌شود و به وسیله نیشش تزریق می‌گردد و دشمنش را از بین می‌برد. چنانکه رسول الله ﷺ فرموده است: «برخی از مارها، نور دیدگان را می‌ربایند و برخی جنین را ساقط می‌گردانند». (بخاری).

چشم زخم گاهی با دیدن و رو بر شدن و گاهی هم با شنیدن اوصاف، اتفاق می‌افتد. و لازم نیست که حتماً باید چیزی با چشم دیده شود تا مورد چشم زخم واقع بشود. از این رو ممکن است انسان نابینا با شنیدن اوصاف کسی یا چیزی، او را چشم بزند. چون تأثیر واقعی را روح بجا می‌گذارد نه چشم.

چشم زخم در واقع تیری است که از درون چشم کننده به هدف چشم شونده شلیک می‌شود. اگر آن شخص، در سنگر دعاها و ذکر و تسبیح، پناه گرفته باشد، به او اصابت نمی‌کند و در غیر این صورت، به احتمال قوی این تیر به او اصابت خواهد کرد و چه بسا که تیر به خطا نیز می‌رود و گاهی هم بر عکس عمل می‌کند یعنی به خود چشم کننده بر می‌گردد.

ضمناً قابل یادآوری است که چشم زخم، گاهی به اراده شخص و گاهی بدون اراده اش اتفاق می‌افتد^(۱).

فرق چشم زخم و حسادت

۱- حسد عام است هم شامل چشم زخم می‌شود هم شامل انواع دیگر حسد. از

این رو در سوره فلق می‌خوانیم: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵]. که ضمناً از شر چشم زخم نیز، پناه می‌خواهیم. و این بیانگر اعجاز و بلاغت قرآن است^(۲).

۲- حسادت از بغض و کینه سر چشمه می‌گیرد و حسود، آرزوی زوال نعمت از کسی می‌کند که به او حسادت می‌ورزد. اما چشم زخم از پسندیدن و نیک و بزرگ پنداشتن چیزی صورت می‌گیرد. پس حسد و چشم زخم، از نظر منبع و سر چشمه فرق می‌کنند، گر چه ضرر و زیان هر دو یکی است.

۳- حسد ممکن است قبل از حصول نعمت اتفاق بیفتد ولی چشم زخم چنین نیست و همیشه بعد از حصول نعمت اتفاق می‌افتد.

۱- زاد المعاد (۴/۱۶۵).

۲- العین حق (۲۸).

۴- حاسد نسبت به خود و اموال خویش، حسادت نمی‌کند اما چشم زخم ممکن است خود شخص و اموالش را نیز در برگیرد.

۵- حسد فقط از انسان‌های ناباب اتفاق می‌افتد اما چشم زخم، ممکن است از انسان‌های صالح و نیک، اتفاق بیفتد. چنانکه سهل بن حنیف توسط عامر بن ربیعہ رضی الله عنه که از اهل بدر بود چشم زخم خورد.

شایسته است که هر گاه انسان مسلمان چیزی را دید که تحسین بر انگیز بود، برای آن دعای برکت بکند. چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله به عامر، گفت: چرا برای او دعای برکت نمودی؟

چشم زخم جن‌ها

۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که، «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَعَوَّذُ مِنْ عَيْنِ الْجَانِّ ثُمَّ أَغْيَى الْإِنْسَ فَلََمَّا نَزَلَتِ الْمُعَوَّذَاتِ أَخَذَهُمَا وَتَرَكَ مَا سِوَى ذَلِكَ»^(۱).

ترجمه: «رسول خدا صلی الله علیه و آله، از چشم زخم جن‌ها و انسان‌ها به خدا پناه می‌برد، و پس از نزول معوذتین، همین‌ها را می‌خواند و دعاها را ترک نمود».

۲- و عن أمنا أم سلمة رضی الله عنها أن النبي صلی الله علیه و آله رأى في بيتها جارة في وجهها سفعة سوداء فقال: «استرقوا لها فإن بها التظرة».

ترجمه: «از مادرمان ام سلمة رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه اش کنیزکی را دید که در چهره‌اش نشان سیاهی بود، فرمود: بر او رقیه بخوانید، زیرا به او چشم زخم جن‌ها خورده است».

پس در پرتو این دو حدیث به این نتیجه رسیدیم که انسان‌ها گاهی در اثر چشم زخم جن‌ها، دچار مشکل می‌شوند. از این رو لازم است که هنگام بیرون آوردن لباس و نگاه کردن به آئینه، بسم الله گفته شود. زیرا نام الله پناهگاه بزرگی است.

علاج چشم زخم

برای علاج چشم زخم چند روش وجود دارد:

۱- ترمذی (۲۰۵۹) و گفته: حسن است، و ابن ماجه (۳۵۱۱) و آلبانی در صحیح ابن ماجه (۲۸۳۰) آن را صحیح گفته‌است.

۱- غسل کردن:

چشم کننده، در ظرفی غسل بکند، سپس آن آبها را بر روی کسی که چشم زخم خورده است، بریزند، ان شاء الله شفا خواهد یافت. چنانکه از امامه فرزند سهل روایت است می گوید: پدرم جامه خود را در آورده و در وادی خرار غسل می کرد. نظر عامر بن ربیعہ بر او افتاد و چون سرخ و سفید بود، عامر گفت: تا کنون کسی را به زیبایی او ندیده بودم حتی دختر باکره و پرده نشینی هم مثل او ندیده‌ام!

بلافاصله سهل در جا تب گرفت، و تبش شدت پیدا کرد، و به رسول الله ﷺ خبر دادند و گفته شد: که چنان تب دارد که سرش را نمی تواند بلند کند. آنحضرت ﷺ فرمود: شما کسی را متهم می کنید و به او بد گمان هستید؟ گفتند: عامر بن ربیعہ. آنحضرت ﷺ او را فرا خواند و بر او خشم گرفت. و فرمود: چرا شما برادران را می کشید، چرا به او تبریک نگفتی، و ما شاء الله نکردی، برای او غسل کن. عامر صورت و دست و آرنجها و زانوها و سر پاها و قسمت داخل شلوار خود را در ظرفی شست، سپس آنها را از پشت بر سهل پاشید همان لحظه سهل بهبود یافت.

ابن العربی در مورد قسمت‌های داخل ازار، می گوید: ظاهراً مراد حصه هائی از پاها است که ازار پوشیده شده‌اند^(۱).

کیفیت غسل مورد نظر

ابن شهاب زهری رضی الله عنه می گوید: این غسل را علماء اینطور تعریف کرده‌اند: که ظرفی پر از آب پیش روی کسی که چشم کرده است قرار بدهند. با کف دستش آب بردارد و دهانش را در آن بشوید. سپس آب، بردارد و چهره‌اش را در آن بشوید. سپس با دست چپ، آب بردارد و روی دست راست بریزد. بعد از آن با دست راست بردارد و روی دست چپ بریزد. سپس بهمین ترتیب آرنج دست راست و چپ را داخل آن بشوید. سپس با دست چپ آب بردارد و روی پای راست بریزد و سپس با دست راست بردارد و روی قدم پای چپ بریزد. سپس به همین ترتیب زانوی پای راست و چپ را در آن بشوید. سپس از قسمتی از درون ازارش را در آن بشوید. آنگاه آبها را از پشت یکباره بر روی بیمار بپاشد.

مشروعیت این نوع غسل

۱- قال النبي ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَغْتَسِلْ»^(۱).

ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمود: «چشم زخم حق است و اگر چیزی از تقدیر سبقت می گرفت چشم بود. هر گاه از شما خواسته شد که غسل بکنید بپذیرد».

۲- و عن عائشة رضي الله عنها قالت: «كَانَ يُؤَمِّرُ الْعَائِنَ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ الْمَعِينُ»^(۲).
ترجمه: از عائشه رضي الله عنها روایت است می گوید: «در زمان رسول الله ﷺ، به کسی که چشم کرده بود، دستور داده می شد که وضو بگیرد، آنگاه کسی که چشم زخم خورده بود، با آن غسل می کرد».

روش دوم

دست را بر سر کسی که چشم زخم خورده است بگذار و این دعا را بخوان:
«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، اللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

ترجمه: «به نام الله بر تو رقیه می خوانم. خدا تو را از هر دردی که موجب آزارت می باشد شفا دهد. و از هر حاسد و چشم زخم نجات دهد».

روش سوم

دستت را بر سر کسی که در اثر چشم زخم مریض است بگذار و این دعا را بخوان:
«بِسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكَ وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ».
ترجمه: «بنام الله که نجات می دهد و از هر دردی شفایت می بخشد، و از شر حاسد وقتی که حسد بورزد، و از شر چشم، نیز نجات می دهد».

روش چهارم

دستت را بر سر بیمار بگذار و دعای ذیل را بخوان: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ

۱- مسلم (۳۲/۵).

۲- أبوداود (۳۸۸۰) با اسناد صحیح.

وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»^(۱).

روش پنجم

دستت را بر جایی که درد می‌کند بگذار و سوره‌های: اخلاص و فلق و ناس را بخوان^(۲).

روش ششم

ظرفی پر از آب را حاضر کن و معوذات را بر آن بخوان سپس دعای ذیل را سه مرتبه تکرار کن: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا».

و همچنین این دعا را سه مرتبه بخوان «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، وَاللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

بعد آب ظرف را بر سر مسحور، یکباره از پشت سرش طوری بریز که به همه جسدش برسد. به حکم الله شفا خواهد یافت.

نمونه عملی علاج چشم زخم

نمونه اول

من به دیدن بعضی از دوستان رفته بودم. آن‌ها به من گفتند: چند روزی است که کودکی شیر خوار پستان مادرش را نمی‌گیرد درحالی که قبلاً بطور طبیعی از شیر مادر تغذیه می‌شده است. کودک را نزد من آوردند. من معوذات و پاره‌ای از دعاها را بر او خواندم. و او را نزد مادرش فرستادم. لحظه‌ای بعد به من خوشخبری دادند که بچه پستان مادرش را می‌مکد و شیر می‌خورد. والحمد لله ولا حول ولا قوة إلا بالله.

نمونه دوم

نوجوانی فصیح و بلیغ و اهل سخن در یکی از مناسبات سخنانی می‌گوید: وقتی

۱- صحیح البخاری، کتاب الطب، و صحیح مسلم، کتاب السلام.

۲- صحیح البخاری، کتاب فضائل القرآن، باب المعوذات.

شب به خانه بر می‌گردد گنگ می‌شود. پدرش خیلی نگران می‌شود. او را نزد پزشکان می‌برند. نتیجه‌ای نمی‌گیرند. بعد او را نزد من آوردند. من او را می‌شناختم از نوجوانان مسلمان و فعال بود. پدرش برایم جریان را تعریف کرد. متوجه شدم که چشم خورده است. بر او معوذات را خواندم سپس بر مقداری آب آیات و دعاهای چشم زخم را خواندم، گفتم: هفت روز از این آب‌ها، هم بنوشد و هم غسل بکند. پس از گذشت یک هفته او را نزد من آوردند، خوب شده بود بسیار خوشحال بود. آنگاه به او دعاهائی یاد دادم که صبح و شام بخواند تا از چشم زخم درمان باشد.

والحمد لله ولا قوة إلا بالله.

نمونه سوم

واقعه عجیب

این واقعه در خانه خود ما اتفاق افتاد مردی با مادرش نزد من آمد و گفت: مادرم، بیمار است. من آیاتی از کلام خدا را بر او خواندم. مرد در اطاق پذیرائی با من ماند و مادرش نزد بچه‌هایم رفت. بعد از اینکه از منزل ما بیرون شدند، کرم‌های کوچک سفید رنگ بر خانه ما هجوم آوردند. هر چه جارو می‌کردیم، کم نمی‌شدند. همه شگفت‌زده شدیم. بعد من از همسرم پرسیدم که چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: خدا بهتر می‌داند. ولی همین پیرزن با کنجکاو، اطراف و داخل خانه را نگاه می‌کرد. و به بعضی چیزها خیره می‌شد.

آنگاه من متوجه شدم که این، در اثر چشم زخم رخ داده است، چنانکه مقداری آب طلبیدم و در آن‌ها آیاتی از کلام خدا تلاوت کردم و به گوشه‌های مختلف منزل، پاشیدم، فوراً کرم‌ها از بین رفت و خانه به حالت اول برگشت. الحمد لله الواحد الدیان.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.